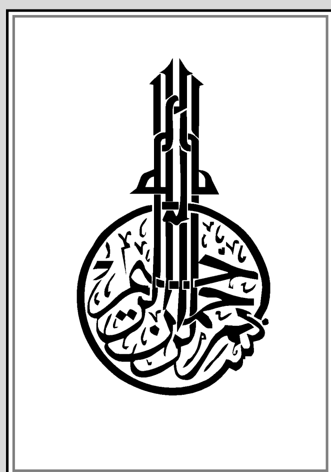

بسم الله الرحمن الرحيم

الجمعة فرض مع شرائطها و اركانها اذا كان قادراً عليهما

و بدون شرائطها و اركانها اذا كان عاجزاً عنهما كما فى

باقى الصلوات الا اذا كان مفوِّتاً لعلتها كالوقت فانه كما

انه شرط للجمعة علة لها ايضاً لذا يفوت الجمعة بفوتها.

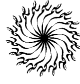
ابوالحسن صاحب زاده.

خلاصۀ ترجمۀ مختصر

الدلائل القاطعة فی تجدید فضائل الجمعة

من تألیفات المرحوم الفیضی المولوی محمد سرور

المتوفی فی سنة ۲۳/ قوس ۱۳٤٦ ش فی عمر ٦٦.



مترجم:

محمد رابع صاحب‌زاده



ویراستار:

محمد ابراهیم یوسفی



الدلائل القاطعة فی تجدید فضائل الجمعة

✦ مؤلف: فیضی محمد سرور رحمه‌الله

✦ مترجم: محمد رابع صاحب زاده

✦ ناشر: انتشارات آفاق

✦ شمار: ۵۰۰ جلد

✦ نوبت چاپ: اول زمستان ۱۴۰۰

مراکز پخش:

ـ هرات، شهرنو، پایحصار، کوچه گدام، فروشگاه انتشارات آفاق.

تلفن: ۰۷۹۹۱۵۹۱۷۱ ـ ۰۷۹۹۳۲۳۱۶۳

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

بنام خدای بخشنده

کتابی را که مطالعه می‌کنید، از اقوال مرحوم مولوی محمد سرور فیضی رحمه الله است که توسط نوه جوان شان «محمد رابع» فرزند اینجانب ابوالحسن ترجمه شده است؛ امید است برای خوانندگان و پویندگان علم و دانش، مفید واقع شده و امید است در آینده کتب دیگر حضرت شیخ مولوی محمد سرور رحمه الله ترجمه و ترتیب گردد و در دسترس عموم مسلمین قرار گیرد.

برداشت من این است که در عصر حاضر اسلام و مسلمین به دو مشکل و چالش بزرگ مواجه می‌باشند؛ دشمنان خارجی و دوستان نادان داخلی، امثال چنین کتب و ترجمه‌ها از مهم‌ترین ضروریات جهان اسلام است، نماز جمعه و عشر دو فریضهٔ از فرایض بزرگ اسلام است، در اولی (نمازجمعه) شوکت اسلام و وحدت مسلمین به نمایش گذاشته می‌شود و دوّمی (عشر) سبب رفع مشکلات فقراء و مساکین است، هر دوی این فریضه با موانعی روبرواند، که باعث حیرت است این موانع از جانب یک عده از علماءِ مغرض که هیچ دلیلی ندارند، مطرح می‌باشد. در کُتُب

مرحوم بیشتر به این دو مسأله پرداخته شده و فرضیت شان را بر مؤمنین مکلف با دلایل نقلی و عقلی ثابت نموده‌اند، یکی از چالش‌های موجود، علماء تنگ نظر هستند که همواره سد راه بیان حقایق قرار می‌گیرند، بناءً در مقابل دیدگاه‌های علمی حضرت مولوی صاحب مرحوم محمد سرور رحمه الله شایعه پراکنی نمودند که ایشان به مذهب شافعی رحمه الله عمل می‌کند؛ لذا جناب مرحوم برای آگاهی بیشتر اهل علم، بحث اتباع و پیروی از مذاهب و تقلید را مطرح کردند، تا مشکلاتی که از این ناحیه متوجه مسلمانان شده به گونه علمی حل گردد. و من الله التوفیق.

الساعی لنشر آثار المرحوم، ابوالحسن صاحب‌زاده.

الدلائل القاطعة فی تجدید فضائل الجمعة

(مترجم محترم محمد رابع صاحب‌زاده)

کتابی را که مطالعه می‌نمائید ترجمۀ مختصری است از اصل کتاب عربی «**الدلائل القاطعة فی تجدید فضائل الجمعة**» که از تألیفات مهم مرحوم مولوی محمد سرور فیضی رحمه‌الله است و توسط محمد رابع فرزند اینجانب ابوالحسن و نوه مرحوم مولوی محمد سرور فیضی به زبان فارسی ترجمه گردیده است و امید است تا در آینده تمام تألیفات جناب مرحوم را ترجمه نمایند، از الله متعال نفع کتب آن مرحوم را در دنیا و آخرت برای همه مسلمین و خصوصاً علمای عزیز و ربانی مسألت می‌نمایم. والسلام.

در اخیر قابل ذکر است مطابق به فرمایش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم که می‌فرمایند: «مَن لَم یَشکُرِ النَّاسَ لَم یَشکُرِ اللَّه» ترجمه: (کسی که از خدمات بندگان خدا تشکری نکند، از خدا تشکری نکرده است). اظهار تشکری و قدردانی داشته باشم از کمک‌های مادی و معنوی محترم عبدالبصیر فرزند مرحوم حاجی عبدالعلیم، فرزند مرحوم حاجی ملا عبدالله کهدانکی فراهی که یکی از مریدان و دوستان جناب مرحوم بوده و همواره در این مسیر همکاری داشته‌اند، اجر شان با الله متعال.

الساعی لنشر کتبه، ابوالحسن صاحب‌زاده فرزند مرحوم مولوی محمد سرور رحمه‌الله.

معرفی عناوین

الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و آله و صحبه اجمعین.

اما بعد:

رساله پیش‌رو در مورد تحقیق نماز جمعه می‌باشد که شامل یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه است.

مقدمه خود شامل دو فصل می‌شود: فصل اول در مورد «تقلید حق و جائز و تقلید جامد و ناجائز» و فصل دوم در مورد انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر می‌باشد.

باب اول شامل سه فصل می‌شود: فصل اول در مورد دلائل قائلین به شرط بودن مصر (شهر) و جواب آن، فصل دوم در مورد دلائل قائلین به عدم شرط بودن مصر (شهر) و فصل سوم در مورد تحقیق در معانی ادلهٔ باب می‌باشد.

باب دوم نیز شامل سه فصل می‌باشد: فصل اول در مورد دلائل قائلین به شرط بودن سلطان و حاکم وجواب آن، فصل دوم در مورد دلائل قائلین به عدم شرط بودن سلطان و حاکم و فصل سوم در مورد تحقیق در معانی دلایل باب می‌باشد.

خاتمه شامل دو فصل می‌شود: فصل اول در مورد اینکه عرف و عادت در تغییر اعمال تأثیر دارد، و فصل دوم در مورد اینکه چگونه بعضی از احکام در مذهب، با آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی ﷺ در تقابل قرار گرفته‌اند، می‌باشد.

مقدمه (فصل اول)

تقلید جائز و تقلید ناجائز

تقلید حق و جائز دارای حالات ذیل می‌باشد:

۱ـ در حق کسی که آگاهی به مأخذ حکم ندارد و یا آگاهی دارد ولکن در نزد آن کدام حکمی ترجیح داده نشده باشد، تقلید حق عبارت از جائز دانستن پیروی از مذهب غیر، همانطوری که پیروی از مذهب خودش جائز است.

۲ـ در حق کسی که به مأخذ حکم آگاهی داشته و در نزدش حدیث از رسول الله ﷺ به ثبوت رسیده است، و جواب قناعت بخشی در مقابل حدیث نداشته باشد، تقلید جائز عبارت از پیروی از حدیث و آیت قرآن‌کریم می‌باشد هر چند که بر خلاف مذهب‌اش باشد؛ در صورتی که دلایل از قرآن و سنت ثابت شد، دیگر اجازه پیروی از مذهب را ندارد در این صورت پیروی از دلیل ثابت شده از قرآن و سنت یعنی پیروی از مذهب می‌باشد.

اما تقلید جامد بر خلاف این قضیه است، تقلید جامد پیروی کورکورانه از یک مذهب را گویند که خود آن را مذهب دانسته و یا کدام کسی بدون آگاهی از مأخذ ائمه به قول شان فتوا داده باشد، تقلید جامد جائز ندانستن پیروی از مذهب و شخص دیگر که با نظریات و دیدگاه مذهب‌اش همخوانی نداشته باشد، تقلید ناحق و ناجائز رد کردن آیات

قرآن‌کریم و احادیث نبوی ﷺ صرف بخاطر تعصب داشتن به مذهب و یا قول امام مذهب خود، هر چند که به تأویلات واهی و دور حقیقت هم باشد.

در اینجا به اقوال بعضی از علماء در مورد تقلید حق و تقلید جامد اشاره می‌کنیم:

امام و محدث شاه ولی الله دهلوی رحمه الله در کتاب «حجة الله البالغة» به نقل از شیخ عزالدین عبدالسلام رحمه الله می‌فرمایند: یکی از اموری که بسیار عجیب است، اینست که فقهاء و مقلدین را می‌بینی که با وجود ضعیف بودن مأخذ امام‌اش، باز هم تقلید از وی می‌کند و سخن کسی را که از قرآن، حدیث و قیاس‌های صحیح استناد می‌کند به خاطر تقلید جامدی که از امامش دارد، ترک می‌کند (نه تنها به این اکتفاء نمی‌کند) بلکه به خاطر دفاع از مقلَّد (امام) خود، آیات و احادیث را به معانی باطل تأویل می‌نمایند؛ گویا که امام مذهب‌اش پیغمبر مرسل است و این از حق به دور است، هیچ عاقلی به آن رضایت نمی‌دهد.

محدث شاه ولی الله در جایی دیگر از حجة الله البالغة می‌فرماید: چنانچه اگر حدیثی از طرف رسول الله ﷺ که خداوند جل جلاله اطاعت آنرا بر ما واجب گردانیده با سند صحیح به ما رسیده که بر خلاف مذهب مجتهد مان باشد، و ما حدیث رسول الله ﷺ را کنار گذاشته و از پیروی

از آن صرف نظر کنیم، پس در آن صورت ظالم‌تر از ما کسی نخواهد بود و هیچ عذری در مقابل خداوند در روز آخرت نخواهیم داشت.

در کتاب «کشف الغمة» تألیف امام عبدالوهاب شعرانی صفحه ۱۱ آمده که مفهوم فارسی آن چنین است: «همانا شریعت مطهره، عام آمده است و هیچ مذهبی بر مذهبِ دیگر اولویت ندارد و هر کس از مقلدین مدعی شود که شریعت مختص به مذهب امام آن می‌باشد، در واقع مرتکب یک نوع گناه کبیره شده است.

و همچنان در «رد المحتار» که از چندین کتاب دیگر روایت می‌کند آمده هنگامی که حدیث صحیح بر خلاف مذهب ثابت شود، باید (مقلد) به حدیث عمل نماید که مذهب آن همین است و با پیروی از حدیث بر خلاف مذهب، از مذهب بیرون نمی‌شود؛ (یعنی اگر حنفی بر خلاف مذهب به حدیث عمل نماید، نمی‌توان گفت: که از مذهب ابوحنیفه رحمه الله بیرون شده است)؛ زیرا از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده است که فرموده‌اند: همان حدیث صحیح مذهب من است، که این را ابن عبدالبر از امام ابوحنیفه رحمه الله و دیگر ائمه روایت نموده اند.

منشأ تقلید جامد، کلی دانستن اقوال علماء گفته شده است؛ آنجاکه فرمودند در احکام از ما پیروی کنید.

این سخن حق است، اما اشتباه در کلی دانستن آن است، چراکه در سخن هر کس غیر از خدا و رسولش خطا وجود دارد.

و همچنان کلی دانستن این سخن سبب احکام و نتایج ذیل می‌شود:

۱ـ باطل بودن دیگر مذاهب اسلامی که در این صورت اسلام نیز مانند یهود و نصاری دچار تفرقه می‌گردد.

۲ـ خطا دانستن تمام محققین که بر خلاف ظاهر روایت و متون فتوی دادند.

۳ـ سبب تکذیب این گفته ائمه می‌گردد که می‌گفتند: «إذا ثبت الحديث فهو مذهب لنا».

٤ـ افتراء بر شریعت و تکذیب احادیث دربارۀ امت «لايدری اولهم خير ام آخرهم».

پس تقلید از ائمه دارای شرائطی می‌باشد که اگر رعایت نگردد، سبب گمراهی و تقلید جامد می‌گردد؛ همانطوری که قرآن‌کریم اگر شرائط پیروی از آن رعایت نگردد، سبب گمراهی بسیاری می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾[1]

ترجمه: بسیاری را سرگردان و ویلان می‌سازد، و بسی را به سوی حق راهنمائی می‌نماید.

۱- سوره بقره آیه/۲٦

سپس مصنف رحمه الله وجوب نماز جمعه را از سه طریق ذیل واجب دانسته:

۱ـ در باب اقامت نماز جمعه در قراء و قصبات احادیث نبوی بگونه عام و مطلق وارد شده (و در جایش ذکر خواهد شد) که اطلاق و عموم آیت قرآن مجید را تاکید می‌کند، بنابر تعریفی که از تقلید جائز شد در صورت وجود حدیث صحیح در باب، دیگر مقلِّد اجازۀ تقلید از مذهب که برخلاف حدیث باشد را ندارد.

اما حدیث علی رضی الله عنه که می‌فرماید:

«لَاجُمُعَةَ، وَلَاتَشْرِيقَ، وَلَاصَلَاةَ فِطْرٍ وَلَاأَضْحَى، إِلَّافِي مِصْرٍ جَامِعٍ»[۲]

که عدۀای به آن استناد کرده و مانع برپا شدن نماز جمعه در قریه‌ها شده‌اند، اصلا هیچ دلالتی بر منع نماز جمعه ندارد و جواب در باب آن ان شاء الله خواهد آمد.

۲ـ به فرض اینکه حدیث در باب وجوب نماز جمعه در قریه وجود ندارد، بنابر تعریفی که از تقلید جائز شد، در این صورت همانطوری که تقلید از مذهب جائز است، تقلید از مذهب غیر نیز جواز دارد پس اگر کسی نماز جمعه را در قریه، بنابر مذهب شافعی اقامه کرد هیچ مانعی برای او وجود ندارد.

۲- مصنف ابن ابی شیبه

قابل یادآوری است که یک مقلد با پیروی از یک مذهب دیگر در یک مسأله، از مذهب اصلی خود بیرون نمی‌شود، به عنوان مثال اگر یک حنفی مذهب در یک مسأله مانند نماز جمعه و یا غیره از مذهب شافعی یا مذهب دیگری پیروی نماید، نمی‌توان گفت که او از مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله خارج شده است؛ زیرا امام اعظم رحمه الله و امام ابویوسف رحمه الله و دیگر ائمهٔ مذاهب، در بعضی از مسائل بدون هیچ حرجی از دیگر مذاهب پیروی می‌نمودند، تفصیل این موضوع ان شاء الله در فصل دوم ذکر خواهد شد.

۳ـ منع نماز جمعه اصلا در اصل مذهب حنفی وجود ندارد، با صرف نظر از دو مطلب فوق منع نماز جمعه در اصل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله وجود ندارد، یعنی هیچ قولی مبتنی بر عدم جواز جمعه در قریه‌ها از ائمه ثابت نشده است و اختلاف شان بر وجوب و عدم وجوب بوده است نه جواز و عدم جواز.

اما این که در کتب معتبر مذهب آمده که نماز جمعه در قریه‌ها جائز نیست، قول خود امام نبوده ولی به ایشان نسبت داده شده است؛ بلکه گفتهٔ بعضی از متأخرین می‌باشد. توضیح این مطلب نیز ان شاء الله در باب آن خواهد آمد.

پس ای برادر! در برپائی نماز جمعه در قلبت هیچ حرجی نباشد خصوصاً که نماز جمعه بزرگ‌ترین شعار اسلام می‌باشد و ترک آن سبب مهر شدن دل‌ها می‌گردد، و پیغمبر اکرمﷺ می‌فرماید:

«مَن كَانَ يُؤمِنُ بِاللَّهِ وَ اليَوم الآخر فَعَلَيهِ الجُمعة»[۳]

ترجمه: کسي که به الله و روز آخرت ایمان دارد بر وی نماز جمعه فرض است.

و الله هو المستعان.

۳- طبرانی المعجم الاوسط

مقدمه (فصل دوم)

انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر

بدان که وجوب اطاعت خداوند و رسول آنﷺ برما، به طریق اصالت است و اطاعت غیر خدا و رسول آن، به طریق تبعیت است؛ یعنی اطاعت خدا و رسولﷺ برما بدون هیچ قید و شرطی واجب است، اما اطاعت از غیر دارای شرط می‌باشد و شرط پیروی و اطاعت این است که باید به موازین احکام خدا مطابقت داشته باشد، فلهذا این اطاعت و پیروی دارای احکام مختلفی است؛ یعنی اطاعت از بعضی واجب از بعضی مستحب از بعضی مباح و از بعضی حرام و از بعضی سبب کفر می‌شود. «پس اطاعت از غیر خدا موقوف به این می‌باشد که آیا گفتهٔ آن با احکام خداوند مطابقت دارد یاخیر؟ اگر مخالف گفتهٔ خداوند بود اطاعت از آن حرام است، در حالی که اطاعت از خدا و رسول اللهﷺ بدون هیچ قید و شرطی واجب است».

انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر:

در این باره دو صورت را ذکر می‌کنیم:

أ. انتقال از یک مذهب به دیگر مذاهب چهارگانه مباح می‌باشد؛ زیرا!

۱ـ ائمه تمام شان اهل ذکر می‌باشد و خداوندﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[٤]

۲ـ بنابر این اصل و دستور قرآنی در مسائل اختلافی رجوع به هر یک از ائمه مباح است.

ب. اقوال ائمه از اقوال صحابه گرفته شده و پیغمبرﷺ در مورد صحابه می‌فرماید:

«أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ فَبِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ اهْتَدَيْتُمْ»[٥]

اما هرگاه در کدام مسأله‌یی حدیثی از رسول اکرمﷺ ثابت شود عمل به آن حدیث واجب و حتمی می‌باشد ولو اینکه بر خلاف مذهب باشد و یا در مذهب غیر باشد؛ زیرا انکار از این قول:

۱. نشان و سبب بیزاری از خدا، رسول الله و ائمه می‌شود.

۲. سبب تکذیب این گفته ائمه می‌گردد که می‌گفتند:

«إذا ثبت الحديث فهو مذهب لنا».

٤- سوره انبیاء آیه/۷

٥- جامع بیان العلم وفضله (۲/ ۸۹۸)

۳. سبب افراط و غلو در حق ائمه می‌شود به گونهٔ که سخن آنان را بر سخن خداوند و پیغمبرش اولویت داده که این خود افراطی بس بزرگ است.

از جلال سیوطی رحمه الله سوال شد، آیا کسی که حنفی است برایش جایز است تا به مذهب شافعی، مالکی و حنبلی داخل شود و از یکی از آنان پیروی کند؟ ایشان در جواب فرمودند: «این، حکمی بدون دلیل است که هیچی دلیلی از کتاب و سنت بر آن نیست و هیچ حدیث صحیح و ضعیفی وارد نشده که یکی از ائمه را بر دیگری اولویت دهد و اما اینکه زمان ابوحنیفه رحمه الله نسبت به دیگر ائمه مقدم بوده است، دلیلی بر اولویت آن نیست و اگر اینگونه باشد پس در تمامی احوال پیروی از آن واجب می‌شود و پیروی از دیگر ائمه صحیح نیست که این قول، خلاف اجماع می‌باشد و همچنان خلاف آن چیزی است که در بیهقی از ابن عباس روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

«مَهْمَا أُوتِيتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَالْعَمَلُ بِهِ وَاجِبٌ، لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِي تَرْكِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَسُنَّةٌ لِي مَاضِيَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سُنَّتِي، فَمَا قَالَ أَصْحَابِي، إِنَّ أَصْحَابِي بِمَنْزِلَةِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ فَأَيُّمَا أَخَذْتُمْ بِهِ اهْتَدَيْتُمْ، وَاخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ»[6]

٦- المدخل إلى السنن الكبرى للبيهقي (ص: ١٦٢

و اما آنچه از بعضی از ائمه نقل می شود که از مذهب من پیروی کنید، مانند امام غزالی رحمه الله و یا از مذهب ابوحنیفه رحمه الله پیروی کنید و یا اینکه از متون و یا کتاب خاص دیگری پیروی کنید، منافی انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر نیست؛ زیرا این اقوال برای شرایط خاصی هستند و کلی نمی‌باشند.

در کتاب «حجة الله البالغة» در الیواقیت و الجواهر از ابوحنیفه رحمه الله روایت شده که می‌فرمایند: مناسب نیست از برای کسی که دلیل من را نمی‌داند، به کلام من فتوا دهد. و از ابویوسف و زفر رحمهما الله نقل شده که می‌گویند: برای کسی حلال نیست که به قول ما فتوا دهد، تا زمانی که دلیل ما را نداند.

و مولوی سعدالله القندهاری در کتاب «سحاب الاضماک» از غزالی رحمه الله نقل می‌کند که حاصل آن چنین است «انحصار و حق را موقوف بر یک نفر قایل شدن، قولی نزدیک به کفر است».

پس از این اقوال مشخص می‌شود که منظور امام غزالی رحمه الله و دیگر علماء، در اینکه می‌گویند از من پیروی کنید، کلی نمی‌باشد.

اقوال و افعال بعضی از ائمه در باب:

امام عبدالوهاب شعرانی در میزان الکبری از قول علی خواص می‌گوید که «عمل به شریعت برای یک مؤمن کامل نمی‌شود در حالی که او به یک مذهب پابند باشد».

هارون الرشید نمازی را امامت داد در حالی که حجامت کرده بود و ابویوسف رحمه الله پشت سرش نماز خواند و نمازش را اعاده نکرد.

توضیح: در مذهب احناف با حجامت کردن وضوء باطل می‌شود، اما در مذهب مالک برعکس سبب بطلان وضوء نمی‌شود، هارون الرشید حجامت کرده بود، نمازی را امامت داد در حالی که از دیدگاه مذهب احناف او بدون وضوء بوده است و ابویوسف رحمه الله که خود یکی از ائمهٔ احناف می‌باشد، پشت سرش نماز خواند و نمازش را اعاده نکرد و این بدان دلالت دارد که ائمه از اینکه از مذهبی دیگر پیروی کنند، پروا نداشتند و آنرا جایز می‌دانستند.

صاحب کتاب «بزازیه» از امام ثانی روایت می‌کند که او روز جمعه در حالی که در حمام غسل کرده بود، نماز جمعه را به مردم امامت داد و بعد از اینکه مردم متفرق شدند، باخبر شد که در چاه حمام موش افتاده بود سپس گفت که حال به مذهب برادران خود از اهل مدینه عمل می‌کنیم هنگامی که آب به اندازهٔ دو قله (واحد پیمایش در آن زمان) برسد، نجس نمی‌شود.

امام محمد رحمه الله در کتاب امالی خود می‌گوید که اگر فقیهی به همسرش بگوید: «انت طالق البتة» و مذهب آن فقیه، اینست که طلاق ثلاث واقع می‌شود، سپس قاضی بر او حکم کند که طلاق رجعی است مقام برایش فراخ است. (یعنی می‌تواند به گفتهٔ قاضی عمل نماید).

پس متوجه شدید که ائمه از اینکه پشت سر شافعی مذهب مثلا، نماز بخوانند، حرجی نداشتند و همچنان از اینکه به قول مذهبی دیگر عمل نمایند اشکالی در آن نمی‌دیدند.

هرگاه در مسأله اقامه نماز جمعه و یا کدام مسأله دیگری بر خلاف مذهب ائمه خود عمل نموده و از مذهب دیگر ائمه پیروی نمودی و در دلت احساس نمودی که بر خلاف مذهب خود عمل نمودم و یک کار ناجائز را انجام دادم، پس بدان که این احساس، یک احساس شیطانی است؛ زیرا ائمۀ بزرگوار، بدون کدام حرجی از دیگر مذاهب پیروی می‌کردند و هیچ احساس حرجی هم نمی‌کردند، و این را بدان که با چنین احساس و نگاهی اگر در تو موجود باشد به مذاهب دیگر و ائمۀ شان اهانت نمودی و حتی در مقابل آیت قرآن‌کریم و احادیث نبوی قرار گرفتی. و متوجه باش که صحابه رضی الله عنهم با وجود اختلاف در میان شان، باز هم از اینکه یکی به قول دیگری عمل نماید هیچ حرجی بر خود احساس نمی کردند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در شأن آن بزرگواران می‌فرماید:

«اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیم اهتدیم»

و متوجه باش که تمام ائمه، مذاهب‌شان را بر اساس احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و اقوال صحابه بنا نمودند. و الله هوالمستعان.

نکته: منظور مصنف رحمه الله از انتقال از مذهب، این نیست که در پیروی از یک مذهب در یک مسأله حتما باید مذهب خود را تغییر داد بلکه

اینست که در یک حکم مشخص، به خاطر واضح نبودن دلیل و یا به علتی دیگر، از مذهب دیگر پیروی کنیم، همانطوری که ابویوسف رحمه الله پشت سر هارون الرشید نماز خواند و اعاده ننمود و همانطور در مسأله افتادن موش در چاه آب، به مذهب مالکی عمل نمودند چراکه مردم بعد از ادای نماز متفرق شده بودند و جمع نمودن آنها و اعاده کردن نماز، سبب حرج برای شان بود. به طور خلاصه باید گفت: ممکن است که یک حنفی مذهب بر مذهب خود باشد و در عین حال در یک مسألۀ مانند نماز جمعه و یا حکم و مسأله‌یی دیگر بر مذهب شافعی عمل نماید. و الله اعلم.

باب اول

این باب شامل سه فصل می‌باشد: فصل اول در بیان دلائل قائلین به شرطیت مصر و جواب آن، فصل دوم در بیان دلائل قائلین به عدم شرطیت مصر و فصل سوم در بیان تحقیق معانی ادلهٔ باب می‌باشد.

(فصل اول)

دلائل کسانی که قائل به شرط بودن مصر(شهر) هستند و جواب شان:

بعضی از علماء احناف قائل به عدم وجوب و عدم جواز نماز جمعه در قریه‌ها هستند و در بیان عدم وجوب و عدم جواز نماز جمعه در قریه‌ها دلائل ذیل را ذکر نمودند:

۱ـ آیهٔ نهم سوره مبارکه جمعه بر فرضیت نماز جمعه دلالت می‌کند و بر اقامه آن تخصیص شده است، همچنان اجماع نیز برآن است، به گونهٔ که تمام علماء بر عدم جواز جمعه در بیابان‌ها اجماع دارند و همچنان در مذهب شافعی رحمه الله در تمام قریه‌ها نماز جمعه جواز ندارد، پس آیت قرآن‌کریم از طریق اجماع تخصیص شده است و حال که در مرحله اول تخصیص شده باشد امکان دارد که حدیث علی رضی الله عنه آنرا تخصیص کند و در صورتی که سخن علی رضی الله عنه در مقابله با غیر قرار گیرد، عمل به سخن علی رضی الله عنه سزاوارتر است.

توضیح: آیتی که بر فرضیت نماز جمعه دلالت دارد، این آیه قرآن‌کریم می‌باشد:

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[۷]

ترجمه: (ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید).

این آیه عام و مطلق می‌باشد (یعنی خداوند در این آیه کسی و یا جایی را استثناء ننموده است) اما علماء احناف قائل به این هستند که آیهٔ فوق خاص شده است و بر تمام افراد و در تمام جاها دلالت ندارد.

برای خاص کردن آیت قطعی قرآن‌کریم در مذهب احناف شرط است که آیه قرآن باید در مرحله اول توسط یک دلیل قطعی هم رتبهٔ و مقارن آیت تخصیص شود سپس جواز دارد تا احادیث آحاد به بیان آن واقع شود و آن را خاص نماید بناءً سخن حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که می‌فرماید:

«لَاجُمُعَةَ، وَلَاتَشْرِيقَ، وَلَاصَلَاةَ فِطْرٍ وَلَاأَضْحَى، إِلَّافِي مِصْرٍ جَامِعٍ»[۸]

۷-سوره جمعه آیه/۹

۸- مصنف ابن ابی شیبه ص ۴۳۹

نمی‌تواند در مرحلۀ اول آیت قرآن را تخصیص در شهرها نماید؛ زیرا حدیث ظنی است و در رتبۀ آیت قطعی قرآن‌کریم نیست و باید در مرحلۀ اول توسط یک دلیل قطعی دیگر تخصیص شود تا بعداً حدیث علی رضي الله عنه بتواند آنرا تخصیص نماید، اینجاست که علماء احناف می‌گویند آیت قرآن‌کریم در مرحلۀ اول توسط اجماع تخصیص شده و بعداً بحدیث حضرت علی رضي الله عنه نیز تخصیص یافته است به گونۀ که تمام علماء بر این اجماع دارند که نماز جمعه در بیابان‌ها جواز ندارد.

۲ـ هرگاه اصحاب رضي الله عنهم مملکت‌ها را فتح می‌نمودند، فقط در (امصار) شهرها مشغول به بناء مساجد جامع می‌شدند و در قریه‌ها مسجد جامع بناء نمی‌نمودند و اگر بناء می‌نمودند، حتما بر آن مطلع می‌شدیم گرچه از طریق اخبار آحاد می‌بود.

توضیح: از مطلب فوق دانسته می‌شود چون صحابه فقط در شهرها مساجد را آباد نمودند؛ پس نماز جمعه نیز در شهرها جواز دارد و اگر در قریه‌ها جواز می‌داشت، قطعاً اصحاب در آنجا نیز مسجد جامع بناء می‌نمودند.

حال به بیان جواب دلائل بالا می‌پردازیم و برای هر کدام جواب مدلل ارائه می‌نمائیم!

«اینکه می‌گویند که آیت قرآن‌کریم در مرحله اول توسط اجماع تخصیص شده است به گونهٔ که تمام علماء بر عدم جواز جمعه در بیابان‌ها اجماع دارند».

۱ـ در این مورد اصلاً چنین اجماعی وجود ندارد و حتی اجماع بر خلاف این گفته است یعنی اجماعی مبنی بر اینکه نماز جمعه در بیابان‌ها جواز ندارد، وجود ندارد؛ بلکه اجماع بر خلاف این قضیه است.

در کتاب المیزان صفحه ۲۰٤، امام عبدالوهاب الشعرانی می‌فرمایند: به طور خلاصه، (شروطی که ائمه در بیان نماز جمعه بیان نمودند، فقط بخاطر تخفیف است و شرط صحت نماز جمعه نمی‌باشد و اگر نماز جمعه بدون حاکم و بدون عمارت و بناء (یعنی شهر) اداء شود؛ جواز دارد).

و همچنان در کتاب الرحمة الامة صفحه ۱۳۹ و در المیزان در کتاب حج می‌فرمایند: (ابویوسف رحمه الله می‌گوید که نماز جمعه باید در عرفه خوانده شود؛ زیرا از طرف شارع نهی در این باب وارد نشده است، اما جمهور قائل بر این اند که به دلیل نبودن امری از طرف شارع مبنی بر اقامه نماز جمعه در عرفه، نخواندن نماز جمعه به جهت تخفیف در عرفه سزاوارتر است).

پس از اقوال و دلایل بالا واضح و فهمیده می‌شود که امام ابویوسف‌رحمه‌الله می‌فرمایند: بهتر اینست که نماز جمعه در عرفه خوانده شود.

جمهور می‌گویند که نخواندن، بهتر است جهت تخفیف پس اجماعی که مانعین مدعی شدند مردود است و وجود ندارد.

۲ـ اصلا چنین تخصیصی امکان ندارد؛ زیرا شرط تخصیص در مرحلۀ اول در نزد احناف اینست که مخصص (کلامی که تخصیص می‌کند که همان اجماع مدعی می‌باشد) باید کلامی قطعی، مستقل، و مقارن با آیتی که تخصیص می‌شود، باشد. و در زمان پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجماع وجود نداشته؛ پس شرط مقارنت ثابت نمی‌شود و حتی اگر فرض شود که در مرحلۀ اول تخصیص شده است شرط تخصیص شدن در مرحلۀ دوم اینست که آیت ظنی شود و شکی نیست که نماز جمعه قطعی است و منکر آن کافر می‌گردد، پس باید در مرحلۀ دوم هم دلیل قطعی باشد تا بتواند آیت جمعه را تخصیص نماید و از آنجائی که حدیث علی‌رضی‌الله‌عنه ظنی می‌باشد، نمی‌تواند در مرحلۀ دوم آیت جمعه را تخصیص نماید (و آن هم بر فرض اینکه در مرحله اول تخصیص شده باشد).

پس واضح گردید که آیت جمعه بر عموم و اطلاق خود است و تخصیص نشده است؛ زیرا نظر به دلائل بالا دانستیم که اولاً اجماعی که مانعین مدعی شدند وجود ندارند، ثانیا بر فرض وجود اجماع کذائی، باز

هم اجماع قادر به تخصیص در مرحلۀ اول نمی‌باشد به دلیل عدم مقارنت و ثالثاً به فرض تخصیص در مرحلۀ اول، حدیث علی رضی الله عنه نمی‌تواند آیه را تخصیص کند؛ زیرا آیه نماز جمعه قطعی می‌باشد.

«اینکه می‌گویند امکان دارد که آیه نماز جمعه توسط حدیث علی رضی الله عنه تخصیص شود، و در صورتی که سخن علی رضی الله عنه در مقابله با غیر قرار گیرد، عمل به سخن علی سزاوارتر است».

۳ـ ادعای فوق نیز باطل است؛ زیرا سخن علی رضی الله عنه، ولو اینکه محمول بر سماع باشد، بر حدیث موقوف (اثری که صحابه روایت نموده) اولویت دارد، نه حدیث مرفوع (حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است) و احادیث مرفوعی زیادی از رسول الله صلی الله علیه وسلم مبنی بر وجوب نماز جمعه در قریه‌ها، وارد شده است. که از آنجمله حدیثی که در حجت الله البالغه آمده است «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرْيَةٍ» و همچنان حدیثی که در کتاب بیهقی آمده است «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرْيَةٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا إِلَّا أَرْبَعَةٌ».

٤ـ تصور نمی‌رود که بین نصوص موجبۀ اصل نماز و نصوص ارکان، تعارض و تقابل ایجاد شود؛ زیرا جهات آنها مختلف است به گونۀ که نصوص ارکان فقط در وقت قدرت اداء می‌شوند و نصوص موجبه در هر دو صورت مطالبه می‌شود چه بر نصوص ارکان قادر باشد یا نه تا هنگامی که بر اصل عبادت قادر باشد پس حدیث حضرت علی رضی الله عنه (به

فرض اینکه مصر را شرط نماز جمعه بگرداند) اصلا تعارضی با اصل آیه فرضیت نماز جمعه ندارد.

توضیح: نصوص موجبه همان نصوصی اند که بر فرضیت نماز نازل شده مثل «اقیموا الصلوة» که بیانگر اینست (نماز فرض است)، یعنی در آن هیچ حرفی از چگونگی ادای نماز به میان نیامده است. نصوص ارکان همان نصوصی اند که بر بیان چگونگی اداء نماز نازل می‌شوند مثل آیهٔ سورهٔ حج:

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[9]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (برای آفریدگار خویش) رکوع (و کرنش برید،) و سجده کنید (و به خاک افتید،) و پروردگار خود را پرستش نمائید و کارهای نیک انجام دهید، تا این که رستگار شوید که دلالت بر این دارد، هنگام نماز باید رکوع و سجده شود و این خود بیانگر چگونگی ادای نماز است که نماز را اینگونه باید ادا کرد، حال تصور نمی‌رود که بین این دو تعارض و تقابل باشد؛ زیرا جهت آنها مختلف است. به طور مثال: رکوع و سجده از جمله ارکان مهم نماز است، و شخصی که به خاطر مریضی، نتواند رکوع و یا سجده کند، در این صورت

۹-سوره حج آیه/۷۷

ادای نماز از ذمه او ساقط نمی‌گردد، بلکه باید نماز را با هر شیوه که برایش ممکن است بخواند.

قیام (بر پا ایستادن) رکنی از ارکان نماز است و تمام فقهاء اتفاق نظر دارند که هر گاه کسی بنابر علتی از علل نتوانست رکن قیام را به جای آورد نماز را نشسته بخواند، چراکه نماز با مریض شدن از ذمهٔ انسان ساقط نیست.

همین طور قضیهٔ نماز جمعه، اگر بالفرض (مصر) شهر، شرط نماز جمعه باشد آنچنان که عده‌یی قایل بر این شرط می‌باشند، پس کسی که در قریه بود و عاجز از رفتن به شهر باشد باید که در همان قریه نماز جمعه را ادا کند، و این عاجز بودن همانند رکوع و سجده در نماز است، یعنی وقتی کسی نمی‌تواند رکوع و یا سجده کند؛ بناءً حکم ادای اصل نماز از ذمه‌اش ساقط نمی‌گردد. بلکه باید نمازش را به اندازه قدرت اداء نماید، به همین ترتیب وقتی کسی نمی‌تواند در شهر باشد باید در قریه که زندگی می‌کند نماز جمعه را اداء کند.

بعضی‌ها شاید بگویند که شرط بودن شهر برای نماز جمعه مانند سائر شروط و ارکان نیست؛ زیرا برای سائر نمازها جایگزینی وجود ندارد اما برای نماز جمعه جایگزین وجود دارد، آنهم نماز ظهر می‌باشد.

در جواب باید گفت که اولاً امکان ندارد تا از نماز ظهر در مقابل نماز جمعه استدلال کرد؛ زیرا نصوص مقدم نمی‌تواند مزاحمتی برای

نصوصی که مرتبهٔ نزول آن موخرتر است ایجاد نماید، زیرا نص نماز جمعه موخر می‌باشد و نص مقدم را منسوخ و یا تخصیص می‌نماید پس نماز ظهر تا وقت امکان ادای نماز جمعه معدوم است و وجود ندارد و در بعضی از جاها و برای بعضی از اشخاص رخصت خواندن نماز ظهر به وجود می‌آید، آنهم به دلیل رخصت ترک جمعه به خاطر حرج و یا خروج وقت، نه به دلیل مزاحمت ظهر برای جمعه. ثانیاً برای نمازهای پنجگانه هم جایگزین وجود دارد و آنهم قضاء آوردن است. و الله اعلم.

٥ـ حدیث حضرت علی رضی الله عنه همانطور که شامل نماز جمعه است، شامل تکبیرات تشریق نیز می‌باشد در حالی که حجاج در دشت عرفات تکبیرات تشریق را اداء می‌کنند، پس چطور امکان دارد که نماز جمعه در عرفه ممنوع اما تکبیرات تشریق جائز باشد در حالی که هر دو مورد در حدیث علی رضی الله عنه ذکر شده‌اند.

در مبسوط صفحه ٤٢ از علی، عمر و ابن مسعود روایت است که: (تکبیرات تشریق از نماز صبح روز عرفه شروع می‌شود)، که به این قول علمای ما در ظاهر روایت فتوا دادند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«أَفْضَلُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ قَبْلِي عَشِيَّةَ عَرَفَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[١٠]

١٠–طبرانی

٦ـ اصل در احادیثی مانند حدیث علی رضي الله عنه معنی کمال است، نه صحت. مانند حدیث: «لَاصَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»[۱۱]

به این معنا که «نماز کسی که همسایهٔ مسجد است، کامل نیست مگر ادای آن در مسجد» و حدیث: «لَاوُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يُسَمِّ»[۱۲]

«کسی که در وضوء بسم الله نگوید، وضوءاش کامل نیست» نه به این معنی که وضوء آن صحیح نیست؛ همین طور حدیث علی به معنای اینست که نماز جمعه کامل نیست مگر در مصر جامع نه اینکه صحیح نیست.

۷ـ اگر فرض شود که حدیث علی رضي الله عنه به معنای صحت است نه کمال باز هم فرضیت نماز جمعه در مصر به عبارت حدیث، و ادای آن در قریه و بیابان به دلالت حدیث، ثابت می‌شود.

توضیح: عبارت نص یعنی حکمی که از خود نص ثابت می‌شود و دلالت نص یعنی حکمی که از علت نص ثابت می‌شود. مانند آیه: ﴿...فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾[۱۳] که در این آیه عبارت نص به «نگفتن اُف» دلالت دارد و دلالت نص عبارت از آزار و اذیت است؛ زیرا هر کس می‌فهمد که منظور از «نگفتن اف» به پدر و مادر یعنی اینکه آنها را از

۱۱- دارقطنی

۱۲-شرح معانی الآثار

۱۳- اسراء آیه/۲۳

خود نرنجاند و اگر گفتن «اف» در جایی و یا در عرفی به معنای «خوبی» باشد، استفاده از آن برای پدر و مادر اشکال ندارد؛ زیرا در گفتن آن به پدر و مادر اذیت و ضرر وارد نمی‌شود و همین طور منظور از حدیث: «لَاصَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» این است که همسایه مسجد نماز را به جماعت ادا نماید و چون جماعت اکثر اوقات در داخل مسجد ادا می‌شود؛ بناءً در حدیث از کلمه مسجد استفاده شده و اگر بنا به علتی جماعت در بیرون از مسجد اداء می‌شد، همسایه مسجد باید نماز را همراه آنها به جماعت اداء نماید نه اینکه به تنهایی داخل مسجد نماز را بخواند و همین طور در حدیث علی رضی الله عنه منظور از مصر جامع، اجتماع است و چون اجتماع اغلب اوقات در داخل شهرها رخ می‌دهد؛ بناءً گفته شده مصر جامع و اگر اجتماع در قریه و یا بیابان رخ دهد به دلالت حدیث علی رضی الله عنه نماز جمعه باید آنجا اداء گردد. (و جماعت هم عبارت از سه نفر همراه امام) است. در کتاب صلوة مسعودی به نقل از شیخ الاسلام «برهان الدین» آمده است که می‌گوید: (قافله حکم شهر را دارد لاجرم نماز جمعه گذارد، روا/جائز بود) [۱۴]

بناءً از موارد فوق ثابت شد که حدیث علی رضی الله عنه هیچ دلالتی بر عدم جواز نماز جمعه در قریه‌ها ندارد. نه تنها بر عدم جواز دلالت ندارد، بلکه

۱۴- صلوة مسعودی ج۲ ص ۱۷٤

دلالتاً وجوب نماز جمعه در قریه‌ها را ثابت می‌کند، پس استناد مانعین نماز جمعه، به حدیث علی رضی الله عنه درست نیست.

«اینکه می‌گویند: هنگامیکه اصحاب رضی الله عنهم کشورها را فتح می‌نمودند فقط در (امصار) شهرها مشغول به بناء مسجد جامع می‌شدند».

در جواب باید گفت که هیچ ملازمتی بین ادای نماز جمعه و بناء مسجد جامع وجود ندارد، یعنی امکان دارد که نماز جمعه حتی بدون مسجد جامع اداء شود؛ همانطور که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده که ایشان نماز جمعه را در سفر حدیبیه و حنین اقامه نمودند و همچنان مصعب بن عمیر رضی الله عنه در حدیبیه همراه دوازده نفر نماز جمعه را بر پا نمودند پس معلوم است که برای بر پایی نماز جمعه وجود مسجد جامع لازم و ضروری نیست.

با بیان مطالب فوق واضح گردید که دلیلی بر منع نماز جمعه در قریه جات وجود ندارد، حتی در اصل مذهب نیز، عدم صحت نماز جمعه در قریه وجود ندارد حال سوال اینجاست که، نهی از نماز جمعه قریه‌ها از کجا آمده است؟

در جواب، این گفتهٔ شاه ولی الله الدهلوی را می‌آوریم:

«ان اکثر صور الاختلاف بین الفقهاء لا سیما فی المسائل التی ظهر فیها اقوال الصحابة رضی الله عنهم فی الجانبین انما هو فی ترجیح احد القولین و

كان السلف لا يختلفون فی اصل المشروعية و لاترى ائمة المذاهب الا انهم يبنون الخلاف يقول احدهم هذا احوط و هذا هو المختار و هذا احب الی و يقول ما بلغنا الا ذلک و هذا كثير فی المبسوط و آثار محمد رحمه الله و كلام الشافعی رحمه الله ثم خلف من بعدهم خلف اختصروا كلام القوم فقووا الخلاف و ثبتوا علی مختار ائمتهم و الذی يروی من السلف من تاكيد الاخذ بمذهب اصحابهم و ان لايخرج منها بحال فان ذلک اما لامر جبلی فان كل انسان يحب ما هو مختار اصحابه و قومه حتی فی الزی و المطاعم او لصولة ناشية من ملاحظة الدليل او لنحو ذلک من الاسباب فظن البعض تعصبا دينيا حاشاهم من ذلک آهـ مختصرا».

بیشترین مسائل اختلافی که در بین فقهاء است خصوصاً در مسائلی که مختلف فیه در بین صحابه است اختلاف شان فقط در ترجیح بین دو نظریه است و سلف صالح در اصل مشروعیت مسائل اختلافی متفق القول بودند و ائمه مذاهب در مسائل اختلافی از کلماتی استفاده می‌کنند که فقط بر ترجیح یکی از دو نظر دلالت دارند نه بر عدم جواز مثل کلمات (احوط) (مختار) و(احب) و این کلمات در مبسوط و آثار امام محمد و کلام شافعی بسیار دیده می‌شود، سپس بعد از ایشان کسانی دیگری آمدند که کلام فقهاء را کوتاه کردند و اختلافات را قوی ساختند و بر حکمی که در نزد امام شان مرجح بود، تاکید کردند و آن چیزی که از سلف روایت شده مبنی بر تاکید به پیروی از مذهب امامان‌شان و اینکه به هیچ حالت از مذهب بیرون نشود این نظریه یا ناشی از طبیعت انسانی

است چون هر کس آنچه را اصحابش اختیار می‌کند، دوست دارد حتی در عادات و نوع غذا و یا به خاطر طرز لهجه‌یی که از دلیل گرفته می‌شود و یا به خاطر اسباب دیگر، پس بعضی‌ها این را تعصب دینی پنداشتند وسلف صالح از این کار پاک اند.

پس واضح گردید که کدام نهی از رسول الله ﷺ و نه از صحابه و نه از ائمة، در خصوص نماز جمعه وارد نشده است، بلکه اختلاف بر سر وجوب و رخصت است و نهی از نماز جمعه به دلائلی که جناب شیخ نام برد، توسط عدۀ از اهل تخریج که آن هم بر خلاف تحقیق محققین می‌باشد، در کتب و در مذهب ظهور کرده است.

باب اول

(فصل دوم)

دلائل قائلین به عدم شرط بودن (مصر) شهر:

فصل دوم در بارۀ بیان دلائل قائلین به شرط نبودن شهر، می‌باشد:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾[١٥]

ترجمه: (ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این «چیزی که بدان دستور داده می‌شوید» برای شما بهتر و سودمندتر است).

اگر متوجه باشید مصنف رحمه الله این آیت قرآن‌کریم را اصل همه دلایل بیان نموده و با استناد به احادیث و اقوال علماء ثابت می‌کند که آیه فرضیت نماز جمعه بر عموم و اطلاق خود است.

در کتاب تفسیرات احمدیه آمده است که خلاصۀ آن چنین است: ظاهر آیت قرآن‌کریم دلالت بر آن دارد که خطاب وجوب نماز جمعه

١٥-سوره جمعه آیه/٩

شامل تمام مسلمان‌ها می‌شود همانند خطاب سایر عبادات عام (مانند نماز، روزه و غیره) و آیت قرآن‌کریم به این تخصیص که بر بعضی واجب نمی‌باشد، از قطعیت بیرون نمی‌شود.

و همچنان عموم و اطلاق آیت فرضیت نماز جمعه را احادیث ذیل تأیید می‌کند:

در کتاب بیهقی از لیث بن سعد روایت شده که باشنده گان شهر و سواحل در زمان خلافت حضرات عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه به دستور آن بزرگواران نماز جمعه را اداء می‌نمودند ، در حالی که در بین شان تعدادی از صحابه وجود داشتند.

در مصنف ابن ابی شیبه روایت است که، (ان عمر رضی الله عنه کتب الی البحرین ان ادوا الجمعة اینما کنتم) صححه بن خزیمه در اینجا لفظ «اینما» شامل هر شهر و قریه می‌شود.

و همچنان در مصنف ابن ابی شیبه از حجة الله البالغة اثر شیخ ولی الله الدهلوی که از بزرگان احناف است روایت شده:

«الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرْيَةٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا إِلاَّ أَرْبَعَةٌ»[١٦]

١٦–سنن کبری بهیقی

و در کشف الغمه روایت شده است (کان ابن مسعودرضی الله عنه یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الجمعة واجبة على كل قرية و ان لم يكن فيها الا اربعة)١٧

و همچنان در کتاب کشف الغمه روایتی دیگر آمده است (قال كعب بن مالک اول من جمّع بنا اسعدرضی الله عنه بن زرارة فی بقیع الخضمان قیل لکعب کم کنتم یومئذ قال اربعون رجلا فجمع بنا قبل مقدم النبی صلی الله علیه وسلم من مکة).

و همچنان در کتاب مبسوط سرخسی روایت شده است «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَمْلُوكٌ، فَمَنِ اسْتَغْنَى بِلَهْوٍ أَوْ تِجَارَةٍ اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حُمَيْدٌ»[١٨]

همچنان شبیه روایت فوق در کتاب کشف الغمه آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَمْلُوكٌ، فَمَنِ اسْتَغْنَى بِلَهْوٍ أَوْ تِجَارَةٍ اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حُمَيْدٌ».

در کتاب مبسوط امام سرخسی صفحة ٢٤ روایت شده است: (ان رسول الله صلی الله علیه وسلم لما بعث مصعب بن عمير الى المدينة قبل هجرته قال له

١٧- بهیقی

١٨-دار قطنی

اذا مالت الشمس فصل بالناس الجمعة و کتب الی اسعد بن زرارة اذا مالت الشمس من الیوم الذی یتجهز فیه الیهود لسبتهم فازدلف الی الله جَلَّ جَلَالُهُ برکعتین).

به همین ترتیب در حدیثی دیگر روایت شده: (ان مصعب بن عمیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اقام الجمعة بالحدیبیة مع اثنی عشر رجلا).

در روایتی دیگر آمده است: (ان اسعد بن زرارة اقامها بتسعة عشر رجلا).

و روی البخاری فی باب الجمعة فی القری و المدن عن ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال ان اول جمعة جمعت بعد جمعة فی مسجد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فی مسجد عبدالقیس بجواثی من البحرین).

و در مبسوط امام سرخسی روایت شده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز جعمه را وقتی که در مکه مسافر بود، ادا نموده است.

حال به بیان اقوال بعضی از علماء در این باره می‌پردازیم:

محدث شاه ولی الله دهلوی در کتاب حجة الله البالغة می‌فرماید: «قول صحیح در نزد من اینست که (برای برپایی نماز جمعه) کمترین حدی که به آن قریه گفته شود، کافی است به دلیل روایت‌هایی که از طرق مختلف روایت شده که هرکدام دیگری را تقویه نموده و بیانگر این مدعا می‌باشد، که پنج گروه است که نماز جمعهٔ بر آنها نیست و از جمله آنها، اهل بادیه می‌باشند؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید که:

«الجمعة على الخمسين رجلا». می‌گویم که ذکر عدد پنجاه در این حدیث به این علت است که با پنجاه نفر قریه تشکیل می‌دادند و همچنان پیغمبر اکرمﷺ می‌فرماید: «الجمعة واجبة على كل قرية». و همچنان برای برپایی نماز جمعه. کمترین حدی که به آن جماعت گفته می‌شود (کافی است) به دلیل حدیث انفضاض (پراکنده شدن) که حاصل آن چنین است! پیغمبر اکرمﷺ نماز جمعه را می‌خواندند که ناگهان قافله‌ای وارد مدینه منوره شد، در این هنگام همه نماز گزاران از نماز انصراف دادند و به استقبال قافله رفتند غیر از اندکی از صحابه که در این مورد آیت قرآن‌کریم نازل شد:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا... ﴾[19]

ترجمه: (برخی از اصحاب، در یکی از نمازهای جمعه) هنگامی که تجارت و یاسرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها کردند...).

بناءً حدیث به نام حدیث انفضاض شهرت یافت، در این مورد جناب شیخ شاه ولی اللهؒ می‌فرمایند: ظاهرا آنهائی که بخاطر قافله رفته بودند برنگشتند و رسول اللهﷺ نماز را همراه با دوازده نفر اقامه نمودند؛ پس معلوم شد که حضور چهل نفر در نماز جمعه شرط نیست.

۱۹- سوره جمعه آیه/۱۱

همچنان به خاطر گرامی داشت از مقام سلطان و یا امیر، بهتر آن است در صورتی که حضور داشته و صلاحیت امامت را داشته باشد امامت دهد. اما منظور حضرت علی رضی الله عنه این نیست که برای اقامه نماز جمعه حضور سلطان و یا امیر شرط باشد.

در کتاب مجموعة الفتاوی امام عبدالحی آمده که «نماز جمعه در شهر و قریه در تمام اماکن بدون سلطان و نائب آن، بدون کراهت صحت دارد، در این باره هیچ حدیث صحیح با سند مرفوع روایت نشده که بر اشتراط موارد ذکر شده ، دلالت کند و همچنان عدم شرط بودن شهر و سلطان از محدث شاه ولی الله دهلوی و شیخ عبدالحق در کتاب فتح المنان و همچنان از مولانا بحر العلوم در کتاب رسائل الارکان، نقل شده است».

در اینجا چون هدف اختصار است فقط به بعضی از احادیث و اقوال بعضی از علماء اشاره شده است و در صورتی که کسی خواهان جزئیات بیشتر باشد، می‌تواند به اصل کتاب مراجعه کند.

اما مانعین نماز جمعه، در جواب به دلائل بالا، روایت‌های دارند که ما به آنها اشاره نموده و بعد پاسخ هر کدام را در مقابل آن می‌دهیم.

۱- می‌گویند که آیت فرضیت نماز جمعه تخصیص شده است که در فصل اول جواب این ادعا به طور کامل بیان شد.

۲- می‌گویند که اقامهٔ نماز جمعه توسط مصعب بن عمیرؓ قبل از هجرت رسول اللهﷺ، بدون علم و آگاهی رسول اللهﷺ بوده است. در جواب باید، اولاً گفت که چنین چیزی از صحابه و کسی که رسول اللهﷺ او را به عنوان سفیر خود انتخاب نموده بعید است که بدون علم و آگاهی رسول اللهﷺ کاری انجام بدهد، ثانیاً در کتاب مبسوط امام سرخسی روایت شده که رسول اللهﷺ به مصعب ابن عمیرؓ اقامه نماز جمعه را دستور داده بودند.

۳ـ می‌گویند که «جواثی» که در کتاب صحیح البخاری ذکر شده، شهر بوده است نه قریه. بالفرض که این گفتهٔ شان صحیح هم باشد، اما باز هم احادیث زیاد دیگری وجود دارد که در آن کلمهٔ «کل به معنی هر» ذکر شده که هر نوع احتمالی را دفع می‌کند.

حال شاید در ذهن تان این تصور دست دهد، اگر نماز جمعه در اسلام از جایگاهی بر خوردار است که همه اصحاب و علمای امت بر آن اجماع دارند و در ترک آن این همه اضرار و زیان‌ها نهفته است، پس چگونه فرضیت آن در قریه و دشت‌ها بر امام صاحب مذهب پوشیده مانده و فتوا بر عدم برگزاری آن را صادر نموده‌اند.

در جواب باید گفت که:

اولاً: چنین چیزی از امام روایت نشده بلکه همهٔ اینها از طریق تقلید کورکورانه و در دفاع از مذهب در کتب و روایات جا داده شده اند مبحثی که در خاتمهٔ این کتاب به تفصیل ان شاء الله توضیح داده خواهد شد.

ثانیاً: این تصور در ذهن کسانی خطور خواهد کرد که حق را از طریق رجال می‌شناسند، نه رجال را با حق.

ثالثاً: چرا در ذهن تان این تصور دست نداده که اگر نماز جمعه در اسلام چنین جایگاهی دارد که همه مذاهب اسلامی برفرض بودن و اقامه آن اجماع دارند و حتی بسیاری از محققین مذهب احناف از قول خود مبنی بر عدم اقامه نماز جمعه در قریه‌ها، رجوع کردند پس چرا علمای احناف بر عدم اقامه نماز جمعه در قریه‌ها فتوا می‌دهند؟ پس این یک تصور ابتدایی است که در ذهن‌تان جای گرفته که مبنای علمی نداشته بلکه بیشتر از روی عادت صورت گرفته است فمنه تعالی الاستعانة و الیه المتاب.

باب اول

(فصل سوم)

در بیان معانی ادلۀ باب

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[۲۰]

ترجمه: (ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است).

مراد از نداء (اذان) داخل شدن وقت است یعنی شنیدن اذان در وجوب نماز جمعه شرط نیست، همانطور که بعضی‌ها از این حدیث «الجمعة واجبة على كل محتلم سمع النداء»[۲۱]

ترجمه: (جمعه بر هر مسلمانی که به سن بلوغ می‌رسد و صدای اذان را می‌شنود؛ واجب است).

این گونه برداشت کرده‌اند، پس هر گاه وقت نماز داخل شد نماز واجب می‌گردد، چه اذان را بشنود و یا نشنود به دلیل این حدیث مبارک

۲۰- سوره جمعه آیه /۹

۲۱- ابوداود و دار قطنی

پیامبرﷺ: «کان رسول اللهﷺ ینهی رعاة الابل و الغنم یوم الجمعة ان یبعدوا بها علی رأس میلین حتی لایسمعوا النداء فلا یشهدون الجمعة و یقول لهم من فعل ذلک ثلاث جمع طبع الله علی قلبه کذا».[۲۲]

(و ذروا البیع) مراد از بیع در اینجا هر گونه شغلی می‌باشد که مانع از نماز گردد و در اینجا بیع را یاد نموده زیرا نسبت به دیگر مشاغل زیادتر است.

آیهٔ فرضیت نماز جمعه عام (یعنی بر تمام مردم) و مطلق (یعنی در تمام مکان‌ها) می‌باشد و اما کسانی که دارای حرج می‌باشند در تحت حکم وجوب نماز جمعه داخل نیستند، اما تحت صحت نماز داخل اند به این معنی که بر بعضی از افراد مثل مریض، مسافر که خواندن نماز جمعه بر آنها حرج می‌باشد، نماز جمعه واجب نیست؛ اما اگر اداء نمایند صحت دارد.

حال برای تأیید اطلاق و عموم آیهٔ مبارکه فوق به احادیث نبویﷺ استناد می‌کنیم:

۱- اقامه نماز جمعه توسط رسول اللهﷺ در سفر حدیبیه و حنین همانطور که در کتاب سنن ابو داود ذکر شده است.

۲۲- این خزیمه ج ۳ص۱۱۷

۲- اقامه نماز جمعه توسط مصعب بن عمیر رضی الله عنه در حدیبیه همراه دوازده نفر که در کتاب المبسوط امام سرخسی ذکر شده است.

۳- اقامه نماز جمعه توسط مجاهدین اصحاب در دشت‌های مصر چنانچه در کتاب واقدی ذکر شده است.

٤- «عن لیث بن سعد ان اهل مصر و السواحل فی زمان خلافة عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه یؤدون الجمعة بامرهما و فیهم جماعة من الصحابة».[۲۳]

۵- «ان عمر رضی الله عنه کتب الی البحرین ان ادوا الجمعة اینما کنتم».[۲٤] و صححه ابن خزیمة و لفظ اینما شامل للمصر و القری.

٦- در کتاب الحجة الله البالغة از امام محدث شاه ولی الله الدهلوی روایت شده: «الجمعة واجبة علی کل قریة».

۷- «الجمعة واجبة علی کل قریة و ان لم یکن فیها الا اربعة».[۲۵]

۸- «قال کعب بن مالک رضی الله عنه اول من جمّع بنا اسعد بن زرارة رضی الله عنه فی بقیع الخضمان قیل لکعب کم کنتم یومئذ قال اربعون رجلا فجمّع بنا قبل مقدم النبی صلی الله علیه وسلم من مکة».[۲٦]

۲۳- بیهقی

۲٤- مصنف ابن ابی شیبه

۲۵- بیهقی

۲٦- کشف الغمه

احادیثی که بر عمومیت آیۀ فرضیت نماز جمعه وارد شده است:

۱- «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ»[۲۷]

۲- «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَعَلَى مَنْ رَاحَ إِلَى الْجُمُعَةِ الْغُسْلُ»[۲۸]

۳- «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا عَلَى أَرْبَعٍ: عَبْدٍ مَمْلُوكٍ, أَوْ صَبِيٍّ, أَوْ مَرِيضٍ, أَوِ امْرَأَةٍ»[۲۹]

۴- عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلا أَرْبَعَةً، عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوِ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ»[۳۰].

اما بعضی از علماء با استناد به حدیث حضرت علی رضي الله عنه که می‌فرماید: «لاجمعة و لا تشریق و لا اضحی الا فی مصر جامع». فتوا دادند که نماز جمعه در قریه‌ها جائز نیست، ما در فصل اول به طور کامل به توضیح این مسأله پرداختیم که حدیث حضرت علی رضي الله عنه اصلا چنین معنی ندارد، بلکه دلالتاً وجوب نماز جمعه را در قریه‌ها اثبات می‌کند و

۲۷- سنن دارقطنی

۲۸- المعجم الاوسط للطبرانی

۲۹- سنن دارقطنی

۳۰- أَبُو دَاوُدَ وَبَيْهَقِيُّ

اگر به فرض مثال حدیث علی رضی الله عنه بتواند شهر را شرط نماز جمعه بگرداند باز هم باید مانند سائر شروط و ارکان با آن برخورد شود یعنی با قادر نبودن بر شرط، اصل عبادت ساقط نمی‌شود. همانطور که با قادر نبودن بر وضو و ستر عورت، نماز ساقط نمی‌شود؛ پس اگر شهر بودن شرط نماز جمعه باشد با قادر نبودن بر آن اصل نماز نباید ساقط شود. فلله الحمد و الیه المتاب.

باب دوم

این باب دارای سه فصل می‌باشد: فصل اول در بیان دلائل قائلین به شرط بودن سلطان و جواب آن، فصل دوم در بیان دلائل قائلین به عدم شرط بودن سلطان و فصل سوم شامل بیان تحقیق معانی ادلهٔ باب می‌باشد.

(فصل اول)

دلائل قائلین به شرط بودن سلطان وجواب آنها

اصحاب متون حنفی سلطان واذنش را، شرط بر پایی نماز جمعه، قرار دادند و دلیل شان بر شرط بودن، حدیث (و له امام عادل او جائر) در صورتی که دارای امام عادل یا ظالم باشد و قول علی رضی الله عنه اربع الی الامام و عد منها الجمعة، و این گفته سیدنا علی می‌باشد که چهار چیز مشروط بر وجود امام است، یکی از آنها نماز جمعه می‌باشد.

و همچنان در کتاب هدایه آمده است: (لاتجوز اقامتها الا للسلطان و لمن امره السلطان لانها تقام بجمع عظیم و قد تقع المنازعة فی التقدیم و التقدم و قد تقع فی غیره فلا بد منه تتمیما لامرها).

جواب دلائل قائلین بر شرط بودن سلطان بر اقامه نماز جمعه:

١- قوی‌ترین دلیل بر شرط نبودن سلطان و اذنش آیه فرضیت نماز جمعه است؛ زیرا آیه مبارکه بر عموم و اطلاق خود است.

٢- دومین دلیل بر شرط نبودن سلطان احادیث نبوی اند مانند «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرْيَةٍ , وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا إِلَّا أَرْبَعَةٌ»[٣١].و همچنان مصعب بن عمیر رضی الله عنه نماز جمعه را همراه ١٢ نفر در حدیبیه بر پا نمودند و حدیث (و له امام عادل او جائر) شرط صحت جمعه نیست، بلکه شرط وجوب جمعه است و سیاق حدیث به خاطر تأمین امینت می‌باشد؛ یعنی نماز جمعه در صورت وجود امنیت واجب است و ذکر امام در حدیث به این خاطر است که امنیت به طور عموم توسط سلطان تأمین می‌شود نه چیزی دیگر پس در صورت وجود امینت، نماز جمعه واجب است چه سلطان باشد چه نباشد، و اگر امنیت نباشد نماز جمعه در آن صورت واجب نیست، و لو اینکه سلطان هم وجود داشته باشد.

٣- سومین دلیل اجماع صحابه می‌باشد زیرا صحابه خواندن نماز جمعه پشت سر امامی که از طرف سلطان منصوب نشده بود را جائز می‌دانستند به دلیل اینکه حضرت علی رضی الله عنه، هنگامی که عثمان رضی الله عنه حبس بود، نماز جمعه را بر پا نمود و عبیدالله بن عدی به عثمان رضی الله عنه گفت: تو امامی و من از اینکه پشت سر اینها نماز بخوانم مشکل دارم و

٣١- سنن دارقطنی

عثمان رضی الله عنه فرمود: (ان الصلوة احسن ما عمل الناس فان احسن ائمتکم فأحسنوا و ان اساءوا فاجتنبوا).

از عثمان رضی الله عنه در بارۀ بیرون کردن والی بصره و خواندن نماز جمعه بدون آن، پرسیده شد و او گفت که جواز دارد.

اینها همه دلالت می‌کنند که صحابه به صحت جمعه بدون سلطان اجماع دارند.

اما اثری که از علی رضی الله عنه روایت شده: (اربع الی الامام و عد منها الجمعة). هیچ دلالتی بر شرط بودن سلطان برای نماز جمعه ندارد، بلکه ظاهر این اثر استحباب و اولویت تقدیم سلطان را در موضع سلطنتش نشان می‌دهد؛ بخاطر گرامی‌داشت خود سلطان نه اینکه وجود سلطان شرط برپایی نماز جمعه باشد، زیرا فهم چنین معنی (شرط بودن) به مجرد احتمال ثابت نمی‌شود با وجود اینکه موانعی چون اطلاق و عموم آیه مبارکه و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم نیز وجود دارند.

٤- چهارمین دلیل اجماع ائمه می‌باشد؛ زیرا ائمه در نیامدن نهی از نماز جمعه، از جانب شارع، اجماع دارند، در کتاب رحمة الامة فی اختلاف الائمه آمده که امام ابویوسف رضی الله عنه می‌گویند: خواندن نماز جمعه در عرفات بهتر است؛ زیرا از طرف شارع هیچ نهی در اقامه آن نیامده است، اما جمهور علماء می‌گویند که نخواندن نماز جمعه در عرفه برای حجاج سبک‌تر است؛ زیرا هیچ امری از طرف شارع در خصوص

عرفات نیامده است و همچنان اهل الکشف اجماع نمودند که در اقامه نماز جمعه منعی نیست حتی بعضی از عارفین فرمودند که خواندن جمعه در عرفات از واجب ترین واجبات می‌باشد.

در کتاب صلوة المسعودية آمده که سلطان وکیل و نمایندۀ مردم است و مردم اصل می‌باشند و تصرف اصل در صورت عدم وجود وکیل جائز است (پس در صورت نبود سلطان مردم یکی دیگر را به عنوان امام برگزیده و نماز جمعه را بر پا دارند).

از امام محمد رحمه الله در مورد بیرون کردن والی آفریقا و خواندن نماز جمعه بدون آن، پرسیده شد و او در پاسخ شان گفت که خواندن نماز جمعه در این صورت جواز دارد.

پس از دلائل فوق مشخص می‌شود که ائمه مذاهب سلطان را شرط برپایی نماز جمعه نمی‌دانند.

اما آنچه در جامع الصغیر از قول امام محمد رحمه الله آمده که (لاجمعة بمنا و لاجمعة بعرفات فی قولهم جمیعا). در واقع هیچ تصریح به عدم جواز جمعه در این عبارت نشده است؛ بلکه این عبارت احتمال نفی وجوب را نیز دارد که صحیح هم نفی وجوب است به علت دلائلی که قبلا ذکر شد (اینکه ائمه بر جواز جمعه در عرفات اجماع نمودند همانطور که در کتاب رحمة الامة آمده) اما عدم جواز در صورت نبودن سلطان و شهر که در کتب جای داده شده است قول صریح خود ائمه

نمیباشد بلکه برداشت‌های می‌باشد که از اقوال ائمه شده و به آنها نسبت داده شده است، چنانچه در خاتمه توضیح داده خواهد شد در واقع هیچ تصریحی بر اشتراط شهر و سلطان از جانب خود ائمه ذکر نشده است.

اما عبارت هدایه که می‌گوید: (لاتجوز اقامتها الا للسلطان او لمن ...) ظاهر آن بر اولویت و احتیاط دلالت دارد نه اشتراط سلطان زیرا استدلال هدایه به اساس رأی می‌باشد و ثبوت شرط برای نماز جمعه به مجرد رأی ثابت نمی‌شود.

در کتاب رسائل الارکان تألیف بحر العلوم مولانا عبدالعلی اللکنوی آمده: (لم اطلع علی دلیل یفید اشتراط امر السلطان و ما فی الهدایة رأی لا یثبت به الاشتراط لاطلاق نصوص وجوب الجمعة ثم هذه المنازعة تندفع باجماع المسلمین علی تقدیم واحد کما فی جماعة الصلوات عسی ان تقع المنازعة فی تقدیم رجل لکن تندفع باجماع المسلمین فکذا فی الجمعة ثم الصحابة رضي الله عنهم اقاموا الجمعة فی زمان فتنة امیرالمؤمنین عثمان رضي الله عنه و کان هو اماما حقا محصورا و لم یعلم انهم طلب منه الاذن بل الظاهر عدم الاذن لان هؤلاء الاشقیاء من اهل الشر لم یرخصوا فی ذلک فعلم ان اقامة الجمعة غیر مشروطة عندهم بالإذن ولعل لهذه الواقعة رجع المشائخ عن هذا الشرط فیما تعذر فیه الاستیذان من الامام). انتهی.

مولوی عبدالحی در عمدة الرعاية بعد ذکر حاصل عبارت هدایه می‌فرماید: «ظاهر گفتهٔ هدایه عقلاً اولویت و احتیاط را نشان می‌دهد نه شرط بودن سلطان را و جائز نبودن نماز جمعه بدون سلطان».

از دلائل فوق مشخص می‌شود که سلطان شرط نماز جمعه نمی‌باشد، حتی در اصل مذهب نیز چنین اشتراطی وجود ندارد.

پس بدان ای برادر! که نماز جمعه شعار بزرگ اسلام می‌باشد که بوسیلهٔ آن این دین بر تمام ادیان دیگر غالب می‌باشد و سبب خشم یهود، نصاری و منافقین می‌گردد، پس به خاطر دفع مکر و فریب آنها و تأمین امنیت، شارع در الحاق وعید، سلطان را شرط نموده است چون وجود سلطان و حاکم سبب تأمین امنیت است. به همین علت حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خلافت خود به عمال خود دستور داد که مردم را از جاهای پراکنده برای برپایی نماز جمعه در یک مکان جمع نمایند همانطور که در کتاب کشف الغمة و غیره آمده است. فلله الحمد و الیه المتاب.

باب دوم

(فصل دوم)

در بیان دلائل قائلین به عدم شرط بودن سلطان

قوی‌ترین دلیل در اثبات دعوای قائلین به عدم شرط بودن سلطان و اجازۀ آن، کتاب خدا می‌باشد؛ زیرا آیۀ جمعه مانند سائر خطاب‌های شرع از قبیل نماز و زکات، بر عموم و اطلاق خود قطعی می‌باشد، بنابر این منکر آن کافر می‌گردد و اما اینکه بعضی از متأخرین می‌گویند که آیۀ جمعه توسط اجماع تخصیص شده است، سپس حدیث علی‌ﷺ می‌تواند آنرا در مرحلۀ دوم تخصیص نماید، ادعای کاملا باطل است؛ زیرا همانطور که قبلا ذکر شد چنین اجماعی وجود ندارد بلکه اجماع بر خلاف این مسأله است و جواب حدیث علی‌ﷺ در فصل آن ذکر شده است.

دومین دلیل احادیث نبوی می‌باشد که قبلا ذکر شده‌اند.

سومین دلیل اجماع صحابه‌ﷺ می‌باشد به گونۀ که از عثمان‌ﷺ در مورد اخراج والی بصره و برپاداشتن نماز جمعه در نبود او پرسیده شد سیدنا عثمان‌ﷺ در جواب پاسخ فرمودند: جایز است. و همچنان وقتیکه امیرالمؤمنین عثمان‌ﷺ در محاصره و حبس خانگی بودند حضرت علی‌ﷺ نماز جمعه را بر پا نموده و ظاهرا بدون اجازۀ

عثمانﷺ بوده است؛ چنانچه عبدالعلی اللکنوی درکتاب رسائل الارکان به این موضوع اشاره نموده است و سپس عبیدالله بن عدی به عثمانﷺ گفت: امام، تو هستی و من از اینکه پشت سر اینها نماز بخوانم، مشکل دارم اما عثمانﷺ در جواب گفت که نماز بهترین کاری است که مردم انجام می‌دهند، پس اگر پیشوایان شما رویهٔ نیک در پیش گرفتند از آنها پیروی کنید و اگر بدی کردند پرهیز کنید.

بنابر این، آیا از دلائل فوق چیزی غیر از اجماع صحابه ثابت می‌شود؟

دلیل دیگر اجماع ائمة می‌باشد.

در کتاب رحمة الامه فی اختلاف الائمه آمده که امام ابویوسف می‌فرمایند: خواندن نماز جمعه در عرفات بهتر است؛ زیرا از طرف شارع هیچ نهی در ادای آن وارد نشده است، و گفتیم که جمهور علماء دیدگاه ایشان این است که اولی بخاطر تخفیف بر حجاج نخواندن جمعه است زیرا هیچ امری از طرف شارع در خصوص عرفات نیامده است و همچنان اهل الکشف اجماع نمودند که در ادای نماز جمعه در عرفات هیچ منع وارد نشده و بعضی از عارفان این گفته را به ائمه اربعه نسبت داده اند (همانطور که در کتاب جمعة المیزان ذکر شده است) حتی بعضی از اهل عرفان قائل براین اند که خواندن جمعه در عرفات از واجب‌ترین واجبات می‌باشد. بنابر این دلائل، ثابت می‌شود که ائمه در باره جواز اقامه جمعه اختلاف ندارند؛ اما اختلاف بر سر اولویت در اماکنی است که اقامه نماز

جمعه در آن حرج می‌باشد، اما عدم جواز اقامه آن از هیچ یک از ائمه نقل نشده است.

دلیل دیگر بر اثبات مدعای ما پیروی از مذهب غیر می‌باشد، به این معنی که انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر جواز داشته چنانچه در بحث مقدماتی به آن اشاره نمودیم.

در صورتی که قائل به این باشیم که در مذهب امام ابوحنیفه وجود سلطان شرط نماز جمعه باشد، پس نتیجه این می‌شود که در صورت نبود شرط، سقوط مشروط لازم نمی‌گردد، بنابر این قاعده در صورت نبود سلطان سقوط جمعه ثابت نمی‌شود همانند رکوع و سجده در نمازهای پنجگانه که این اصل در بارۀ سلطان در کتب معتبر احناف مانند مبسوط، قاضی خان، جامع الرموز، رد المحتار، عالمگیریه و غیره رعایت شده و آنها برپایی نماز جمعه را بدون سلطان جائز می‌دانند . فلله الحمد و الیه المتاب.

باب دوم

(فصل سوم)

تحقیق معانی ادلۀ باب

در کتاب ابن ماجه از جابر بن عبدالله روایت است که پیغمبر اکرمﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي سَاعَتِي هَذِهِ، فِي يَوْمِي هَذَا، فِي شَهْرِي هَذَا، فِي عَامِي هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَنْ تَرَكَهَا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ أَوْ إِمَامٍ جَائِرٍ فَلَا جُمِعَ لَهُ شَمْلُهُ وَلَا بُورِكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ، أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ، أَلَا وَلَا بِرَّ لَهُ، أَلَا وَلَا صَدَقَةَ لَهُ».[۳۲]

خداوند متعال پیغمبرش را فرستاد تا دین اسلام را بر ادیان دیگر ظاهر کند و این اظهار انواع گوناگونی دارد که یکی از آن مظاهر، نماز جمعه است که بزرگترین شعار اسلام می‌باشد، بناءً پیغمبر اکرمﷺ هشدار دادند که ترک آن، سبب مهر شدن دل‌ها و غلبۀ شیطان و ضایع شدن تمام اعمال خیر مانند نماز، زکات، روزه و حج می‌شود و چون این شعار اسلام سبب خشم یهود، نصاری و منافقین می‌گردد، بناءً بخاطر دفع فریب و زیان آنها، پیغمبر اکرمﷺ سلطان را شرط الحاق وعید گردانید و فرمودند: (و له امام عادل او جائر) تا امنیت را بر قرار نماید،

۳۲- ابن ماجه

پس وجود سلطان بخاطر تأمین امنیت می‌باشد. یعنی در صورت وجود امنیت اگر کسی نماز را برپا ننماید پس سزاوار وعید مذکور که همانا (ضایع شدن تمام اعمال خیر است) می‌گردد. پس نماز جمعه بر همه کسانی که خطری از کفار آنها را تهدید نمی‌کند واجب می‌باشد، اما چون در برپائی نماز جمعه، برای بعضی از مردم، حرج واقع می‌گردد در اقامه نماز جمعه برای شان رخصت داده شده است، چراکه حرج در دین مبین اسلام دفع گردیده است، شاه ولی الله در کتاب حجة الله البالغة از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که: (ان اهل البادية من الخمسة الذين لا جمعة عليهم).

در بعضی از قریه‌ها و شهرها به خاطر وقایع خاص رخصت داده شده مانند حدیث: «ليس على ما دون الخمسين جمعة»؛ زیرا در آن زمان با کمتر از پنجاه نفر قریه تشکیل نمی‌دادند، چراکه خطر آنها را تهدید می‌کرد؛ اما در جایی دیگر پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الجمعة واجبة على كل قرية و ان لم يكن فيها الا اربعة»، پس مشخص شد که حدیث پنجاه نفر به خاطر واقعهٔ خاص در آن زمان بوده است.

شاید برای عده‌ای سوال مطرح شود و بگویند که نماز جمعه بر همه واجب نیست و یک تعداد از وجوب نماز جمعه بر آنان مستثنی شده‌اند مانند مسافر، مریض و اهل بادیه پس آیهٔ فرضیت نماز جمعه تخصیص شده است.

در جواب باید گفت که آیهٔ فرضیت نماز جمعه عام و مطلق می‌باشد و برای یک تعداد از مردم به خاطر دفع حرج رخصت داده شده، چراکه در واقع آنها از ابتدا تحت وجوب آیه مبارکه داخل نبوده‌اند تا با بیرون شدن شان، آیه جمعه تخصیص شود؛ اما هنوز هم خیر و ثواب جمعه در حق شان ثابت است یعنی اگر جمعه را ادا نمایند بهتر است زیرا خداوند می فرماید:

﴿...ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ در حقیقت آیه فرضیت نماز جمعه برای افراد مختلف، دارای احکام مختلف می‌باشد؛ یعنی بر بعضی واجب، بر بعضی سنت و بر بعضی هم مستحب می‌باشد که به این امر در اصول فقه، عموم مجاز و یا اشتراک معنوی، بر اساس اختلاف اصولیون، می‌گویند. همانند آیهٔ:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾[٣٣]

که در آن معنای «يُصَلُّونَ» برای خداوند فرستادن رحمت و برای ملائکة استغفار و درود می‌باشد.

اما اینکه بعضی‌ها قائل بر این اند که اصل در روز جمعه، وقت ظهر است باید به جواب شان گفت که این یکی از لغزش‌های بزرگ شان است چون استدلال از آیهٔی که نزول آن مقدم است در مقابل آیهٔی که نزول آن

٣٣-سوره احزاب آیه/٥٦

موخر می‌باشد، ممکن نیست مثل اینکه از تورات و انجیل در مقابل آیهٔ قرآن‌کریم استدلال نمائیم؛ زیرا مرتبهٔ نزول قرآن‌کریم موخر می‌باشد و این قرآن‌کریم است که کتب ما قبل خود را منسوخ می‌کند نه بر عکس آن، به همین قسم آیه فرضیت نماز جمعه بعد از آیت ظهر نازل شده است بناءً این آیه جمعه است که مزاحم نصوص ظهر می‌گردد نه بر عکس، و گفتیم که برای بعضی از اشخاص و افراد و در بعضی از جای‌ها به عوض ادای نماز جمعه خواندن ظهر برای شان رخصت داده شده است، یعنی اصل ادای نماز جمعه در وقت ظهر است، اما در صورتی که در ادای نماز جمعه به حرج می‌افتادند برای دفع حرج نماز ظهر را اداء نمایند. فلله الحمد و الیه المتاب.

خاتمه

مبحث خاتمه شامل دو فصل می‌باشد:

فصل اول: در بیان اینکه اُنس و عادات در تغییر عقائد تأثیر دارد.

فصل دوم: در بیان اینکه چگونه بعضی از احکام در مقابل آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی واقع شده‌اند؟

(فصل اول)

اُنس و عادت در تغییر عقائد تأثیر دارد

اُنس گرفتن بر عملی از اعمال، در قلب تأثیر دارد، بگونۀ که قلب انسان به طرف آنچه مناسب می‌بیند، میل می‌کند. نمونه آن ذبیحه دست مسلمان با غیر مسلمان است، وقتی به ما گفته می‌شود که این گوشت ذبح دست غیر مسلمان است از خوردن آن ابا می‌ورزیم در صورت خوردن آن احساس حرج می‌کنیم و قلب ما نا آرام است، اما وقتی ذبح دست یک مسلمان را استفاده می‌کنیم دیگر احساس اضطراب و ناراحتی نمی‌کنیم و قلب ما آرام است. به همین شکل اگر خدای نکرده انسان با استفاده از مال حرام و یا انجام عملی حرام دچار این دغدغه نگردید، آهسته آهسته انجام آن برای انسان عادی می‌گردد تا جائی که این کار

برایش خوشایند و تبدیل به یک عادت می‌شود و از انجام آن دیگر احساس ندامت نمی‌کند.

و از جملهٔ تأثیرات اُنس بر انسان، صلب اعتقاد مذهبی می‌باشد. به گونهٔ که در قلب کسی که تقلید می‌کند، به خاطر اُنس بیش از حد بر مذهب امام خود، اینگونه عقیده برایش دست می‌دهد که فقط مذهب امام او قابل اقتداء است و بس و مذاهب دیگر را منکر می‌شود حتی به گونهٔ که با مخالفت احادیث و آیات قرآن‌کریم عمل می‌کند.

محدث شاه ولی الله دهلوی در کتاب حجة الله البالغة به نقل از ابن حزم می‌گوید: «و قد صح اجماع الصحابة رضي الله عنهم كلهم اولهم عن آخرهم و اجماع التابعين اولهم عن آخرهم و اجماع تابعی التابعین اولهم عن آخرهم علی الامتناع و المنع من ان یقصد منهم احد الی قول انسان منهم او ممن قبلهم فیأخذه کله فلیعلم من اخذ بجمیع اقوال ابی حنیفة رحمه الله او جمیع اقوال مالک رحمه الله او جمیع اقوال الشافعی رحمه الله او جمیع اقوال احمد رحمه الله و لایترک قول من اتبع منهم او من غیرهم الی قول غیره و لایعتمد علی ما جاء فی القرآن و السنة غیر صارف ذلک الی قول انسان بعینه انه قد خالف اجماع الامة کلها اولها عن آخرها بیقین لا اشکال فیه آهـ

ثم قال (المحدث الدهلوی) هذه فی من له ضرب من الاجتهاد و لو فی مسئلة واحدة و فیمن ظهر له الحدیث النبوی و ان خلافه قیاس و فیمن یکون عامیا و یقلد رجلا من الفقهاء بعینه یری انه یمتنع من مثله الخطاء

و ان ما قاله هو الصواب البتة و اضمر فی قلبه ان لا یترک تقلیده و ان ظهر الدلیل علی خلافه و فیمن لایجوّز ان یستفتی الحنفی مثلا فقیها شافعیا و بالعکس و لایجوّز ان یقتدی الحنفی بامام شافعی مثلا فان هذا قد خالف اجماع القرون الاولی و ناقض الصحابة رضی الله عنهم و التابعین رحمهم الله و لیس محله فیمن لایدین الا بقول النبی صلی الله علیه وسلم و انما یتبع فقیها لاجل انه عالم بکتاب الله تعالی و سنة رسوله صلی الله علیه وسلم اذ لولا ذلک لما قلد مؤمن بمجتهد فان ظهر خلاف ما یظنه اقلع من ساعته من غیر جدال کیف لا و لم نؤمن بفقیه ایّا کان انه اوحی الله تعالی الیه الفقه و فرض علینا طاعته و انه معصوم» آهـ مختصرا.

ترجمه: اجماع تمام اصحاب، تابعین و تبع تابعین مبنی بر منع پیروی از تمام اقوالشان ثابت است، کسی که از تمام اقوال امام ابی حنیفه، یا از تمام اقوال امام مالک، یا از تمام اقوال امام احمد حنبل و یا از تمام اقوال امام شافعی رحمهم الله تعالی عنهم و یا دیگران پیروی می‌کند و قول هیچ کس را بر قول آنها ترجیح نمی‌دهد و بر آنچه در قرآن و سنت مبنی بر عمومیت پیروی از اهل الذکر آمده تکیه نمی‌کند، باید بداند که او بدون هیچ شکی، با اجماع تمام امت مخالفت کرده و در مقابله با صحابه و تابعین قرار گرفته است. محدث دهلوی این مسأله را مختص به افراد زیر می‌داند:

۱- کسی که بهره‌یی از اجتهاد داشته باشد و لو اینکه در یک مسأله باشد.

۲- کسی که حدیث پیامبر ﷺ به او رسیده باشد و رأی مخالف آنرا بدون دلیل و قیاس محض بداند.

۳- کسی که استفتاء حنفی مذهب را با شافعی مذهب یا بالعکس، و اقتداء حنفی مذهب را به شافعی مذهب جواز نداند.

٤- شخص بی سوادی که از یک فقیه معین پیروی کند به این نظر که هر چه این فقیه می‌گوید درست و امکان خطاء در گفتار او وجود ندارد و اراده محکم بر این دارد که فقط از او پیروی کند اگر چه دلیل بر خلاف گفته او ثابت شود.

سپس شیخ (محدث دهلوی) می‌فرماید: این مسأله در مورد کسی که فقط از گفته پیامبر ﷺ پیروی می‌کند، صدق نمی‌کند این شخص اگر از عالمی هم پیروی کند فقط به خاطر این است که این فقیه عالم به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ است و اگر چنین نباشد هیچ مسلمانی از هیچه فقیه پیروی نمی‌کند با وجود این اگر دلیل بر خلاف گفته مقلدش پیدا شود بدون گفتگو در همان لحظه تغییر جهت می‌دهد، چرا اینگونه نباشد در حالی که ما باور داریم که به هیچ فقیه‌یی احکام فقهی وحی نشده و اطاعت بی چون چرا از او بر ما فرض نشده و همچنان هیچ فقیهی معصوم نیست.

و ازجملۀ تأثیرات اُنس بر تعصب مذهب این است که اکثر احکامی که اختلاف صحابه و ائمة در آنها بر سر اولویت و عدم اولویت بوده، به

جواز و عدم جواز تغییر کرده است. به خصوص این تغییرات وقتی شدت گرفت که اصول و قواعد مذهبی تاسیس شد و پشتیبانی از مذهب زیاد گردید و مذاهب به گونهٔ شدند که گویا آنها ادیان جداگانه‌ای هستند.

از اینجا بود که بسیاری از احکام در مذهب تغییر یافت که از جملهٔ آنها مسأله نمازجمعه می‌باشد.

اینک می‌پردازیم به بیان مسألهٔ «اشاره سبابه در تشهد» که چگونه حکم آن از حالت مستحب به حرمت تغییر یافته است تا قیاس نماز جمعه بر آن مسأله برای‌مان واضح‌تر گردد.

مولوی بحر العلوم در کتاب رسائل الارکان می‌فرماید: «اشاره سبابه در تشهد از ائمهٔ ما ثابت شده است و از اصحاب ابو حنیفه رحمه الله کسی در این باره اختلاف ندارد و متأخران از مشائخ ماوراء النهر هنگامی که در عبارت مبسوط واژهٔ «و بسط اصابعه» را یافتند در این باره دچار اضطراب شدند و گفتند که بسط (باز کردن) منافی قبض (جمع نمودن) و حلقه کردن است، از اینجا عدهٔ گفتند که در مسألهٔ اشاره دو روایت از ائمه وارد شده است روایت اول اشاره همراه قبض و روایت دوم بسط می‌باشد و گمان کردند که منافی بسط مکروه است بنابر این در روایتی گفتند که اشاره مکروه است و در روایتی دیگر گفتند که اشاره مکروه نیست و مستحب می‌باشد و صاحب هدایه عدم کراهیت را ترجیح داده است. همچنان شمس الائمة و بعضی از علما در این مسأله سخت گیری کردند و فتوا بر کراهیت بلکه بر حرمت اشاره دادند به دلیل عدم آگاهی از آنچه

در کتب «موطا و الامالی» روایت شده است، اما محققان مشائخ قائل بر این اند که در اشاره سبابه اصلا دو روایت در اصل مذهب وجود ندارد بلکه اشاره به طور قطع از ائمه ما ثابت است و منظور از مبسوط «و بسط اصابعه» در تمام تشهد نیست، بلکه تا هنگام خواندن شهادت بسط کند و هنگامی که به لفظ شهادت رسید انگشتانش را قبض نموده و اشاره نماید این حق و مختار است.

پس واضح شد که چگونه در مسألهٔ اشاره سبابه در تشهد حکم از مستحب بودن به کراهیت و حرمت تغییر یافت و هنگامی که این مسأله در مذهب مکروه گفته شده است، به درجه شهرت رسیده و حتی در استنباطات بعضی از متأخرین به عنوان کراهیت جای گرفت و احادیثی که در باره ثبوت اشاره سبابه وارد شده است را رد نمودند به زعم اینکه این احادیث به امام صاحب مذهب رسیده است و ایشان به همهٔ آن احادیث جواب ارائه داده اند در حالی که احادیثی که در باب اشاره سبابه در تشهد وارد شده، آنچنان که در مکتوبات شاه فقیر الله العلوی آمده، حدوداً به (یکصد و پنجاه) حدیث می‌رسد، بناءً مسأله نماز جمعه را اینگونه قیاس کنیم.

اما اینکه نماز جمعه چگونه حکم آن از اولویت وعدم اولویت به جواز و عدم جواز تغییر یافت به تفصیل زیر است:

بدان که علماء بر سر اولویت خواندن نماز جمعه در عرفات اختلاف دارند به گونهٔ که امام ابویوسف رحمه الله قائل اند بر اینکه خواندن نماز جمعه بهتر است، چراکه هیچ نهی از طرف شارع وارد نشده است و جمهور علماء قائل بر این اند که نخواندن بهتر است چراکه این امر از طرف شارع مسکوت قرار داده شده است و دستور صادر نشده (پس متوجه می‌شویم که بحث بر سر جواز و عدم جواز نیست، بلکه حرف بر سر اولویت و عدم اولویت است).

پس هنگامی که بعضی از متأخیرین بنابر بعضی از قواعد معتبر خود، و برداشت شان از اطلاقات متون، منع از نماز جمعه را فهمیدند و گمان کردند که مذهب هم همین است، در پی یافتن دلائل مصروف شدند و گمان کردند که حدیث علی رضی الله عنه دلیل است بر منع آن. و سپس هنگامی که بعضی از محققین متوجه شدند که حدیث علی رضی الله عنه نمی‌تواند آیهٔ قطعی جمعه را تخصیص نماید، اینگونه جواب دادند که آیت جمعه توسط اجماع تخصیص شده است (مباحثی که در فصل اول باب دلائل مانعین جمعه به طور کامل توضیح داده شد).

اما هیچ کس در باره احادیثی که در این باره وارد شده کدام جوابی نداده، احادیثی مانند: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فعليه الجمعة و حديث الجمعة واجبة على كل قرية» و غیره که (قبلا ذکر شد) و همهٔ اینها به این خاطر است که آنان گمان بردند که اصل مذهب منع از جمعه است، دلیل فقط این است، که هرچه دیدگاه صاحب مذهب است همان

دلیلی بر منع ثابت شده است و ما فقط باید از آن پیروی کنیم و یا این دلیل که چون در این عصر هیچ مجتهدی وجود ندارد و ما فقط باید از متون و کتاب‌های معتبر مذهب پیروی کنیم.

از آنجائی که این سخنان (یعنی اینکه باید از متون و کتاب‌های معتبر مذهب پیروی کنیم و از ائمه تقلید کنیم) در ذات خود کلمه‌های حق هستند (اما اشتباه در دیدگاه کلی این قاعده است همانطور که در مبحث مقدمه ذکر شد) کسانی که دارای تقلید جامد و محض هستند به این سخنان و دلایل تکیه نموده و به آنها اُنس گرفته و تمام دلائلی را که بر خلاف اعتقاد او است را فراموش نموده گویا که دلایل شان شرایع منسوخ شده می‌باشند، در حالی که مسلمان میانه رو و معتدل به گونه‌یی از امام خود پیروی می‌کند که آن امام و پیشوا فقط بیان کنندۀ کلام خداوند ﷻ و احادیث پیامبر ﷺ هستند و و دیدگاه و باورش نسبت به بقیه ائمه را نیز سزاوار اتباع و پیروی می‌داند، و هر گاه آیت یا حدیثی بر خلاف گفتۀ امام خود یافت با قلبی باز از آن پیروی نموده و آن را از ضروریات عقیده خود می‌داند مگر آنکه وجه مخالفت امام آن با آن حدیث، در نزد وی ثابت شود و همین گروه، گروه حق و پیروز می‌باشند.

پس ای برادر مسلمان! برای نفس خود رهائی بگیر از ترک نمودن آنچه ترک کردن آن سبب مهر شدن دل‌ها، غالب شدن شیاطین، غفلت از روز قیامت و ضایع شدن تمام اعمال ازجمله نماز، روزه، زکات و حج می‌شود. و در صورتی که نزد تو دلیلی بر ثبوت نماز جمعه ثابت نگردید

جز با عمل نمودن به مذهب غیر، لازم است تا از آن پیروی کرده که این همان چیزی است که تو را کفایت میکند اگر بر دین خود محتاط هستی.

فلله الحمد و الیه المتاب.

(فصل دوم)

در بیان اینکه بعضی از احکام در مقابل آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی قرار گرفته اند.

مشایخ رحمهم الله می‌فرمایند: هنگامی که شیطان از طرف باطل حمله ور شود، دفع آن آسان است اما هنگامی که خود را حق به جانب دیده و حمله ور شود، در آن صورت فقط علماء نکته دان متوجه آن می‌شوند. در اینجا منظور کلماتی می‌باشند که یاران مذهب بیان نمودند:

۱- اینکه متون برای بیان مذهب گذاشته شده.

۲- اینکه متون بر شروح و فتاوی مقدم است.

۳- اینکه آنچه در ظاهر روایت است و آنچه که امام ابوحنیفه رحمه الله گفته، مدار اعتبار است، اگرچه مأخذ و منبع آن معلوم نباشد.

٤- اینکه قول ابوحنیفه رحمه الله بر حدیث مقدم است و بر ما فقط پیروی لازم است.

٥- اینکه در عصر حاضر مجتهدی وجود ندارد و ما فقط باید از مذهب پیروی کنیم.

این کلمات ، کلمات حق هستند در صورتی که به معنای درست شان حمل گردند یعنی از آنها اکثریت مراد شود نه کلیت به این معنا که

در اکثر فتاوا کلمات فوق صحت دارد نه در تمام فتاوا؛ زیرا کلی گفتن، سبب دو لغزش بزرگ می‌شود:

۱. اعتقاد بر اینکه انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر جائز نیست. که پیامدهای این اعتقاد در مقدمۀ کتاب ذکر شد، از جمله این پیامدها مخالفت آن با این آیه قرآن‌کریم است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[٣٤]

ترجمه: پیش از تو جز مردانی را برانگیخته‌ایم که بدیشان (دین آسمانی را) وحی کرده ایم. از (اهل علم و) آشنایان به کتاب‌های آسمانی بپرسید اگر این را نمی‌دانید.

زیرا ائمه هر چهار مذهب اقوال شان را از صحابه می‌گیرند و صحابه رضی الله عنهم تمام شان اهل الذکر می‌باشند.

۲. میل به مذهب بعد از اینکه حدیث صحیح بر خلاف مذهب ثابت شود در حالی که این کار مخالف با اقوال خود ائمه می‌باشد از آنجائی که می‌فرمایند در آنچه از اقوال مان که با احادیث نبی اکرم صلی الله علیه وسلم مخالف است از ما پیروی نکنید.

٣٤- سوره انبیاء آیه/٧

به هرحال بعد از به وجود آمدن مجادلات مذهبی به خصوص پدید آمدن تعصب در پاسخ به سوالاتی که بر مذهب وارد می‌شود، تغییر بزرگی در دو مورد وارد گردید:

۱. اکثر احکامی که اختلاف در آنها بین صحابه رضی الله عنهم و ائمه رحمهم الله بر سر اولویت و عدم اولویت بود به جواز و عدم جواز تغییر یافت.

۲. قواعد اصولی که بر اساس آنها اختلاف شافعی همراه ابوحنیفه، بناء یافته اکثرشان قواعدی اند که از افعال و اقوال ائمة برداشت شده اند و کلام خودشان نمی‌باشند و به هیچ عنوان روایت آنها از امام و یارانش صحت ندارد و بسیاری از فروعات مذهب بر اساس آن قواعد بنا شده اند و در اصل از مذهب نمی‌باشند مانند مسألۀ عشر در عشر و مسألۀ دور بودن یک مایل از آب برای تیمم، مسألۀ اشاره سبابه در تشهد، مسألۀ نماز جمعه در قریه‌ها و غیره.

حال برای اثبات گفته‌های بالا به چند قول از امام شاه ولی الله الدهلوی استناد می‌کنیم، بعد به بیان این می‌پردازیم که چگونه بعضی از فروعات در مقابل آیات قرآنی و احادیث نبوی قرار گرفته و در مذهب داخل شده اند.

امام شاه ولی الله دهلوی در کتاب حجة الله البالغة می‌فرمایند: «بدان که مردم قبل از سدۀ چهارم از یک مذهب خاص پیروی نمی‌نمودند ابو طالب مکی در کتاب قوت القلوب می‌فرماید: «که کتاب

و مجموعات تازه پیدا اند و عمل نمودن به یک مذهب خاص و گرفتن قول آن و در هر کار از قول او حکایت کردن و بر مذهب آن فقه حاصل نمودن، در زمان قدیم در دو قرن اول و دوم رواج نداشت». (محدث شاه ولی الله) در پاسخ می‌فرمایند، می‌گویم بعد از دو قرن چیزی از تخریج در بین شان رواج یافت مگر بازهم اهل سدهٔ چهارم از یک مذهب خاص پیروی نمی‌نمودند و تمام احکام و فقه شان را بر اساس یک مذهب بنا نمی‌نمودند، همانطور که از تحقیقات مشخص می‌شود؛ بلکه مردم آن زمان به دو گروه تقسیم شده بودند علماء و عوام و شأن عوام این بود که آنها در مسائل اجماعی که اختلافی در آنها بین مسلمانان و مجتهدان وجود نداشت، فقط از صاحب شریعت پیروی می‌نمودند، طریقه وضوء، غسل، نماز، زکات و امثال آنان را از پدران و معلمان منطقهٔ شان یاد می‌گرفتند در صورتی که کدام حادثهٔ جدید رخ می‌داد از هر مفتی که می‌یافتند استفتاء می‌نمودند بدون در نظر داشت اینکه مفتی بر کدام مذهب است. اما عادت خواص شان این بود که اهل حدیث برای عوام، مشغول جمع آوری احادیث می‌شدند و برای شان احادیثی از نبی اکرمﷺ و آثاری از صحابه کرام رضی الله عنهم تخریج می‌کردند که با وجود آنها در مسایل، به چیز دیگری احتیاج نداشتند و برای تارک آن هیچ عذری وجود نداشت ویا برای شان اقوالی متظاهر (یعنی اقوالی که یکی دیگری را تأیید می‌کند) از صحابه و تابعین (تخریج) می‌نمودند که مخالفت با آنها خوب پنداشته نمی‌شد و اگر در مسأله‌ای، چیزی که با آن دلش آرام

می‌شود را نمی‌یافت به علت تعارض در نقل و واضح نبودن ترجیح و امثال این‌ها، در آن صورت به گفتۀ بعضی از فقهاء که به کدام حکم رجوع نموده، رجوع می‌نمود و در صورتی که دو قول می‌یافت مطمئن‌ترین شان را بر می‌گزید، چه از اهل مدینه باشد یا از اهل کوفه و اما اهل تخریج از آنها، در مسایلی که صراحت نمی‌یافتند، شروع به تخریج نموده و به اجتهاد در مذهب روی می‌آوردند و این دسته از علماء (اولین گروهی بودند) که به اصحاب مذاهب شان نسبت داده می‌شدند مثلا می‌گفتند فلانی شافعی است و فلانی حنفی و همچنان صاحب حدیث نیز به یکی از مذاهب نسبت داده می‌شد، به علت کثرت موافقت محدث با صاحب مذهب. مانند نسائی و بیهقی که به مذهب شافعی نسبت داده می‌شوند؛ اما قضاوت و فتوا فقط از آن مجتهد بود، سپس بعد از این قرن‌ها مردمان دیگری آمدند که به سمت راست و چپ رفتند و در آنها امور جدلی و خلاف به وجود آمد و از جملۀ آنها گروهی به سمت تقلید رفتند و به گونۀ در سینه‌های آنها جای گرفت که خودشان هم متوجه نمی‌شدند و علت آن هم مجادلۀ بیش از حد فقهاء در بین یکدیگر بود و از جملۀ آنها گروهی به اعماق مسائل روی آورده و هر یک از فقهاء برای اصحاب خود شروع به استنباط قواعد جدلی نمودند و در قرن‌های بعدی این حالت رفته رفته به اساس تقلید محض روی آورده که حق را از باطل تشخیص نمی‌دادند، این را به طور کلی نمی‌گویيم؛ زیرا از برای خداوند در میان بنده گانش گروهی هستند که مخالفت مخالفین، به آنها ضرر نمی‌رساند

و آنها حجت خداوند بر روی زمین اند اگر چه کم باشند و بعد از این، قرنی نیامد مگر اینکه فتنه اش بیشتر و مقلدتر نسبت به گذشته بودند و می‌گفتند که ما پدران مان را اینگونه یافتیم و ما دنباله رو شان هستیم. «عن المحدث شاه ولی الله الدهلوی فی الحجة الله البالغة».

ان اکثر صور الاختلاف بین الفقهاء لاسیما فی المسائل التی ظهر فیها اقوال الصحابة فی الجانبین کتکبیرات التشریق و تکبیرات العیدین و نکاح المحرم و تشهد ابن عباس و ابن مسعود و الاخفاء بالبسملة و بآمین و الاشفاع و الایتار فی الاقامة و نحو ذلک انما هو فی ترجیح احد القولین و کان السلف لا یختلفون فی اصل المشروعیة و انما کان اختلافهم فی اولی الامرین و نظیره اختلاف القراء فی وجوه القراءة و قد عللوا کثیرا من هذا الباب بان الصحابة مختلفون و انهم جمیعا علی الهدی و لذلک لم یزل العلماء یجوزون فتاوی المفتین فی المسائل الاجتهادیة و یسلمون قضاء القضاة و یعملون فی بعض الاحیان بخلاف مذهبهم و لا تری ائمة المذاهب فی هذه المواضع الا و هم یضجعون القول و یبنون الخلاف یقول احدهم هذا احوط و هذا هو المختار و هذا احب الی و یقول ما بلغنا الا ذلک و هذا کثیر فی المبسوط و آثار محمد رحمه الله و کلام الشافعی رحمه الله ثم خلف من بعدهم خلف اختصروا کلام القوم فقوا الخلاف و قد کان فی الصحابة رضی الله عنهم و التابعین رحمهم الله و من بعدهم من یقرأ بالبسملة و منهم من لا یقرءها و منهم من یجهر بها و منهم من لا یجهر بها و کان منهم من یقنت فی الفجر و منهم من لا یقنت فی الفجر ومنهم من یتوضأ

من الحجامة و الرعاف و القئ و منهم من لا یتوضأ من ذلک و منهم من یتوضأ من مس الذکر و مس النساء بشهوة و منهم من لا یتوضأ من ذلک و مع هذا فکان بعضهم یصلی خلف بعض مثل ما کان ابوحنیفة رحمه الله و اصحابه رحمه الله و الشافعی رحمه الله و غیرهم یصلون خلف ائمة المدینة من المالکیة و غیرهم و ان کانوا لا یقرؤون البسملة لاسرا و لاجهرا آهـ». مختصرا.

بیشترین مسائل اختلافی که در بین فقهاء است خصوصاً در مسائلی که مختلف فیه در بین صحابه است، مانند تکبیرات تشریق، عیدین، نکاح در حالت احرام و تشهد خفیه خواندن بسمله و آمین (به جهر) زوج و فرد گفتن کلمات اقامت در نماز و مانند اینها، اختلاف شان فقط در ترجیح بین دو قول است، و سلف صالح در اصل مشروعیت مسائل اختلافی متفق القول بودند مانند اختلاف قاریان قرآن در وجوه ونحوۀ قرائت و به این خاطر است که علماء فتاوای تمام مفتیان را اگر چه پیرو هر مذهبی که باشند در مسائل اجتهادی قابل قبول می‌دانند، و فیصله تمام قضات را می‌پذیرند و بعضی اوقات خودشان بر خلاف مذهب خود عمل می‌کنند، ائمه مذاهب در مسائل اختلافی از کلماتی استفاده می‌کنند که تمایل شان را به یک طرف نشان می‌دهند، مانند کلمات (احوط)، (مختار)، (احب الی) و این کلمات در مبسوط و آثار محمد و کلام شافعی بسیار دیده می‌شود؛ سپس بعد از یشان نسلی آمدند که کلام فقهاء را مختصر کردند و اختلافات را قوی ساختند، سپس شیخ دهلوی

بعضی از اختلافاتی که در بین اصحاب و تابعین وجود داشته به طور نمونه ذکر می‌کند.

١- اختلاف در خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» در نماز.

٢- اختلاف در بلند خواندن تسمیه در نماز.

٣- اختلاف در خواندن قنوت در نماز صبح.

٤- اختلاف در شکستن وضو در اثر حجامت، خون بینی، قی، مساس آلت تناسلی و مساس کردن زنان همراه شهوت.

شیخ دهلوی می‌فرمایند: با وجود این اختلافات یکی پشت سردیگری نماز را اقامه کردند. مثل اینکه امام ابوحنیفه و یاران شان و همچنین امام شافعی و دیگران پشت سر ائمه مدینه منوره که مالکی مذهب بودند نماز را برپاداشتند در حالی که ائمه مدینه منوره تسمیه در نماز را مطلقاً نمی‌خوانند.

پس معلوم گردید که اکثر احکام، اختلاف در آنها، بین صحابه کرام رضی الله عنهم و ائمة، بر سر اولویت بوده و سپس بعد از تدوین مجادلات مذهبی به خصوص بعد از تأسیس قواعد و اصول که در پشتیبانی از مذهب تأسیس شده بودند این احکام به جواز و عدم جواز منجر شد در حالیکه این قواعد و اصول در اصل مذهب نبوده بلکه قواعدی می‌باشند که از اقوال ائمة و افعال شان برداشت شده و سپس بر اساس آن قواعد،

بسیاری از فروعات مذهب مخالف آیات قرآنی و احادیث نبوی قرار گرفتند به عنوان مثال ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. **قاعده:** خبر واحد به بیان خاص آیت قرآن‌کریم قرار نمی‌گیرد. در اصل این قاعده از فعل امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله برداشت شده و قول خود امام نمی‌باشد، اصل مسأله اینگونه بوده هنگامی که اهل تخریج دیدند که امام ابوحنیفه‌رحمه‌الله قومه را رکن نماز قرار نداده با وجود حدیث: «لاصلاة لمن لایقیم صلبه». گفتند این حدیث خبر واحد می‌باشد و رکوع اسم خاص است پس حتما مذهب ابوحنیفه اینگونه بوده که خبر واحد به بیان خاص آیت قرآن‌کریم قرار نمی‌گیرد، سپس آن را قاعده و اصلی ساختند و به مذهب اضافه نمودند در حالی که ممکن این حدیث اصلا به امام نرسیده و یا به احتمال دیگری، حدیث را رد نموده باشد.

۲. **قاعده:** عام مانند خاص قطعی است. این قاعده را از فعل ائمة برداشت نمودند هنگامی که دیدند ائمه با وجود حدیث «لَاصَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ». [35]

آیه: ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾[36] را تخصیص ننمودند پس گفتند که عام قطعی است و توسط خبر واحد تخصیص شده نمی‌تواند در حالی که این برداشتی بر افعال شان بود و آنرا به مذهب علاوه نمودند.

۳۵- صحیح مسلم

۳۶- سوره مزمل آیه/۲۰

و امثال اینها که در مذهب بسیار است. در حالی که شخص غیر ماهر به فقه و اصول فقه گمان می‌برد که این قواعد توسط خود امام و یا یاران شان تأسیس شدند و اصل مذهب می‌باشند در حالی که روایت اینها از ائمه و یاران اصلا صحیح نیست. و برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه، کتاب حجة الله البالغة تألیف شاه ولی الله الدهلوی را مطالعه نمائید.

اما اینکه چگونه بسیاری از فروعات مذهب به امام و یاران نسبت داده شده اند را به تفصیل ذیل، مورد بحث قرار می‌دهیم!

بدان که در کتب ظاهر الروایة بعضی از اقوال امام ابوحنیفه رحمه الله و یاران ذکر گردیده که دارای دو یا چندین احتمال می‌باشد پس هر یک از اصحاب تخریج احتمالی که در نزد او راجح است را گرفته و به امام نسبت داده و در بعضی از مواضع مؤلفین، موضع تخریج شده را ذکر نموده و گفته اند، (هذا علی قول ابی حنیفه) و در بسیاری از مواضع این کار را نکرده و همین طور نسبت دادند (هذا قول ابی حنیفه) در نتیجه تمام مسایل تخریج شده و برداشت‌ها با اصل اقوال ملتبس شدند و در کتب و فتاوی جای گرفتند که به عنوان شاهد می‌توانید کتاب‌های که خالی از تخریج هستند مانند میزان الکبری تألیف عبدالوهاب شعرانی و رحمة الامة فی اختلاف الائمة و کتاب‌های ظاهر روایت را مطالعه نمایید و بعد متوجه می‌شوید که این التباسات به صورت غیر قابل شمارش در کتب مذهب جای گرفتند به خصوص در کتاب‌های که مؤلفین آن، بین

تخریج و اصل قول امام، تمییز قایل نشدند مانند هدایة، مبسوط، قاضیخان، خلاصة، تبیین و سائر کتب درسی و فتواها حتی این التباسات به متون هم سرایت نموده و تمام آنچه در متون است از ظاهر روایت نیست حتی در بعضی از جاها در متون احکامی است بر خلاف مذهب و عادت امام ابوحنیفه رحمه الله مانند مسألۀ عشر در عشر حوض و دور بودن یک مایل از آب برای تیمم، که کاملا مخالف با مذهب امام می‌باشد؛ زیرا عادت امام اینگونه بوده که در مسائلی که شریعت اندازه‌ای را مشخص ننموده آنرا به خود مبتلی واگذار نماید؛ زیرا تعیین نمودن اندازه در شریعت، به اساس رأی، ممنوع می‌باشد حال گرچه در کتب متون ذکر شود که مسألۀ عشر در عشر و دور بودن یک مایل از ظاهر روایت است اما در حقیقت نیست، زیرا گفتیم که عادت امام رحمه الله اینگونه نبوده است.

همچنان مسألۀ اشاره سبابه در تشهد و نماز جمعه در قریه‌ها و امثال آنها گرچه اینگونه شهرت یافتند که در ظاهر الروایة می‌باشند، اما نیستند بلکه باعتبار تخریج به آنها نسبت داده شده‌اند.

حال به بحث اینکه چگونه شرط بودن شهر و وجود سلطان را از اقوال ائمة برداشت نموده و به آنها نسبت داده‌اند، می‌پردازیم!

باید دانست که در اطلاقات متون عدم جواز جمعه وجود ندارد بلکه تمام اقوال احتمال معنی عدم جواز و عدم وجوب را دارند و اصحاب تخریج احتمال اول را برگزیده و علت را هم شرط بودن شهر و سلطان

خواندند و سپس به آوردن دلائل مشغول شدند و بعد به تفسیر شهر و سلطان پرداختند و آنها را به ائمه نسبت دادند که در این زمینه، تفسیرهای زیادی از شهر در کتب مذهب جای گرفته که یکی مناقض دیگری است و امکان ندارد که از ائمه روایت شده باشند. با خواندن مطلب زیر متوجه می‌شوید که عدم جواز در اصل مذهب وجود نداشته بلکه باعتبار تخریج می‌باشد. در کتاب جامع الصغیر که در چاپخانهٔ علوی چاپ شده در صفحه ۲۰ در باب نماز جمعه در منا از امام محمد؈ روایت می‌کند (ان کان الامام امیر الحجاز او کان الخلیفة مسافرا جمّع و ان کان غیر الخلیفة وغیر امیر الحجاز و هو مسافر فلا جمعة فیها و قال محمد؈ لاجمعة بمنا و لاجمعة بعرفات فی قولهم جمیعا) آهـ.

از این گفتهٔ امام محمد؈ اینگونه برداشت نمودند که جمّع به معنای اینست که جمعه جایز است و لاجمعة به معنای اینکه جمعه جائز نیست و بعد علت را هم شرط بودن شهر و سلطان گفتند و بعد حدیث علی؄ را که می‌فرماید: «لاجمعه و لاتشریق و لاصلوة فطر و لا اضحی الا فی مصر جامع». دلیلی برای اثبات قول خود آوردند و بعداً بعضی از مؤلفین کوتاهی نموده و برداشتی را که از قول ائمة نمودند به خود ائمة نسبت داده و آنرا در کتب جای دادند، بجای اینکه بگویند (هذا علی قول الامام) گفتند (هذا قول الامام). در حالی که ظاهرا معنای جمّع اینست که جمعه واجب است و لاجمعة به معنی اینست که جمعه واجب نیست زیرا قبلا یادآوری شد که تمام علماء بر جواز جمعه در عرفات اتفاق دارند

تنها اختلاف آنها بر سر اولویت است که در این باره امام ابو یوسف رحمه‌الله می‌فرمایند خواندن جمعه در عرفات بهتر است؛ زیرا هیچ نهی از طرف شارع وارد نشده است، اما جمهور علماء می‌فرمایند که نخواندن جمعه اولی‌تر و به تخفیف نزدیک‌تر است؛ زیرا هیچ امری در خصوص عرفات از طرف شارع وارد نشده همانطور که در کتاب حج المیزان آمده است. در ضمن در حدیث حضرت علی رضی‌الله‌عنه علاوه بر نماز جمعه، تکبیرات تشریق نیز ذکر گردیده در حالی که از امام ابوحنیفه رحمه‌الله روایت است که می فرمایند مُحرِم بعد از نماز صبح روز عرفه تکبیرات تشریق را شروع نماید، پس چگونه ممکن است که تشریق در عرفه جائز باشد؛ اما نماز جمعه نباشد، در حالی که هر دو مورد در حدیث ذکر گردیده اند پس واضح می‌گردد که ائمة اصلاً حدیث علی رضی‌الله‌عنه را علتی برای منع جمعه در قریه‌ها و اثبات شرط بودن شهر نمی‌دانند. و اصلاً قایل به عدم جواز جمعه در منا و عرفات نیستند و آنچه که در کتب مذهب به آنها نسبت داده می‌شود، قول خودشان نه بلکه برداشت‌های اهل تخریج می‌باشد که به آنان نسبت داده اند و محل التباس هم همان قول امام محمد رحمه‌الله در جامع الصغیر می‌باشد. پس ای برادری که بر دین خود التزام داری! بدان که نماز جمعه در تمام مواضع و بر تمام اشخاص واجب می‌باشد، مگر آن عده از کسانی که اهل رخصت اند و ادای نماز جمعه برای شان دشوار است. و وجوب آن بآیة قرآنی و احادیث نبوی ثابت می‌باشد. حتی در اصل مذهب هم عدم جواز وجود ندارد و اگر بالفرض از دیدگاه مذهب

شهر و و جود سلطان شرط نماز جمعه باشند، شرط در صورتی ادا می‌گردد که مکلف، قادر بر ادای آن باشد، همانند رکوع و در صورت عدم قدرت اصل نماز ساقط نمی‌شود. پیغمبر اکرمﷺ می‌فرماید:

«...وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي يَوْمِي هَذَا، فِي شَهْرِي هَذَا، مِنْ عَامِي هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدِي، وَلَهُ إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ جَائِرٌ، اسْتِخْفَافًا بِهَا، أَوْ جُحُودًا لَهَا، فَلَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ، وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ، وَلَا حَجَّ لَهُ، وَلَا صَوْمَ لَهُ، وَلَا بِرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ، فَمَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»[۳۷]

وقتی مسأله نماز جمعه به اندازه‌ی مهم است که تمام اعمال خیر از قبیل نماز، روزه، زکات و غیره به آن موقوف می‌باشد، باید حداکثر احتیاط لازم صورت گیرد تا از جملۀ ضایع شده گان اعمال خیر نباشیم و با احتمالات واهی وضعیف سبب ترک این شعار بزرگ اسلام نگردیم.

تمت بالخیر

ولله الامر من قبل و من بعد

- ۳۷سنن ابن ماجه

(به نام خدا)

این بخش کتاب، ترجمهٔ مختصری از اصل کتاب «التأسیسات الاربعه» که به زبان عربی است، می باشد.

این کتاب از تألیفات مهم مرحوم مولوی محمد سرور فیضی رحمه الله است.

مترجم این کتاب محمد رابع فرزند اینجانب ابوالحسن و نوهٔ مرحوم مولوی محمد سرور فیضی رحمه الله است. امید است در آینده تمام تألیفات جناب مرحوم را ترجمه نمایند، از خداوند متعال نفع آنها را در دنیا و آخرت مسئلت می‌نمایم، خداوند نصیب کند که برادران دینی و مسلمان خصوصاً علماء با انصاف و ربانی از داشته علمی و میراث گران‌بهای آن مرحوم استفاده نموده و نفع ببرند. والسلام.

الساعی لنشر کتبه، ابوالحسن صاحب زاده فرزند مرحوم مولوی محمد سرور رحمه الله.

بسم الله الرحمن الرحیم

تأسیسات اربعه

ترجمه و تلخیص:

محمد رابع صاحب‌زاده

این مقالهٔ خلاصه کتاب تاسیسات اربعه است که جناب حضرت مولوی شیخ محمد سرور رحمه الله در آخر عمرش در سال ١٣٤٦ هـ ش نوشته است، اصل کتاب به زبان عربی فصیح، بلیغ و جامع نوشته شده که در سال‌های بعد این کتاب توسط نوهٔ شان محمد رابع صاحب زاده به شکل خلاصه تهیه گردیده تا کسانی که به زبانِ عربی آشنایی ندارند، از علم و حکمت این کتاب مستفید شوند، تأسیسات اربعه در بارهٔ فرضیت نماز جمعه در همه قریه جات و جاهای که حتی نفوس آن کم باشد بیان شده است و همچنان ضرورت به این تاسیسات زمانی واقع شد که در بعضی کتب مشهور فقهی بیان شده که در روز جمعه حق اولیت برای نماز ظهر است در حالی که این حق بایست به نماز جمعه داده می‌شد. لازم به ذکر است که در طول شش دهه گذشته نماز جمعه درقریه جات دور دست افغانستان ادا نمی‌شد و ساکنین قریه جات راه‌های طولانی را طی می‌نمودند تا به مرکز ولسوالی‌ها و یا مرکز ولایت جهت ادای نماز جمعه حاضر شوند. لهذا جهت حل این مشکل حضرت مولوی شیخ محمد سرور رحمه الله اقدام به این تاسیسات اربعه نمودند و بعضی اشخاص برجسته در آن زمان که منافع شخصی شان در خطر بود واکنش تند و مخالفت خویش را با ایشان نشان دادند که نهایتاً این فتوای حضرت مولوی شیخ محمد سرور رحمه الله مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت و همچنان از سوی محکمه دولت وقت نیز مورد تائید قرار گرفت.

اللهﷻ در قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[۳۸]

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید. آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید.

امام شعرانی در کتاب کشف و امام بیهقی از ام عبدالله دَوسِیَه از پیامبر اکرمﷺ روایت نموده اند که: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ قَرْيَةٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا إِلَّا أَرْبَعَةٌ».

تأسیس اول: نصوصی که مقدم نازل شده، نمی‌تواند مزاحم نص مؤخر شود.

توضیح: یعنی آیه اولی نمی‌تواند باعث مزاحمت آیه‌ی دومی شود یا آیه اول نمی‌تواند جایگاه آیه دوم را بگیرد. وقتی که اللهﷻ دو آیه را نازل

۳۸- سوره جمعه آیات ۹و۱۰

می‌کند و در آن دو آیه دو احکام متضاد وجود داشته باشند باید حکم دوم که حکم آخری از حیث رتبه است از آن پیروی شود.

مثال:

۱- کتاب‌های تورات بر موسی‌عليه السلام و انجیل بر عیسی‌عليه السلام قبل از قرآن‌کریم نازل شده است. آیا ممکن است که تورات یا انجیل مزاحم قرآن شود و آیات قرآن را نسخ کند؟ هرگز! چراکه قرآن آخرین کتابِ آسمانی است که برای جهانیان نازل شده و هدایت در قرآن‌کریم به پایه اکمال رسیده است، به همین سبب طبق قانون فوق نصوص مقدم از حیث نزول نمی‌تواند مزاحم نصوص مؤخر شود.

۲- هنگامی که مسلمانان به مدینه هجرت کردند قبلهٔ شان بیت المقدس بود، بعد از مدتی خداوندجل جلاله قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر داد. حال آیا ممکن است کسی بگوید من، به علت اینکه فرضیت بیت المقدس قبل از کعبه بوده، به سوی بیت المقدس نماز می‌خوانم؟ قطعا ممکن نیست، زیرا فرضیت روی آوردن به طرف کعبه بعد از بیت المقدس می‌باشد و چون آخر است بناءً نمی‌تواند در مقابل آن، نصوص اولی قرار گیرد.

۳- فرضیت نماز جمعه بعد از فرضیت نماز ظهر بوده است، پس فرضیت ظهر اول و فرضیت جمعه آخر است در نتیجه ممکن نیست از نصوص ظهر به مزاحمت نماز جمعه استدلال کرد، همانطور که

بعضی‌ها گفته‌اند که نماز ظهر در این وقت اصل است که سخت در اشتباه اند بلکه نماز جمعه اصل است زیرا ظهر مزاحم جمعه شده نمی‌تواند.

تأسیس دوم: ممکن نیست که نصوص موجبۀ اصل نماز، بواسطۀ نصوص ارکان نسخ و یا قید شود.

توضیح: نصوص موجبه همان نصوصی اند که بر فرضیت نماز نازل شده اند مانند «اقیموا الصلوة» که بیانگر فرض بودن نماز است، یعنی در آن هیچ حرفی از چگونی و کیفیت ادای نماز به میان نیامده است. نصوص ارکان همان نصوصی اند که بر بیان چگونگی اداء نماز نازل شده اند، مانند آیۀ سورۀ مبارکه حج:

﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[۳۹]

که دلالت بر انجام رکوع و سجد در نماز داشته و بیانگر چگونگی ادای نماز است که باید نماز این گونه اداء گردد.

و این تأسیس بیان می‌دارد؛ در صورتی که بنابر علتی نتوانستی رکوع، سجده و یا رکنی از ارکان نماز را بجای آوری نباید (حکم آیه موجبه) که همانا اقامه نماز است ترک گردد.

۳۹- سوره حج آیه/۷۷

مثال: رکوع و سجده از ارکان مهم نماز است، و اگر کسی به خاطر مریضی، نمی‌تواند رکوع و یا سجده کند، حال نماز از گردن او ساقط نیست، بلکه باید نماز را با اشاره ادا کند.

- پاک بودن بدن و لباس از نجاست، شرط نماز است و اگر کسی آب نیافت تا نجاست را پاک کند، با همان نجاست نماز بخواند؛ چراکه نماز به هیچ عنوان از ذمه او ساقط نمی‌گردد.

- همین طور قضیهٔ نماز جمعه، اگر بالفرض (مصر) شهر شرط نماز جمعه باشد (همانطور که بعضی‌ها ادعا می‌کنند) پس کسی که در قریه بود و نتوانست به شهر برود همانند رکوع و سجده، در همان قریه نماز جمعه را ادا کند، نه اینکه نماز جمعه را نخواند. یعنی ممکن نیست که به خاطر عاجز بودن از شرط، اصل نماز ترک شود. همان طور که ممکن نیست که به خاطر ناتوان بودن از رکوع اصل نماز را ترک کرد.

تأسیس سوم: هنگامی که خداوند عبادتی را مشروع می‌کند و بر آن شرائط و ارکان قرار می‌دهد، این شرائط و ارکان بر عهده قادر است و از عهدهٔ عاجز، خارج است.

توضیح: در حقیقت همان تأسیس دوم است یعنی اگر کسی نتواست رکوع کند، رکوع بر ذمهٔ او نیست و باید اصل نماز را بجای آورد. پس میتوان نتیجه گرفت که اگر نصی باشد که شهر را، شرط نماز جمعه بگرداند، آن شرط (یعنی شهر) بر گردن کسی است که بتواند به شهر

برود، و اگر کسی نتوانست به شهر برود، در همان قریه نماز جمعه را ادا نماید. رجوع شود به مثال‌های تأسیس دوم.

تأسیس چهارم: هرگاه خداوند جل جلاله چیزی را ذاتاً، تا روز قیامت مشروع و محبوب گرداند، تصور نمی‌رود که از حیث ذات، دوباره از آن نهی کند.

توضیح: یعنی هرگاه خداوند جل جلاله چیزی را از حیث ذات، می‌پسندد و آن را از همان حیث مشروع می‌گرداند، ممکن نیست که از همان حیث از آن نهی کند، زیرا اگر چنین کند، بیانگر این است که خداوند جل جلاله چیزی را پسندیده و سپس آنرا منفور گردانیده است، حال آنکه چنین چیزی از طرف ذات حکیم خداوند جل جلاله محال است، (العیاذ بالله) گرچه ممکن است در صورت به وجود آمدن بعضی عوارض از آن نهی کند اما از حیث ذات هیچ وقت از آن نهی نمی‌کند. بعنوان مثال برای فهم بهتر قضیه، اگر پدری به پسر خود گفت که مکتب رفتن کار بسیار خوب است و تو باید به مکتب بروی، و بعدا می‌گوید در صورت رفتن به مکتب باید مجهز به یونیفورم و سوار به اتوبوس مکتب باشی و هیچوقت پیاده و بدون پوشیدن یونیفورم به مکتب نرو. در واقع این حرف نهی از مکتب رفتن نمی‌باشد بلکه این هدف را می‌رساند که در هنگام مکتب رفتن در صورت امکان، شرایط فوق باید رعایت گردد و در صورت عدم امکان رعایت شرایط فوق بنابر هر علتی، منع صادره از طرف پدر برای او وجود

ندارد و او می‌تواند که بدون پوشیدن یونیفورم و یا پیاده به مکتب برود که به این نهی، نهی عارضی گویند نه نهی ذاتی.

خداوندﷻ از زبان پیامبر اکرمﷺ به ما خبر داده که جمعه تا روز قیامت، از حیث ذات مشروع است پس ممکن نیست که از حیث ذات دوباره از آن نهی کند، اما ممکن است که به خاطر عدم مراعات شروط و ارکان که بر قادر به آنها است از آن نهی کند که به این نهی عارضی می‌گوید نه ذاتی چنانچه اگر قادر به آنها نبود بدون آنها فرض را ادا کند مانند نماز نشسته بدون قیام.

بسم الله الرحمن الرحیم

این خلاصۀ ترجمه رساله تأسیسات الاربعة می‌باشد

مؤلف:

مرحوم مولانا محمد سرور فیضی جیجه‌ای

مترجم:

مولانا ابو اویس نور احمد اسلام‌جار

دار العلوم اسلامیه هرات

سال تألیف: ۱۳۹٤

کتابخانه مولوی محمد سرور فیضی جیجه ای

بسم الله الرحمن الرحیم

تأسیسات الاربعة

ترجمه و تلخیص، توسط مولانا ابو اویس نور احمد اسلام‌جار.

الحمد لله الذی یجدد دیننا فی رؤوس المئات و الصلوة و السلام علی خیر من اخبره الله تعالی بلسانه بتفریق الامة فی الآراء و المختلفات و علی آله و صحبه الذین کانوا یردون الاحکام فی اختلاف بینهم الی النصوص من الاحادیث و الآیات.

اهداف مصنف از تالیف رساله

هدف عمده و اصلی مصنف از تصنیف رساله اثبات این حرف است که نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها صحیح می‌باشد، البته طوری که از مطالعه رساله فهمیده می‌شود ایشان در این رساله چهار هدف کوچک را مد نظر گرفته اند که مقصد عمومی شان اثبات همان مسأله صحت نماز جمعه در قریه‌ها و دشت‌ها است.

اهداف کوچک‌تر عبارت از موارد ذیل است:

الف) اثبات اینکه منع نماز جمعه در قریه‌ها و صحرا از اصل مذهب نیست، بلکه زایدهٔ آرای بعضی از اهل تخریج است.

ب) بیان این قول (منع نماز جمعه در قریه‌ها و صحرا) یک تخمین محض است که بر هیچ دلیلی مبتنی نیست.

ج) منع دانستن نماز جمعه در قریه‌ها و صحرا از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله و یارانش ثابت نیست.

د) نماز جمعه در قریه‌ها و صحرا واجب نبوده، اما در صورتی که اداء نمایند صحیح می‌باشد.

«جای دارد تا از جناب مولوی صاحب ابو اویس نور احمد اسلام‌جار تشکری داشته باشم که با وجود مشاغل زیاد زحمت ترجمه این کتاب را طور خلاصه و مختصر کشیده و این کتاب را قابل فهم برای عموم مسلمانان نمودند، اینجانب به جایگاه علمی شیخ صاحب اسلام‌جار احترام قائلم و فهم و استعداد ثاقب شان را می‌ستایم، از نظر بنده چون در اوائل از قریه و شهر همان عمران و آبادی مراد بوده لهذا نماز جمعه در قریه‌ها هم از نظر مؤلف نظر به دلائل یاد شده واجب است نه محض جایز بودن مگر اینکه عذری موجه و شرعی موجود باشد.

ابوالحسن فرزند مؤلف

راهکارهای مصنف برای اثبات این اهداف

الف) ذکر تاسیسات چهارگانه.

ب) ذکر عبارات فتاوی.

ج) ذکر دلایلی از قرآن و حدیث.

د) ذکر بعضی از نکات و برداشت‌های اصولی (گرفته شده از اصول فقه) که البته در لابلای مباحث ذکر می‌شود، اما به شکل مبحث جداگانه تحریر نگردیده است.

خلاصه و نتیجه راهکار اول (تاسیسات چهارگانه)

خلاصه و نتیجه تأسیس اول

حضرت مولانا در این تأسیس ثابت می‌نمایند هرگاه دو نص از نصوص قرآنی ترتیب نزولی داشته باشند یکی مقدم در اوایل اسلام و دیگری موخر و در اواخر حیات پیامبرﷺ نازل گردیده باشد. تصور نمی‌شود که نص موخر به سبب نص مقدم نسخ شود و یا عمومش خاص شود و یا اطلاقش مقید شود بلکه بر عکس است خواه زمان در بین این دو نص قدری کم باشد و یا سال‌های بسیار والا نسخ شدن شریعت ما با ادیان سابقه ممکن و متصور می‌بود پس قول یهود که شریعت مارا با آیات تورات منسوخ میدانند و عموم و اطلاقش را خاص و مقید می‌دانند از قول کسانی که به نسخ نصوص جمعه و تخصیص عموم آن و تقیید مطلق آن بسبب نصوص ظهر قایلند شنیع‌تر نیست چه از مسلمات است که نماز

ظهر (در روز جمعه) بخاطر مزاحمت قاطع جمعه امراً و اخباراً ترک شده است (یعنی نصوص جمعه متأخر می‌باشند).

ایشان در اخیر، نتیجه بحث را اینگونه بیان می‌کنند؛ مناسب است که در حافظه تو ثبت گردد که ادعای منع جمعه (وجوب و صحت آن) و تخصیص جمعه (به بعضی از مکان‌ها) و تقیید آن بادر نظر داشت این تأسیس در تضاد با واقع است.

خلاصه و نتیجه تأسیس دوم

ایشان در این تأسیس نصوص را به دو قسم تقسیم می‌نمایند!

الف- نصوص آمره و موجب کننده که هدف و مطلب شان اصل عبادت است.

ب- نصوصی که برای بیان ارکان و شرایط عبادت وارد شده اند.

بناءً تصور نمی‌شود که نصوص آمره «موجب کننده» که مطلب شان اصل عبادت نماز است با نصوصی که برای بیان ارکان و شرایط آن وارد شده است نسخ گردد ویا عمومش خاص و اطلاقش مقید گردد، اگر چه این نصوص (نصوص ارکان و شرایط) از دلایل قطعی الدلالات باشند زیرا (نصوص ارکان و شرایط) برای رفع اصل نماز وارد نشده اند پس چگونه با ظنی الدلالات منسوخ شوند.

به همین ترتیب از جمله مسلمات، این فرموده الله متعال است «حافظوا علی الصلوة»، «و اقیموا الصلوة» صیغه‌اش مطلق و عام است

و موجب و مطلب‌اش اصل نماز است خواه مامور بهِ این امر، بر روی آوردن به سوی قبله، ستر عورت، رکوع و سجود قادر باشد یا خیر و (نصوصی که برای بیان ارکان و شرایط نماز نازل شده) برای ابطال دلیل (که خواسته اش در اصل عبادت نماز است) و سقوط آن از کسی که عاجز و ناتوان از ادای آن می‌باشد وارد نشده بناءً وقتی در حالت عجز از رعایت شرطی از شرایط و یا انجام رکنی از ارکان نماز، نماز ساقط نگردیده، پس چگونه با عدم شرطی، آن هم از شرایط اجتهادی مانند سلطان و مصر، نماز ساقط می‌گردد؟

در اخیر نتیجه مبحث را این طور بیان می‌دارند!

پس از اینجا دانستیم که قول بر رفع جمعه از ذمه اهل قریه‌ها و صحرا نشینان با حدیث حضرت علی رضی الله عنه اگر چه حدیث را قطعی در متن و مقصدش فرض نماییم، این تخمین محض بوده که در مقابل نص قاطع قرآنی امراً و اخباراً و احادیثی که از اقوال و افعال رسول الله صلی الله علیه وسلم که امر به اقامه جمعه در سفر، صلح حدیبیه و حنین نمودند واقع می‌شود و همچنان در مقابل اقوال و افعال صحابه که قائل بر عام بودن ادای نماز جمعه در قریه‌ها و شهرها بودند هم واقع می‌شود، بناءً مناسب است تا به خاطر بسپاریم که دعوای منع جمعه (وجوب و صحت آن) و تخصیص جمعه (به بعضی از اماکن) و تقیید آن با در نظر داشت این تأسیس از جمله شناعت‌های پوچ و بی معنی است که نسبت دادن آن به امام ابوحنیفه رحمه الله مناسب نیست، چگونه می‌توان این ادعا را نمود با آنکه

حدیث گویای رفع ایجاب نیست اما معلل به علت اجتماع هم می‌باشد به همراه اینکه حدیث جهت عدم نماز جمعه در مصر مجرد سوق داده شده است. به این معنا، مقصد حدیث اینست، شهری که در آن جماعت نباشد در آنجا نماز جمعه صحیح نیست بنابر این، حدیث گویای عدم اقامه نمازجمعه در شهرهای خالی از جماعت می‌باشد نه قریه‌ها.

خلاصه و نتیجه تاسیس سوم

عبارت از این است که، الله‌ﷻ هرگاه شخص قادر را بر چیزی از عبادات منحیث عبادت امر نمود و برای آن ارکان و شرایط وضع نمود و انسان را به مراعات ارکان و شرایط ملزم کرد، این امر و فرمان الهی انسان عاجز از ادای آن عبادت را شامل نمی‌شود.

در این صورت حدیث امام و حدیث حضرت علی‌رضی الله عنه در مورد شهر اگر از جمله احادیث قطعی در متن و مقصد (در شرط قراردادن سلطان و شهر) فرض شود باز هم شخص عاجز را شامل نمی‌شود.

از تأسیس مطالبی که قبلاً گذشت دخول وی (نماز جمعه) در تحت نص موجب دانسته شد پس قول بعدم صحت جمعه از عاجز کذایی با استدلال نمودن به این دو حدیث تخمین محض بوده و اختلاط حکم عاجز به حکم قادر است و در نفس خویش گمان مجرد و مردود است، پس چگونه امکان دارد در مقابل نصوص قطعی قرآن‌کریم و دیگر دلایل

موجبه بر اقامه نماز جمعه، حدیثی را که حضرت علیرضی الله عنه روایت نموده اند در مقابل آنها قرار گرفته و دلایل قطعی را خاص نماید.

خلاصه و نتیجه تأسیس چهارم

یقیناً شارع زمانی که از مشروع بودن کاری تا روز قیامت به گونه دایمی آن خبر دهد، نهی نمودن شارع از ادای آن کار نیز از همین حیثیت تا روز قیامت متصور نیست، به همین خاطر الله بر زبان پیامبر خودصلی الله علیه وسلم از مشروع بودن جمعه از حیث آن که جمعه است خبر داده است. بناءً نتیجه این می‌شود که: ورود نهی از جانب اللهجل جلاله از همین حیثیت متصور نیست. اجماعاً

ایشان پس از اتمام تاسیسات، آنها را این گونه تعریف می‌نمایند:

تمام این تاسیسات چهار گانه بذات خود اموری متفق علیه در بین امت می‌باشند و ما آنها را در بعضی از رساله‌های خویش سه تاسیس ذکر نموده‌ایم که فرق در اجمال و تفصیل است.

و زمانی که دانستی حکم عدم جواز جمعه در عرفات و هر مکانی که از آمدن آن به شهر متعذر باشد تخمین محض است که بنای آن بر چیزی (اگر چه ما شرط بودن شهر را در صحت جمعه بنابر آنچه بعضی از اصحاب تخریج گفته اند فرض نماییم) تصور نمی‌شود بناء به این نتیجه می‌رسیم که وجود رخصت ترک جمعه در بعضی از مواضع و برای

بعضی اشخاص فقط بخاطر دفع حرج بوده نه چیز دیگری و الا خلاف موکد بودن جمعه و مقدم بودن آن است.

یک نکته اصولی

پس مراد آیه نماز جمعه طلب و درخواستی است که شامل هریک از احکام وجوب و استحباب می‌شود و جواز حمل نمودن امر با وجود قرائن بر آنچه که تقاضای قراین است امری متفق علیه در بین ائمه اصول فقه است و اختلاف فقط در امر مطلق بدون قرینه است نه چیز دیگر، پس تخصیص جمعه بخاطر نبودن این چنین ایجابی هم متصور نیست و از این جهت است که علما بر قطعی بودن نماز جمعه و کافر شدن منکر آن اجماع نموده اند.

و به این موضوع نیز خواهیم پرداخت که منع نمودن نماز جمعه در مکانی مثل عرفات از ائمه ثلاثه ثابت نیست کجاست که دلایل آنرا به ایشان نسبت دهیم؟ و اینکه مراد از شهر (مصر) در عبارات کتب، معنای حقیقی مشهور در نزد فقهاء می‌باشد که در مقابل صحرا و مترادف با قریه است، نه آن معنای مجازی که در مکالمات روزمره و عرف جامعه در مقابل قریه استعمال می‌شود، بلکه این ترجمه خلاف اصل مذهب است و با نصوص در تضاد است.

راهکار دوم ذکر عبارات فتاوی

مولاناؒ بعد از ذکر تأسیسات چهارگانه و نتایج و فروعات آنها به عبارات کتب روی می‌آورد و شاید می‌خواسته که با ذکر این عبارات برای خواننده منصف ثابت سازد که در اثبات این مراد او تنها نیست و جمع بزرگی از اندیشمندان و فقها او را همراهی می‌کنند و همچنین دفع فتنه‌های بعضی از حاسدین زمان خود را می‌نموده که او را احتمالا به تهمت‌های چون خروج از مذهب و مخالفت با اجماع و غیره متهم می‌نمودند به هر حال ایشان با ذکر عبارات تقریبا ۷ کتاب از کتب سلف برای آیندگان، واضح ساخته که این قول از خود ایشان نبوده و به نحوی از انحاء در کتب مذهب اشاراتی بدان صورت گرفته است ایشان می‌فرمایند:

۱ـ در خلاصة الفتاوی تصریح شده است که اختلاف بین ائمه ما در ادای نماز جمعه در عرفات و منی، در میان قول به وجوب و عدم آن مطرح است.

۲ـ در کتاب «جامع الرموز» شهر (مصر) را از جمله شرایط وجوب اداء قرار داده است، زیرا قول متن را با شرط وجوب اداء مقید نموده است.

۳ـ در حج کتاب رحمة الامة فی اختلاف الائمة آمده است که امام ابویوسفؒ گفته‌اند، نماز جمعه را در عرفات بخواند.

٤ـ امام شعرانی در حج میزان الکبری اختلاف ائمه را در جمعه عرفات طوری ذکر نموده اند از عبارات آن دانسته می‌شود که هیچ یک (از ائمه) بعدم جواز آن قائل نیستند و نه دلیلی برمنع آن بیان نموده اند، خلاصه عبارت شان از این قرار است، امام ابویوسف فرمودند: نماز جمعه را در عرفات بخواند زیرا نهی از جانب شارع وارد نشده است و جمهور می‌گویند زمانی که امری خاص در مورد این مسأله وارد نشده باشد پس عدم اقامه آن در این روز خفیف‌تر (بهتر و آسان‌تر) است و اهل کشف (مشائخ کرام) می‌گویند: دیدگاه شان این است که هیچ منعی در اقامه نماز جمعه وجود ندارد.

٥ـ در جمعة المیزان از بعض عرفاء نقل نموده اند که شرط‌های جمعه در نزد ائمه مذاهب فقط بخاطر تخفیف است نه صحت پس بخاطر وجود نص قاطع اگر در (دشت‌ها) بدون حاکم اقامة شود، جائز خواهد بود.

ایشان بعد نقل عبارات فتاوی فوق، بخاطر دفع توهم اینکه عبارات فوق از بعضی علمای غیر احناف می‌باشد که برای احناف حجت نیست می‌فرمایند: این مسأله اصل مذهب امام (ابوحنیفه‌رحمه‌الله) و صاحبین اوست که در ظاهر الروایة ذکر است سپس عبارت جامع الصغیر را نقل می‌نماید که در بند ششم ذکر می‌شود.

٦ـ در جامع الصغیر روایت شده که امام محمد از یعقوب‌رحمه‌الله از امام (ابوحنیفه‌رحمه‌الله) روایت می‌کند، اگر امام حج امیر حجاز بود و یا شخص

خلیفه مسافر بود نماز جمعه را وجوبا اقامه نمایند، زیرا مدار سخن بر وجوب است و در مباحث گذشته از جواز و عدم آن ذکری نیامده است و اگر امام فردی غیر از خلیفه و امیر حجاز بود و شخصی مسافر بود پس جمعۀ برای ایشان واجب نیست بنابراین در روشنی نکات گذشته و یقینی بودن این مسأله، که سفر مانع صحت و استحباب نماز جمعه نیست.

مفهوم این کلام و مطلق بودن آن بیانگراین است، کسی که در منی مقیم باشد نماز جمعه بر او واجب است تا وقتی که شرایط و ارکان جمعه وجود داشته اگر چه سلطان وجود نداشته باشد و این معنی کلام بعض بزرگان اهل تحقیق از احناف می‌باشد که می‌گویند، شرط بودن سلطان و شهر در صحت جمعه دیدگاه بعضی از اصحاب اهل الرأی می‌باشد.

۷ـ شیخ اکبر در کتاب فتوحات در قسمت حج بیان می‌کنند، اختلاف علماء در اقامه نماز جمعه در عرفات را طوری ذکر نموده که از آن دانسته می‌شود که در اصل جواز آن، هیچ اختلافی نیست و اختلاف فقط در وجوب و عدم آن دایر است نه چیز دیگری و خودش این را مختار دانسته که اقامه جمعه در عرفات از اوجب واجبات است چه تعداد مردم کم باشند یا زیاد، مسافر باشند یا مقیم و در این مبحث ذکر نموده اند که درباره این شرایط (شرایط نماز جمعه) هیچ نصی از قرآن و حدیث وارد نشده و زمانی که جماعتی حاصل شد جمعه واجب است.

مولانا رحمه‌الله بعد از اتمام نقل عبارات و قبل از اینکه دلایل نقلی را بیان بدارند بار دیگر از اهداف رسالۀ خود که اکنون تقریباً به نتایج مبدل گشته یادآوری می‌کند و می‌فرماید: شاید از تمام مباحثی که ذکر نموده‌ایم دانسته باشید که عمل بدانچه خدا و رسولش می‌فرمایند بدون اعتراف به اینکه در نماز جمعه وجوب و اباحت است کار آسانی نخواهد بود و تناقض موجود در دلایل رفع نخواهد شد و شاید این هم معلوم شده باشد که ادعای منع اقامه نماز جمعه در قریه‌ها و صحرا، ادعایی مطلقاً بی اساس می‌باشد.

راهکار سوم، ذکر دلایلی از قرآن و سنت

حضرت مولانا رحمه‌الله در این مرحله از کتاب به ذکر دلایل نقلی اقدام می‌نماید تا ادعای خویش را در این راستا مدلل سازند ما صرف ترجمه عبارات شان را نقل می‌نماییم ایشان می‌فرمایند:

۱ـ از جمله دلایل امر قاطع عام مطلق است با در نظر داشت دفع حرج از امت.

۲ـ از جمله دلایل اخبار (احادیث) قاطع عام مطلق دال بر خیریت جمعه است که ممکن نیست نسخ شود و یا عمومش خاص شود و یا اطلاقش مقید گردد.

۳ـ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «جمعه بر هر قریه‌ای واجب است» محدث دهلوی آنرا در حجة الله البالغه روایت نموده و فرموده‌اند که،

اصح در نزد من این است برای صحت جمعه کوچک‌ترین جایی که برآن اطلاق قریه می‌شود و کم‌ترین افرادی که بدیشان جماعت گفته می‌شود کافی است و اگر کسی بعد از وجود این شرط تخلف نماید گنهکار است.

٤ـ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «جمعه بر هر قریه‌ای واجب است اگرچه در آن بجز چهار نفر نباشد» امام شعرانی این حدیث را در کشف روایت نموده و همچنین در المیزان از امام بیهقی از ام عبدالله دَوسِیَه از پیامبر خدا ﷺ روایت نموده است.

٥ـ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هرکسی که بخدا و روز آخرت ایمان دارد بر او جمعه واجب است مگر مسافر، برده، زن و مریض، کسی که بسبب غفلت یا تجارت از آن روی گرداند الله ﷻ به او توجه نخواهد داشت و الله ﷻ غنی حمید است».

٦ـ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «جمعه بر هر مسلمان بالغی که اذان را می‌شنود واجب است، مگر بر مسافر، برده، زن و مریض، کسی که بسبب لهو یا تجارت از آن روی گردان شود الله ﷻ به او توجه نخواهد داشت و الله ﷻ غنی و حمید است.

٧ـ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «جمعه بر گروه پنجاه نفری مردان واجب است و اگر کمتر از پنجاه نفر باشند واجب نیست» امام شعرانی این حدیث را در کشف از ابی اُمامه روایت نموده است.

۸ـ از جمله دلایل، پیامبر خداﷺ شتر چران‌ها و چوپان‌های گوسفندان را اجازه نمی‌دادند تا شترها و گوسفندان را بیشتر از دو میل بحدی که صدای اذان را نشنود دور نمایند و برای شان می‌فرمودند: «کسی که سه مرتبه این کار را انجام دهد الله تعالی بر قلبش مهر می‌نهد» امام شعرانی آنرا در کشف روایت نموده است.

۹ـ پیامبر خداﷺ فرمودند: «بدانید شاید که یکی از شما قسمتی از گوسفندان را گرفته به فاصله یک یا دو میل دور شود و پیدا کردن چراگاه بر او سخت شود و دورتر برود پس نماز جمعه اقامه شود و او حاضر شده نتواند و بار دیگر اقامه شود و او حاضر شده نتواند تا آنکه خداوند تعالی بر قلبش مهر می‌نهد که روایت ابن ماجه است.

۱۰ـ پیامبر خداﷺ فرمودند: «جمعه بر هر مسلمان که در جماعت است حق و واجب است مگر بر برده و زن و کودک خرد سال و مریض». و آنرا ابوداود روایت نموده است.

۱۱ـ پیامبر خداﷺ فرمودند: جمعه بر هر کسی که شب را به خانه و اهلش رسانده می‌تواند واجب است و آنرا ترمذی روایت نموده است.

۱۲ـ پیامبر خداﷺ فرمودند: زمانی که آفتاب زوال نمود برای مردم نماز جمعه را بخوان چنانچه در هدایه و مبسوط مسطور است.

۱۳ـ و از جمله دلایل نامه نوشتن پیامبر خداﷺ برای اسعد بن زراره است زمانی که آفتاب در روزی که یهود برای شنبه آمادگی می‌گیرند زوال

نمود با ادای دو رکعت به الله ﷻ قربت (نزدیکی) کن چنانچه در مبسوط مسطور است.

۱٤ـ و از جمله دلایل قول کعب بن مالک رضی الله عنه است: اولین کسی که جمعه را برای ما خواند اسعد بن زراره در منطقهٔ بقیع الخضمان است برای کعب گفته شد در این روز شما چند نفر بودید گفت ٤٠ نفر و برای ما قبل از آمدن پیامبر خدا ﷺ از مکه نماز جمعه را خواند.

۱۵ـ و از جمله دلایل نامه نوشتن عمر رضی الله عنه برای ابو هریره رضی الله عنه در بحرین است که نماز جمعه را در جواثی و هرجایی که بودی برپای دار چنانچه در مبسوط مسطور است.

۱٦ـ و از جمله دلایل اقامه پیامبر خدا ﷺ و اصحاب کرامش نماز جمعه را در سفر حدیبیه است در حالی که مسافر بودند چنانچه در مبسوط مسطور است.

۱۷ـ و از جمله دلایل قول پیامبر خدا ﷺ و اصحاب کرامش نماز جمعه را در سفر حدیبیه و حنین با رخصت دادن به صحابه جهت ادای نماز در رحال در روز بارانی میباشد چنانچه در ابی داود مسطور است.

۱۸ـ و از جمله دلایل اقامه مصعب بن عمیر نماز جمعه را در سفر حدیبیه با ۱۲ نفر می‌باشد و همچنین اقامه اسعد بن زراره با ۱۹ نفر چنانچه در مبسوط مسطور است.

۱۹ـ قول ابن عباس که فرمودند: اولین جمعه‌ای که بعد از نماز جمعه در مسجد رسول الله ﷺ اقامه شد؛ در مسجد قوم عبدالقیس در منطقۀ جواثی بحرین بود چنانچه در بخاری و ابوداود نگاشته شده است و این واقعه بعد از رجوع مردم به طرف اسلام و حوادث مرتد شدن اکثر قبایل عرب و بعد از وفات پیامبر خدا ﷺ صورت گرفته چنانچه در کتاب کشف و بعضی شروح مسلم نگاشته شده است.

۲۰ـ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «جمعه بر هر مسلمان بالغ که اذان را می‌شنود واجب است».

۲۱ـ و از جمله دلایل حدیثی است در کتاب بیهقی از لیث ابن سعد، که اهل مصر و سواحل در خلافت عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه نماز جمعه را به امر ایشان اقامه می‌نمودند در حالی که در میانشان جمعی از اصحاب وجود داشت.

۲۲ـ و از جمله دلایل قول مصنف ابن ابی شیبه است که عمر رضی الله عنه در محضر اصحاب به حاکم بحرین نامه نوشت که نماز جمعه را در هرجایی که هستید اقامه نمائید. ابن خزیمه این حدیث را صحیح دانسته است.

۲۳ـ و از جمله دلایل حدیثی است که به طرق زیاد روایت شده که بعضی از آن روایات بعضی دیگر را تقویه می‌نمایند، پنج نفر اند که بر

آنها جمعه واجب نیست و رسول الله ﷺ از جمله ایشان مردمان صحرانشین را حساب فرمودند.

۲٤ـ و از جمله دلایل حدیث علی رضی الله عنه است که جمعه و تشریق نیست مگر در شهری جامع و یا مدینه‌ای بزرگ؛ زیرا حدیث معلل بعلت اجتماع است مثل احادیث مسجد که معلل به علت جماعت می‌باشند، مانند نص تأفیف در آیه (فلاتقل لهماأُف) که معلل به علت ضرر رساندن است و نصوص معلله از جمله براهین آنیه است که در صورت عدم علت که برهان آنی گفته می‌شود حکم بر آنها مرتب نیست پس از این جهت است که می‌بینیم نماز جمعه در شهر در صورت منتفی بودن ماده آن (که اجتماع است) صحیح نمی‌شود و این حدیث از نص آیه (فلاتقل لهماأُف) بر این هدف بیشتر دلالت می‌کند؛ زیرا سوقش چنان است که نماز جمعه در شهر مجرداً صحیح نمی‌شود چنانچه با دلالت نص ثابت است زیرا در حدیث نفی عام ذکر شده و بعد از آن شهر موصوف به جامعیت استثنا شده پس شهر مجرد یقیناً در نفی داخل است و همچنین حدیث امام معلل به علت امنیت است ازین جهت می‌بینیم که در دارحرب در صورت وجود امنیت نماز جمعه واجب است حتی با نبود امام و در صورت وجود ترس واجب نیست اگر چه این ترس از شخص سلطان باشد و در این حدیث از دلالت صحت جمعه که موقوف بر وجود امام است هیچ بویی به مشام نمی‌رسد.

نتیجه گیری و خاتمه

مولانا رحمه‌الله در قسمت اخیر رساله دست آورد خود را از ذکر این همه دلایل بصورت اجمالی ذکر نموده و لیستی از اکابر علمای هند را که درین مسأله با او همراهند را نقل می‌نماید و می‌فرمایند:

از تمام آنچه که گذشت به این نتیجه می‌رسیم که:

۱ـ منع اقامه جمعه از حیث ذات از جانب شارع وارد نشده است.

۲ـ از شخص امام ابوحنیفه رحمه‌الله و صاحبانش شرط بودن شهر و امام برای صحت جمعه ثابت نیست بلکه برای وجوب هم چیزی به ثبوت نرسیده است.

۳ـ پس نسبت دادن تمسک ایشان به این دو حدیث بر اینکه صحت نماز جمعه موقوف بر شهر و امام است به ایشان چگونه متصور است.

این خلاصه کلام اهل تحقیق است و آنچه را صاحب قدوری گفته که در قریه‌ها نماز جمعه صحیح نمی‌شود قول بعضی از اصحاب رأی است زیرا بنای این قول بر هیچ دلیل عقلی و نقلی متصور نیست بلکه چنانچه گذشت تخمین محض است در مقابل کتاب خدا،احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، افعال آن حضرت، اقوال اصحاب و افعال شان و اقوال ائمه متقدم مان.

البته شرط دانستن شهر و امام به صورتی که قول بدان به ترک جمعه منجر نشود اشکالی ندارد.

و رخصت دادن ترک جمعه برای اهل قریه‌ها، صحرا نشینان و شهر نشینان در وقت مشکل بودن اجتماع (به سبب باران و یا بادهای شدید و مثل آن) سخنی جداست که با عزیمت اقامه جمعه و اقدمیت و بهتر بودن آن (چنانچه الله ﷻ خبر داده) مزاحمتی ندارد؛ زیرا این رخصت فقط بخاطر دفع حرج و مشکلات از امت می‌باشد وگرنه بزرگی و عظمت جمعه عام است.

از این جهت قاضی القضات محمد عنایت الله البخاری با جمع کثیری از اعلام احناف به باطل بودن دلایل منع در مقابل دلایل قطعی و اطلاق عموم آیه قرآن‌کریم قائل اند. و مولوی عبدالحی لکنوی در فتاوای خود به جمع بزرگی از ائمه احناف به صحت جمعه در تمام مواضع و اماکن بدون کدام کراهیت میل نموده و گفته اند: تمام دلایل منع در مقابل دلایل قاطع و غیره دلایلی باطل اند که اسامی شان در آن فتوی به این صورت تحریر یافته است:

۱ـ مولوی محمد عبدالعزیز، جواب صحیح است و رأی جواب دهنده کامیاب، چنانچه بر ماهر با انصاف و زیرک پوشیده نیست.

۲ـ مولوی سید محمد نذیر حسین.

۳ـ مولوی سید شریف حسین دهلوی.

٤ـ مولوی محمد عبدالحلیم بنگالی.

۵ـ مولوی ابو حامد محمد تونکی.

۶ـ مولوی سیداحمد حسین دهلوی.

۷ـ مولوی محمد عبدالعزیز عظیم آبادی خادم شریعت رسول ثقلین.

۸ـ مولوی محمد تلطف حسین عظیم آبادی بتوفیق خدا باد.

۹ـ مولوی شهود الحق عظیم آبادی جهان شد منوّر ز نور.

۱۰ـ مولوی حسن عظیم آبادی بطفیل نبی علیه الصلوة والسلام.

۱۱ـ مولوی الهی بخش عظیم آبادی هر چه مجیب مصیب تحریر کرده حق و درست و خلاف آن باطل.

۱۲ـ مولوی ابوطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی.

۱۳ـ مولوی محمد عبدالصمد بن ملا عبدالاحد فرخ آبادی الجواب حق.

۱٤ـ مولوی محمد عبدالله گیلانوی، صح الجواب و الله اعلم تحریر راجی بخشش پروردگار ابوالحسنات محمد عبدالحی رحمه الله و این همان حق صریح است.

محمد سرور الجیجه‌ای ثم فراهی رحمه الله

و من الله التوفیق

«با کمال تشکر از جناب مولوی صاحب ابواویس نوراحمد اسلام‌جار که با مصروفیت‌های زیاد شان این کتاب را برای عموم بطور خلاصه ترجمه نموده‌اند به امید اینکه دانشمندان جوان از آن استفاده نموده و بهره کافی ببرند، این اثر شاید آخرین تألیف جناب مرحوم مولوی صاحب بوده باشد که در سال فوت خود سال ١٣٤٦هـ ش بوده تحریر نموده باشند.

و من الله التوفیق ابوالحسن صاحب زاده، ابن المؤلف المرحوم.

شورای علماء جیجه فتوی شماره یک تاریخ ۱٤٤۱/۳/۹ق مطابق ۱۳۹۸/۸/۱٦ ش

بسم الله الرحمن الرحیم

استفتاء: آیا نماز جمعه فرض عین است یا کفایه؟

جواب: به اتفاق تمام علمای احناف و علمای دیگر مذاهب اسلامی فرض عین است، چون به آیة قطعی قرآن‌کریم و احادیث قولی و عملی رسول الله ﷺ و اجماع امت ثابت شده است که در این هیچ شکی نیست چنانچه گفته شده (و یکفر جاحدها) منکر آن کافر می‌شود.

سوال: آیا دلالت آیه کریمه بر فرضیت نماز جمعه قطعی است یا ظنی؟

جواب: قطعی است؛ لهذا نماز جمعه فرض عین است.

سوال: آیا دلالت آیه بر عموم افراد است یا بر بعضی؟

جواب: عام است و شامل تمام افراد حتی معذورین باعتبار خیر بودن می‌باشد؛ لهذا اگر به نماز جمعه حاضر شدند و نماز را اداء نمودند نمازشان صحیح است، مانند زن ها، مسافرین، مریضان و کوچی‌ها اگر چه جمعه بر ایشان از جهت رفع حرج فرض نیست.

سوال: آیا آیهٔ مبارکه امر به نماز جمعه مطلق است یا مقید باعتبار مواضع خود؟

جواب: حکم آیه مطلق است نه مقید.

سوال: آیا نماز جمعه به عوض نماز ظهر است یا فرض مستقلی است؟

جواب: فرض مستقلی است و در عوض ظهر مي‌باشد و همچنان، جمعه موکدتر از ظهر است؛ لهذا اگر کسی نماز ظهر همان روز را بدون کدام عذری ادا نماید، مرتکب عمل حرام شده است.

سوال: آیا شرایط و ارکان منصوص نمازهای پنج گانه و نماز جمعه برای سقوط اصل نمازها است؟

جواب: خیر! بلکه برای تکمیل نمازها است بقدر توان، ولی از عاجزین بقدر و اندازه عجزشان، ارکان و شرائط ساقط می‌گردد نه اصل نمازها، چه رسد به شرائط اجتهادی مانند مصر (شهر) و سلطان.

عبارت فتح القدیر ج۲ صفحه ٤٧ هکذا و هی (ای الجمعة) فریضة بالکتاب و السنة و اجماع الامة والمعقول اما الکتاب فقوله تعالی: ﴿یاایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم جمعه فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع﴾. امر بالسعی الی ذکر الله و هی الخطبة التی هی شرط جواز الجمعة والامر للوجوب الی ان قال فاما المعقول فلانا امرنا بترک الظهر لاقامة الجمعة و الظهر فریضة لامحالة و لا یجوز ترک الفریضة الا لفرض هو آکد منه الی آخر ماقال.

عبارت متن التنویر مع در المختار ج (۱) صفحه ۱۰۹ هو (الجمعة) فرض عین یکفر جاحدها لثبوتها بالدلیل القطعی کما حققه الکمال و

هی فرض مستقل آکد من الظهر و لیس بدلا عنه الخ حاشیه ٤ شرح وقایه ٣٩ قوله لوجوبها المراد به الافتراض لا الوجوب الاصطلاحی و کثیراً مایطلق الوجوب علیه و ذلک لان لزوم صلوة الجمعة ثبت بدلیل قطعی و انعقد علیه الاجماع لا بدلیل ظنی و ما لا یسع اکبر مساجده اهله فهو مصر متن الوقایه صفحه ٢٤ هکذا فی التنویر صفحه ١٠٩ و منی مصر لا عرفات عبارت کنز الدقائق ص٤٣.

و فی الحجة الله البالغة لشاه ولی الله المحدث الدهلوی صفحه ٢٢٥.

(والاصح عندی یکفی(ای لفرضیة الجمعة) اقل ما یقال قریة لما روی من طرق شتی یقوی بعضها بعضا خمسة لا جمعة علیهم و عدّ منهم اهل البادیة قالﷺ (الجمعة علی الخمسین رجلاً) اقول الخمسون یتقری بهم القریة و قال ﷺ (الجمعة واجبة علی کل قریة) و اقل ما یقال فیه جماعة لحدیث الانفضاض و الظاهر انهم لم یرجعوا و الله اعلم فاذا حصل ذلک (ای اقل قریة و اقل جماعة) وجبت الجمعة (ای فرض لما یطلق الوجوب علی الافتراض) و من تخلف عنها فهو الاثم و لا یشترط الاربعون و ان الامراء احق باقامة الصلوة و هو قول علی کرم الله وجهه اربع الی الامام الخ... و لیس وجود الامام شرطا و الله اعلم بالصواب و یؤیّده ما فی العالمگیریة نقلا عن فتاوی قاضی خان و الظهیریة ان فی ظاهر الروایة ان تبلغ ابنیة المصر ابنیة منی آه... و معلوم ان ابنیته فیما سلف ادنی ما یتقری به قریة و بدونه یسمّی مفازة و قد اقام مصعب بن

عمیر الجمعة فی الحدیبیة مع اثنی عشر رجلا و اسعد مع تسع عشر رجلا فیها و رسول اللهﷺ فی سفر الحدیبیة و الحنین کما فی ظاهر ابی داوود ص۱۲.

همچنان مولوی عبدالحی اللکنوی و عدّهٔ دیگر از علماء هند فرموده اند که نماز جمعه یکی از شعایر بزرگ مسلمین است، بناءً در شهرها، دهات و در هرجا که اقامه کنند جایز است. از این جهت نماز جمعه که فرض عین است و کسی باید آن را ترک نکند و از خدا بترسد.

بنابر دلایل فوق از نظر مایان (علماء جیجه) یقین داریم که اکثریت علماء ولایت فراه نیز باما هم نظر و هم سو هستند، همان گونه که در مرکز شهر فراه بر عهده مؤمنین نماز جمعه فرضی از فریضهٔ الهی است به همین ترتیب و بنابر قول راجح در مذهب، اقامه نماز جمعه در اطراف شهر از اسلام آباد، خاک‌سفید، خوشک آبه و نواحی مختلف که به شهر پیوسته اند ادای آن نیز بر ذمه مؤمنین فرض می‌باشد و کسانی که معذور نیستند با ادای نماز ظهر در آن اماکن مرتکب عمل حرام یا باطلی شده اند چه رسد که بسبب دیگر شغل و مصروفیت‌ها نماز جمعه را ترک کنند. و کسانی که به طور واضح از اقامه نماز جمعه منع می‌کنند دلیلی محکم ندارند، و اگر نهی می‌کنند شاید این کار شان از جهت نفسانی باشد. و کتاب‌های مولوی عبدالعلی قندهاری، مولانا محمد عمر سربازی و فاضل گرشکی دربارهٔ نماز جمعه قابل قبول و شنیدن نیست.

مولوی صاحب عبدالعلی قندهاری در کتاب خود به نام نصب الخیام فرموده کسی که زن حائض را از نماز خواندن منع کند آیا ملامت است؟ منظورشان منع نمودن خود او از نماز جمعه است، ایشان دو رکعت نماز فرض جمعه را دو رکعت نفل مکروه نام نهاده چون می‌گویند بفوت شرط فوت مشروط است مثلي که بفوت شرط طهارت زن فوت فرضیه نماز است غافل از اینکه امر فرضیت نماز شامل زن حائض نمیشود چرا که نماز از زن حائض ساقط است؛ لذا آنرا قضائی هم نمی‌آورند این از قاعده مستثنی است که در عدم شرط عدم مشروط نیست وقتی که عاجز از شرط بود و لو که منصوصی باشد آن شرط چه رسد بشروط اجتهادی نظیر سلطان و شهر چون موضوع باریک است مولوی صاحب عبدالعلی قندهاری در اشتباهی عمیق فرو رفته در مسألهٔ واضح به خطا رفته است.

«لاتصح الجمعة الا فی مصر جامع او فی مصلی المصر و لا تجوز فی القری» هذه عبارت الهدایة ج۱ ص۱۵۰.

و هی نظیر قولهم «لاتصح الصلوة الاقائما و لاتجوز قاعدا» و لایخفی ان عدم الجواز الکذائی فی الموضعین فرع اشتراط المصر فی الاول و فرع اشتراط القیام فی الثانی و هو فی حالة القدرة علی المصر و القیام اذ لیست فلیس بل یفترض الجمعة بدون المصر کما یفترض الصلوة بدون القیام».

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة الجمعة ركوع دوم:

﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ[٤٠]﴾

«المراد بالنداء دخول الوقت اذ به يحرم البيع و سائر الشواغل لان المراد به ترک ما يذهل عن ذکر الله من شواغل الدنيا و انما خص البيع من بينها لان يوم الجمعة يتکاثر فيه البيع و الشراء عند الزوال فقيل بادروا الى تجارة الآخرة واترکوا تجارة الدنيا واسعوا الى ذکر الله الذى لا شئ انفع منه و اربح) تفسير الاحمدى ص ٤٥٩.

(و هذا مثل و لاتقل لهما اف) قوله (فاذا قضيت الصلوة فانتشروا فى الارض) جعل الانتشارمتفرعا على اداء الصلوة الجمعة من غير تراخ يمکن ان يکون ايماء الى انه لا صلوة بعد الجمعة مکتوبة لانه رخص بعد اداءها بالانتشار و من المعلوم انه لايرخص به الا اذا لم يکن بعدها اداء

٤٠- سوره مبارکه جمعه آيات ٩، ١٠ و ١١

مكتوبة فيدل على انه لايفرض الظهر بعد الجمعة هكذا يخطر بالبال احمدى ص ٤٦ (بل الصحيح هو ذلک) ابوالحسن صاحب زاده.

ثم الظاهر انه عم الخطاب بوجوب الصلوة الجمعة لجميع المسلمين و ان كان لا يجب الا على المكلف الذكرالحر الصحيح المقيم بالمصر سليم العين و الرجل موافقة لخطاب سائر العبادات العامة و لايخرج الآية بهذا التخصيص اى عدم الوجوب على البعض للتخفيف عن القطعية كما لايخرج آية الصلوة و الزكوة لتخصيصها بالعاقل البالغ عنها آه ص ٤٦٠.

لان التخصيص الحقيقى يقتضى سبق الدخول و هذان لا يدخلان تحت الوجوب و التخصيص الحقيقى كلام مستقل مقارن ينفى بعض العام من الحكم و تبقى البقية ظنيا فالجمعة فرض عين مستقل أكد من الظهر يكفر جاحدها.

«باب فرض الجمعة»، «صحيح ابن ماجه ص ١٧٢».

محمد بن عبدالله بن نمير ثناالوليد بن بكير حدثنى عبدالله بن محمد العدوى عن على بن زيد عن سعيد بن المسيب عن جابر بن عبداللهرضي الله عنه قال خطبنا رسول اللهصلى الله عليه وسلم فقال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَصِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ تُؤْجَرُوا وَتُحْمَدُوا وَتُرْزَقُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ

فَرِيضَةً مَكْتُوبَةً فِي مَقَامِي هَذَا فِي شَهْرِي هَذَا فِي عَامِي هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَنْ وَجَدَ إِلَيْهَا سَبِيلًا فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدِي جُحُودًا بِهَا وَاسْتِخْفَافًا بِهَا وَلَهُ إِمَامٌ جَائِرٌ أَوْ عَادِلٌ فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ، أَلَا وَلَا بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِي أَمْرِهِ، أَلَا وَلَا صَلَاةَ لَهُ، أَلَا وَلَا وُضُوءَ لَهُ، أَلَا وَلَا زَكَاةَ لَهُ، أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ، أَلَا وَلَا بِرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، أَلَا وَلَا تُؤُمَّنَّ امْرَأَةٌ رَجُلًا، أَلَا وَلَا يُؤُمَّنَّ أَعْرَابِيٌّ مُهَاجِرًا، أَلَا وَلَا يُؤُمَّنَّ فَاجِرٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَقْهَرَهُ سُلْطَانٌ يَخَافُ سَيْفَهُ وَسَوْطَهُ﴾[٤١]

فی حاشية ابن ماجه قال الحلبی فی سیرته و فی الاتقان مما تاخر نزوله عن حكمه آية الجمعة فانها مدنية والجمعة فرضت بمكة و قول ابن فرس ان اقامة الجمعة لم تكن بمكةيرده ما اخرجه مؤلف عن عبدالرحمن بن مالک قال کنت قائد ابی الخ... فحصل التطبيق بين الحديثين و الله اعلم حاشية ابن ماجة ص ١٧٣.

قول فقهاء و تمام محققين بر این است که نماز جمعه واجب شده بود در مکه مکرمه پیش از هجرت چنانچه حدیث بعثت و حدیث کتابت صریحا به آن دلالت دارد مبسوط ج٢ ص ٢٤. چون اقامۀ جمعه در مکه ازآن حضرت ممکن نبود؛ لذا مصعب را فرستاد و به اسعد نامه نوشت که نماز جمعه را در مدینه و اطراف آن با آن عده از کسانی که مسلمان شده بخوانند.

٤١- فضایل الاوقات للبیهقي

«تقام الجمعة فی مصر جامع» فقه الحنفی ص ۲۷۳.

«و عن مولی لآل سعید بن العاص انه سأل عبدالله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنه عن القری التی بین مکة و المدینة ما تری فی الجمعة قال نعم اذا کان علیهم امیر فلیجمّع و عن عطاء انه قال اذاکانت قریة لاصقة بعضها ببعض جمّعوا» سنن بیهقی جلد ۳ ص ۱۷۸.

«و قال الولید بن مسلم سألت اللیث بن سعد فقال کل مدینة او قریة فیها جماعة و علیهم امیر أمروا بالجمعة فلیجمع بهم فان اهل الإسکندریة و مدائن مصر و مدائن سواحلها کانوا یجمعون الجمعة علی عهد عمر بن الخطاب و عثمان بأمرهما و فیها رجال من الصحابة و عن جعفر بن برقان قال کتب عمر بن عبدالعزیز الی عدی بن عدی الکندی انظر الی أهل کل قریة اهل قرار لیسوا هم باهل عمود ینتقلون فأمّر علیهم امیراً ثم مر فلیجمع بهم» بیهقی.

«فلایجوز اقامتها الا بأمره او من ینیبه الامیر بإقامتها» الا انه عند عدم وجود من له ولایت الإقامة یکون للعامة نصب خطیب کما تقدم فی الشرح التحریر المختار ص ۱۱۱.

و ایضاً فیه او اجتمعت العامة عند الضرورة و فقدان السلطان او نائبه علی تقدیم رجل للخطبة و الصلوة جازاه و فی العقد اللآلی لو تعذر الاستیذان من الامام فاجتمع الناس علی رجل یصلی بهم الجمعة جاز- انتهی آه سندی التحریر ص ۱۱۱.

به تاریخ ۱۳۹۸/۸/۱٦ ه.ش روز پنج شنبه.

«اذا تمکن من الوضوء ثم فات التمکن یعید التیمم اتفاقا و فی الولولاجیة و علیه الفتوی) هذا اذا کان بین جنازتین».

نماز جمعه فرض عین و عامه مؤمنین جهان را شامل می‌شود کسی که از آن انکار کند کافر می‌شود و ادای آن در همه اماکن به گونه مطلق است مگر آنکه حرجی باشد چون در دین اسلام حرج دفع گردید است بر کسانی که از جانب شریعت رخصت داده شده است اگر نخوانند گنهکار نمی‌شوند، اما اگر اهل رخصت آنانی که در احادیث معرفی شده اند مانند (مسافرین، مریضان، زنان، کودکان، غلامان و کوچی‌ها مالداران) نماز جمعه را اداء کردند این کار برای شان بهتر است، در قدیم شهر و روستا هردو به آبادی اطلاق می‌گردیده است؛ لهذا امام ابوحنیفه رحمه‌الله سه نفر را بدون امام شرط فرضیت نماز جمعه قرار داده اند که در کتب حنفیه موجود است بناءً تناقضات لا ینحلی که در کتب احناف توسط عدّهٔ اهل تخریج بیان شده اصلاً بر خلاف گفته‌های امام ابوحنیفه رحمه‌الله و اصحاب آن است، و مناسب نیست که انسان مؤمن به آنها اهمیتی بدهد چراکه این گونه مطالب بدون اساس سبب ضیاع عمر و تحیر افکار و اندیشه‌ها است.

در این مورد عبارتی از کتاب جامع الصغیر صفحه ۲۰. ازامام محمد از یعقوب و ایشان از امام ابوحنیفه رحمه‌الله روایت شده است (فی الجمعة بمناً

ان كان الامام امير الحجاز او كان الخليفة مسافراً جمَّع و ان كان غير الخليفة و غير امير الحجاز و هو مسافر فلاجمعة فيها و قال محمد رحمه الله لاجمعة بمناً و لابعرفات فی قولهم جميعا الخ...)

«اگر امام، امیر حجاز بود و یا خلیفه مسافر بود نماز جمعه را در منی بر پا نماید و اگر امام، امیر حجاز نبود و همچنان خلیفهٔ مسلمانان هم حضور نداشت (چون در آن وقت مرکز خلافت در بغداد بود)، پس در آن صورت نماز جمعه ای بر آنها نیست».

امام محمد می‌گوید در صورتی که امام (کسی که باید نماز جمعه را امامت دهد) امیر حجاز بود و یا خلیفه در موسم حج حضور داشت، در جواب امام محمد لفظ جمّع را ذکر نمود که به معنای اینست که نماز جمعه بگذارد و این لفظ جمّع (نماز جمعه گذارد) محتمل دو معنی است اول اینکه واجب است که نماز جمعه را بر پا نماید دوم اینکه جایز است که نماز جمعه را اقامه نماید، حال اصحاب تخریج قول «جمّع» را به جواز احتمال دادند و گفتند که معنای «جمّع» اینست که اقامه نماز جمعه بر آنها جایز است نه واجب.

به همین ترتیب امام محمد می‌فرماید! اگر امام، نه امیر حجاز و نه خلیفه بود، در اینجا در جواب امام محمد لفظ «لاجمعة فیها» را ذکر نمود که به این معنی است (نماز جمعه بر آنها نیست) این عبارت نیز محتمل دو معنی است اول اینکه اقامه نماز جمعه بر آنها واجب نیست دوم اینکه اقامه نماز جمعه بر آنها جایز نیست که در اینجا باز هم

اصحاب تخریج معنی دوم را برداشت نمودند که نماز جمعه بر آنها جایز نیست.

فرق بین دو احتمال این است که اگر از عبارت «لاجمعة فيها» اینگونه برداشت شود که اقامه نماز جمعه بر آنها واجب نیست، پس در آن صورت نتیجه چنین می‌شود که، اگر نماز جمعه را اقامه نمایند اشکالی ندارد، همانگونه که اگر اقامه نکردند اشکالی ندارد. اما اگر از آن عبارت این طور بر داشت شود که اقامه نماز جمعه جایز نیست، پس در آن صورت نتیجه چنین می‌شود که حجاج به هیچ عنوان حق ندارند نماز جمعه را اقامه نمایند. حال بر کسانی که احتمال دوم را از عبارت امام محمد رحمه الله برداشت نمودند سوال ذیل وارد می‌شود؟

سوال: آیا کسانی که «جمَّع» را به معنی جاز معنا می‌کنند این موضع را که می‌گویند نماز جمعه در آن روا است شهر می‌دانند یا قریه؟ اگر شهر می‌دانند «جمَّع» به معنی وجب است لاغیر، واگر قریه می‌دانند چرا نماز جمعه در آنجا روا است؟ چون بگفتهٔ شما نماز جمعه در قریه روا نیست! صحیح این است که در صورت اولی نماز جمعه آنجا فرض است و در صورت دومی چون امام و دیگران مسافر هستند نماز جمعه بر ایشان فرض نیست.

در کتاب هدایه در باب نماز جمعه در بارۀ تفسیر «مصر» اینگونه آمده است «والمصر الجامع کل موضع له أمیر وقاض ینفذ الأحکام ویقیم الحدود وهذا عند أبي یوسف رحمه الله».

«مصر جامع عبارت از هر موضعی است که امیر و قاضی داشته باشد و احکام اسلامی را اجرا کند و حدود را برپای دارد، این دیدگاه از امام ابویوسف رحمه الله منقول است».

در عبارت هدایه آمده ذکر شده (کل موضع له امیر و قاض) هر جائی که امیر و قاضی داشته باشد!

سپس بر آنها سوال وارد شد که تمام قراء و قصباتی که در اطراف و اکناف حکومت اسلامی قرار دارند دارای امیر و قاضی می‌باشند؛ زیرا امیر، قاضی و سلطانی که در مرکز خلافت اسلامی موقعیت دارند در واقع امیر و قاضی اطراف نیز می‌باشند، در جواب اصحاب تخریج گفتند که (له) در این عبارت (کل موضع له امیر و قاض) به معنای (فیه) می‌باشد پس معنی عبارت چنین می‌شود:

مصر جامع عبارت از هر موضعی که امیر و قاضی در آنجا سکونت داشته باشد، احکام را اجراء و حدود را برپای نماید.

حال آن عدّه از اهل تخریج که می‌گویند له به معنی فیه است یعنی شهر جائی است که در آن پادشاه و قاضی سکونت داشته باشند نه اینکه فقط آن موضع تحت حمایت آنان باشد اما بصراحت می‌گویند اگر در

آنجا سلطان و یا مأمور آن نبود مردم خطیبی را تعیین و نصب کنند و نماز جمعه را اداء کنند. بنابر این واضح شد که در نبودن سلطان که اقامت آن در مصر بودن شرط بود، مصر کذائی و شرط وجود سلطان هم از بین رفت، پس در این صورت نماز جمعه فرض است در تمام کتب احناف.

شروط نصی نماز، مانند رکوع و سجده که در قرآن‌کریم ثابت شده اند بر ذمۀ کسی که قادر است ادای آن فرض می‌باشد و اما اگر کسی از ادای رکوع و سجده عاجز بود نماز را بدون رکوع و سجده ادا نماید پس وقتی شروط نصی، حکم شان این گونه است پس جای برای شروط اجتهادی مانند مصر و سلطان باقی نمی‌ماند و اعتباری نمی‌داشته باشد

در قاضیخان صفحه ۸٤ ج۱ «و ان لم یکن ثمة قاض و لا خلیفة المیت فاجتمع العامة علی تقدیم رجل جاز لمکان الضرورة».

کتاب جامع الصغیر عین گفته‌های امام ابوحنیفه و یاران شان است بدون تخریج که به آن ام المتون می‌گویند و دیگر کتب احناف از این کتاب استدلال می‌کنند، اما به اعتبار تخریج بسیاری از علماء اگر متوجه نشوند به اشتباه می‌افتند چنانچه افتاده است.

از طرف شوری علماء جیجه.

(و ایضاً (و خوف فوت صلاة جنازة) کنز بحر الرائق ص ۱۵۷).

اطلقه و قیده فی الهدایة باربعة اشیاء حضور الجنازة و کونه صحیحا و کونه فی المصر و کونه لیس بولی و وافقة علی الاخیر فی الوافی و لا

حاجة الى هذه القيود اصلا لان المريض يرخص له التيمم مطلقا و كذا المسافر و قبل حضورها لايخاف الفوت اذا لوجوب بالحضور و كذا لايخاف الفوت الولى مع ان فى جوازه له خلافا ففى الهداية الصحيح انه لايجوز له التيمم لان للولى حق الاعادة فلا فوت فى حقه و اختاره المصنف فى الكافى و صححه فى التجنيس فى الامام عدم الجواز ان كانوا ينتظرونه و الا جاز و فى ظاهر الرواية جوازه لهما و صححه السرخسى و قال صاحب الذخيرة لا فرق بين الامام و المقتدى و من له حق الصلاة لان الانتظار فيها مكروه و المراد بالولى من له حق التقدّم حتى لا يجوز التيمم للسلطان و القاضى و الوالى على ما فى الهداية لان الولى اذا كان لا يجوز له التيمم و هو مؤخر فمن هو مقدم عليه اولى لان المقدم على الولى له حق الاعادة لو صلى الولى فعلى هذا يجوز التيمم للولى اذا كان من هو مقدم عليه حاضرا اتفاقا لانه يخاف الفوت اذ ليس له حق الاعادة لو صلى من هو مقدم عليه كما علم فى الجنائز و كذا يجوز للولى التيمم اذا اذن لغيره بالصلوة لانه حينئذ لا حق له فى الاعادة فيخاف فوتها و لا يجوز لمن امره الولى كذا فى الخلاصة و هذه التفاريع التى ذكرناها انما هى على مختار صاحب الهداية اما على ظاهر الروايةفيجوز التيمم للكل عند خوف الفوت بحر الرائق صـــ١٠٧ ج١.

6 شوری علماء جیجه فتوی شماره یک تاریخ 1441/3/9ق مطابق 1398/8/16ش

1:ملا عبدالقیوم ملا امام مسجد پلال
2:ملا حبیب ملا امام مسجد تاج محمد خیل
3:ملاعبدالله ملا امام دیگر تاج محمد خیل
4:ملا عبدالخالق ملا امام حمزه با احترام مورد تائید است ملاعبدالخالق
5:ملا عبدالحمید صاحب زاده
6:ملا عبدالاول صاحبزاده
7:ملا محمد سرور ملا امام مسجد جامع
8:ملا حامد ایضا
9:ملا ابوالحسن خطیب مسجد جامع صحیح است ابوالحسن صاحبزاده
10:ملا حسن صاحبزاده
11:ملا عبدالله امام مسجد بالا
12:ملا یونس امام مسجد
13:ملا ابراهیم امام مسجد جنگلی
14:ملا مسعود امام مسجد میرهزاری
15:ملا ناصر ساکن میرهزاری
16: میرهزاری بلند
17:ملانور احمد امام مسجد خرگاوه
18:ملا احمد ایضا امام مسجد خرگاوه
19:ملا عبدالفتاح امام مسجد گرگنب
20:ملا محمد رسول امام مسجد خالو
21:ملا عبدالرشید خطیب ناجو
22:ملا عبدالله امام دیگر مسجد ناجو
23: ملانثاراحمد ملا امام مسجد دوخوله
24:ملا نور احمد امام مسجد کاریز
25:ملا فضل احمد امام مسجد کاریز
26:ملا عبدالروف ساکن کاریز
27:ملا عبدالبصیر ساکن کاریز بید
28:ملا عبدالله مستری
29:ملا رشید ساکن ناجو
30:ملا انور ساکن دوخوله
31:ملا نبی ساکن کاریز

اندکـــی اندر جـــهان دل نـــگر تا ز نور خود شوی روشن بصر

چیست دل یک عالم بی رنگ و پوست عالم بی رنگ و بوی چارسوست

ساکن و هر لحظه سیّـــار است دل عـالم احوال و افکار است دل

از حقائق تا حـــــقائق رفته عقل سیـر او بی جاده و رفتار و نقل

صد خیال وهریک از دیگر جداست این بگردون آشنا آن نارساست

چشم تو بیدار بـــاشد یا بـــخواب دل به بینـــد بی شعاع آفتاب

آنجهان را بر جـــهان دل شنـــاس من چگویم زآنچه نایددر قیاس

اندر آن عالم جهانی دیـــگری اصل او از کن فکانی دیگری

اقبال ص ۳۵۵.

بگذر از خاور و افسونی افرنگ مشـو که نیرزد بجوی این همه دیرینه ونو

اقبال ص ۱۵۵.

دین و دانش را غلام ارزان دهـــد تا بـــدن را زنده دارد جان دهد

گرچه بر لبهای او نام خـــداست قبـــلهٔ او طاقت فرمانروا است

اقبال ص ۱۸٤.

جنگ شاهان جهان غارتگری است جنگ مؤمن سنت پیغمبری است

جنگ مؤمن چیست هجرت سوی دوست ترک عالم اختیار کوی دوست

آنکه حرف شوق با اقـــوام گـفت جـنـــگ را رهبانی اسلام گفت

کس نداند جز شهـید این نکـــته را کو بخون خود خرید این نکته را

اقبال صفحه ۳۷٤.

کم خور و کم خواب و کم گفتار باش گرد خود گردنده چون پر کار باش

عدل در قهر و رضا از کـــف مـــده قصـــد در فقر و غنا از کف مده

اقبال ص ۳۸٤.

پیر رومی را رفیق راه ساز تا خدا بخشد ترا سوز و گذاز

اقبال ص ۳۸۷.

خیر و خوبی بر خواص آمد حرام دیده ام صدق و صفا را در عوام

اهل دین را باز دان از اهل کین هم نشین حق بجو با او نشین

اقبال ص ۳۸٦.

عالمان از علم قرآن بی نیاز صوفیان درنده گرگ و مودراز

بی خبر از سر دین اند این همه اهل کین‌اند اهل کین‌اند این همه

هدایه در فقه احناف کتابی است بسیار مشهور و متداول و معتمد به در بین احناف اما باز هم دارای اشتباهات بسیاری می‌باشد چه رسد به کُتُب دیگر از جملۀ آنها اینها است:

۱. در مقدمۀ هدایه فی باب الآذان لقوله علیه السلام لابنی ابی ملیکه الخ این غلط است بتحقیق روایة نموده است ائمۀ سته در کتاب‌های خود از مالک بن الحویرث گفت آمدم به نزد رسول خداﷺ من همراه دیگری یا همراه ابن عم خود.

۲. اشتباه دیگر در باب صفة نماز لقوله تعالی وارکعوا و اسجدوا الخ و او از قرآن مجید نیست.

۳. اشتباه دیگر در باب نماز جنازه فرموده کذا قاله رسول اللهﷺ وقتی که گذاشت ابادجانه را در قبر الخ این غلط است چون ابادجانة

وفات نمود بعد رسول خداﷺ در واقعهٔ یمامه سال دوازده (١٢) در خلافة ابی بکر آنرا که رسول خداﷺ در قبر گذاشت آن ذو بجادین بود.

٤. اشتباه در باب نماز در کعبه است که گفته است روا است فرض و نفل آن خلافاً للشافعی در هر دو قسم گفته است السغناقی در نهایه این سهو است شافعی رحمه الله مثل ما می‌گوید.

٥. در باب یوجب القضاء و الکفارة در کتاب صوم و الکفارة مثل کفارة الظهار لما روینا و لحدیث الاعرابی و هو حجة علی الشافعی رحمه الله فی قوله یخیّر بعد فرموده این خطا است شافعی رحمه الله مثل ما می‌گوید العینی.

٦. اشتباه در باب احرام بنزد ذکر نماز صبح بمزدلفه تا اینکه روایت کرده در حدیث ابن عباس الخ قال العینی این وهم است.

٧. بعد القول المذکور بسطر و گفته است الشافعی رحمه الله انه رکن الخ در فتح القدیر فرموده است این سهو است چرا که کتُب آنها ناطق بخلاف آن است.

٨. در باب حج از غیر است قال علیه الصلوة و السلام قال فیه حجی و اعتمری عن ابیک قال العینی فیه وهم فان حدیث الخثعمیة رواه الستة و لیس فیه ذکر اعتمری.

۹. فی کتاب النکاح، نکاح المتعة باطل و قال مالک جائز الخ قال الکاکی هذا سهو فان المذکور فی کتب المالک حرمة النکاح المتعة انتهی.

۱۰. در کفارۂ ظهار لقوله علیه الصلوة و السلام در حدیث اویس بن صامت و سهل بن صخر الخ این سهو است و الصواب سلمه یا سلیمان بن صخر.

۱۱. گفتۂ او در باب عشر و الخراج از ثعلبیة تا عبادان الخ این سهو است صواب من العلث.

۱۲. و لو کان یجد الماء الا انه مریض فخاف ان استعمل الماء اشتد مرضه تیمم ثم قال و اعتبر الشافعی رحمه الله خوف التلف قال البعض هذا خلاف قول الشافعی رحمه الله.

۱۳. گفتۂ صاحب هدایه است که گفته است و لان العبث خارج الصلوة حرام فما ظنک فی الصلوة قال العینی فیه نظر لان العبث خارج الصلوة لیس بحرام. عینی.

۱٤. و من کان مریضا فی رمضان فخاف ان صام ازداد مرضه افطر و قال الشافعی رحمه الله لایفطر هو یعتیر خوف الهلاک او فوت العضو کما فی التیمم هذا سهو ظاهر من کلام اصحابه انه کقولنا.

۱۵. ان کان مسافرا لایستضر بالصوم فصومه افضل و ان افطر جاز ثم قال و قال الشافعیؒ الفطر افضل قال المحشی الحق ان قوله کقولنا و انما هو مذهب احمد.

۱٦. و لایبداء بقتالهم حتی یبدوا بقتالنا فان بدوا قاتلهم حتی یفرق جمعهم قال العبد الضعیف هکذا ذکره القدوری فی مختصره و ذکر الامام المعروف بخواهر زاده ان عندنا یجوز ان یبدأ بقتالهم اذا تعسکروا و جمعوا و قال الشافعیؒ لایجوز حتی یبدؤا بالقتال حقیقة لانه لایجوز قتل المسلم الا دفعا و هم مسلمون. هدایه ج۲ ص۵۸۵.

۱۷. قال الاضحیة واجبة علی کل حرّ مسلم مقیم موسر فی یوم الاضحی عن نفسه و عن وُلده الصغار ثم قال بعد امة و هذه روایة الحسن عن ابی حنیفةرحمهما و روی عنه انه لا یجب عن ولده و هو ظاهر الروایة هدایة ج٤ ص٤٤۲.

۱۸. قول القدوری: لاتصح الجمعة الا فی مصر جامع او فی مصلی المصر و لاتجوز فی القری. و العبارة الصحیح: نماز جمعه واجب نیست مگر با جمعیت در شهرها و دهات و فنای آنها که جمعیت و امنیت داشته باشند در بیابان‌ها که جمعیت مستقر نداشته باشند بلکه در حال کوچ و بار باشند واجب نیست.

خاتمه

در صفحه ٦٤ «تحقیق مقام این است که خداوند جز این نیست که فرستاده است رسول خود را برهنمائی بشر و دین ثابت که آنرا ظاهر و غالب گرداند بر تمام ادیان و گردانید بعض این اظهارات را بتوسط شمشیر و بعض آنرا باتمام حجت و بعضی را بعبادات که آنها شعار اسلامی است نظیر نمازهای پنج گانه و غیر آن و جماعت مخصوصة بعد نازل نموده بر ما آیتی را که در آن مارا رهنمائی نموده و امر کرده مارا بر شعاری تمام تر و کامل تر از بقیۀ شعارات از این جهت که مارا امر نمود بسعی بسوی آن و ترک کردن تمام شواغل و خبر نموده ما را بر زبان رسول خودﷺ بمهر شدن دلها و غالب شدن شیطان و نابود شدن تمام اعمال خیر از نمازها، زکوة، روزه و حج بترک کردن آن تشدید نموده در آن و بزرگ یاد نموده آن را پس بود در آن مظنۀ حرج از برای بعض اشخاص و در بعضی از مواضع و خداوندﷻ نگردانیده در دین سختیّ پس بیان نمود برای ما بزبان فرستادۀ خودﷺ اشخاصی را که در نه خواندن نماز جمعه رخصت است از جملۀ اهل رخصت گروهی است که از یهود و نصاری و منافقین خائف باشد از جهت اینکه این شعار نماز جمعه مبغوض ترین چیزی است بنزد یهود و نصاران و منافقین از بقیۀ شعارات اسلامیه پس می‌باشد مظنة اذیت از طرف ایشان در جای غلبۀ ایشان این رخصت از جهت خلل نیست در تاکید نماز جمعه چون جمعۀ خائف هم روا است مانند جمعۀ مریض و مانند آن و همچنان تخفیف نموده بر

اهل بیابان از جهت حرج اجتماع ایشان بتحقیق وارد شده درباره این تخفیف حدیثی از راه های مختلف که قوی می‌کند بعضی بعض دیگر را که اهل بادیه از جملهٔ آن پنج گروه است که نماز جمعه بایشان لازم نیست (نه اینکه اگر بخوانند روا نیست) مثلی که در حجت الله البالغه است همچنان رخصت نموده است از نماز جمعه در بعضی از قریه‌ها و در بعضی از شهرها از جهت خصوص واقعه (که در آن مشکلی جدیّ باشد) مانند حدیث که نیست بر کمتر از پنجاه نفر جمعهٔ همراه حدیث که نماز جمعه واجب است بر هر قریه و حدیث جمعه واجب است بر هر قریهٔ اگر چه در آن نباشد مگر چهار نفر حاصل این است که از نماز جمعه منع نیست (در هیچ جا و از هیچ کس) از جهت که این خلاف تاکید آنست بلکه منع کردن از نماز جمعه در بعضی جاها و از بعضی اشخاص پراگندگی است در غرض شارع و بخلاف احادیث وارده است در این باب الخ انظر الی آخر ما قال ترجمه از گفته‌های این کتاب است.

فتوای علماء گرامی امارت اسلامی افغانستان در رابطه به ادای نماز جمعه در جنگل پیر علی زای

باسمه تعالی

څه وای علماء کرام د امارت اسلامي چه د ځنگل د پیر علی زای په کیمپ کښې د جمعې لمونځ ستله او کنه

بینوا توجروا

او دو هم دادی چه زوړه او اختر د سعودی سره وسی او که د پاکستان سره؟

زمونږ کلی او جزی اختیار ستاسی دی او ستاسی هر فیصله زمونږ پر سر او ستر گو قبوله ده

مولوی عبدالقدوس عاقل، مولوی عبدالهادی، مولوی شیر علی

مولوی احمد خوندم

الاستفتاء الی شیوخ الامارة الاسلامیة

مولوی عزیز الله آغا

مولوی حمیدالله حیدری

حافظ محمد حبیب

الحاج مولوی

امر الدین

طالب حقانی

الفتوی بعون الله تعالی

د اول سوال جواب

په دغه مسئوله ځای ځنګل پیرعلی زی کی د جمعې لمونځ صحت لري ځکه اول خو دغه ځای مصر بلل کیږي پر هغه تعریف چه اکثر فقهاؤ رحمهم الله تعالی راجح بللی دی هغه داسی (وهو ما لا یسع اکبر مساجده اهله المکلفین بها) وعلیه فتوی اکثر الفقهاء مجتبی لظهور التوانی فی الاحکام وقال ابو شجاع هذا احسن ما قیل فیه وفی الولوالجیة وهو صحیح بحر وعلیه مشی فی الوقایة ومتن المختار وشرحه وقدمه فی متن الدرر علی القول الآخر وظاهره ترجیحه وایده صدر الشریعة بقوله لظهور التوانی فی احکام الشرع سیما فی اقامة الحدود فی الامصار ---

الدر المختار مع الشامی ج۱ ص ۵۹۰ البحر الرائق ج۲ ص ۱۴۰ کفایت المفتی ج۳ ص ~~۲۴۷~~ ۲۴۶

او همدغه شان دغه ځای پر هغه تعریف باندی هم مصر بلل کیږي چه امام ابو حنیفة رحمه الله تعالی کړیدی او علماؤ اصح بللی دی هغه داسی (وفی حد المصر اقوال کثیرة اختاروا منها قولین احدهما ما فی المختصر ثانیهما ما عزوه لابی حنیفة انه بلدة کبیرة فیها سکک واسواق ولها رساتیق وفیها وال یقدر علی انصاف المظلوم من الظالم بحشمه وعلمه او علم غیره والناس یرجعون الیه فی الحوادث قال فی البدائع وهو الاصح وتبعه الشارح وهو اخص مما فی المختصر

البحر الرائق ج۲ ص ۱۴۰ رد المحتار ج۱ ص ۵۹۰ الزیلعی ج۱ ص ۵۲۴ البدائع ج۱ ص ۳۸۵ منهاج السنن ج۳ ص ۴۷

او دغه تعریف ځکه پر دغه ځای صادق دی چه په دغه ځای کی ډیر دکانونه او مارکیټونه موجود دی او هم په دغه ځای کی د حکومت تحصیل او تهانه وجود لري

او که بالفرض دغه ځای مصر نه سی نو دا خو ډیره ښکاره خبره ده چه لویه قریه خو یقیناً ده او د احنافو پر مذهب باندی په لویه قریه کی د جمعی لمونځ صحیح دی

وتقع فرضا فی القصبات والقری الکبیرة التی فیها اسواق --- رد المحتار ج۱ ص ۵۹۰ الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید ج۱ ص ۳۱۷ فتاوی فریدیة ج۲ ص ۱۴۰ کفایت المفتی ج۳ ص ۲۴۶ فتاوی دار العلوم دیوبند ج۱ ص ۲۴۴ فتاوی حقانیة ج۳ ص ۳۷۹

د دوهم سوال جواب

د سمو ډیر رادیو چه د هغه ځای د حاکم د حکم اعلان وکړي د دغه حکم د لته په افغانستان او پاکستان کی ملزم نه دی نو هغه وخت پوری چه د دغه ځای د حاکم حکم ورسره نه وي خای نسی ځکه د هغه حاکم حکم د لته نه دی نافذ او تسلط ئی نسته

في التاتارخانية عن الفتاوى النسفية سئل عن قضاء القاضي برؤية هلال شهر رمضان بشهادة شاهدين عند الاشتباه في مصر هل يجوز لاهل مصر آخر العمل بحكمه فقال لا ولا يكون مصر آخر تبعا لهذا المصر نعم لو كان هذا المصر قرا فانه يكون تبعا له اه -- ج ٣ ص ٣٦٦

وفي فتح الملهم وقال ابن الماجشون لا يلزم بالشهادة الا لاهل البلد الذي ثبتت فيه الشهادة الا ان ثبت عند الامام الاعظم فيلزم الناس كلهم لان البلاد في حقه كالبلد الواحد اذ حكمه نافذ في الجميع اه ج ٣ ص ١١٣

او هر چه دا خبره ده چه اختلاف د مطالعو اعتبار لري او کنه په دغه کي زموږ د حنفي مذهب بعضو علماو لکه علامة الشامي په رد المحتار ج ٢ ص ١٠٤ کي او دا سي نور فرمائي چه راجح دا ده چه د دغه اختلاف بالکل ندی معتبر نه په نژدي ښارو کي او نه په ليري ښارو کي او دغه قول ظاهر الرواية د مذهب هم دی او بعضو نورو محققينو علماو لکه علامه الکاساني په البدائع ج ٢ ص ٨٣ او علامة الزيلعي په تبيين الحقائق ج ١ ص ٣٢١ کي بيا فرمائي چه کم ښارونه سره نژدي وي نو د مطالع اختلاف ندی معتبر او که سره ليري وي نو بيا د مطالع اختلاف معتبر دی.

نو د دغه پورتني تحقيق پر بنا مناسب ده چه په احتياط سره عمل وشي دغه دادی چه د روژي په باب کي د سعودي د بل اسلامي ملک په اعلان سره روژه ونيول شي لکن وعواموته ما الزامي حکم نه ورکول کيږي او د اختر په باب کي دی د مطلع خبر سره موافق عمل وشي.

لکن په افغانستان کي که د مجاهدينو حاکم د سعودي د خبر تائيد وکړي او دغه خبر هم د حنفي مذهب د قانون سره موافق دی نو دغه ځای خلګ دی د خپل حاکم د حکم متابعت وکړي --- والله اعلم

شيخ الحديث مولوي عبد الحکيم صاحب
مفتي رحمت الله صاحب
عبد السلام صاحب
شيخ الحديث مولوي حميد الله
٢٣/٣/١٤٣٣ هـ ق

ترجمه فتوای علماء گرامی امارت اسلامی افغانستان در رابطه به ادای نماز جمعه در جنگل پیر علی زای

بسمه تعالی

ترجمه: چه می‌فرمایند علماء گرامی امارت اسلامی که در جنگل پیر علی زای به کیفیتی که هست نماز جمعه هست یا نه بیان کنید تا اجر بیابید.

و دوم سوال این است که روزه و عید مطابق اعلان سعودی شود یا اعلان پاکستان اختیار کلی و جزئی ما در همچه مسائل بدست شما است از جانب شما هر فیصلهٔ که بشود برای ما بسر و چشم قبول است.

«فتوی به کمک خدای متعال دربارهٔ سوال اول»

جواب: در منطقهٔ جنگل پیر علی زای که از آن سوال شده نماز جمعه صحت دارد چونکه اول آنجا شهر گفته می شود بر تعریف بیشتر فقهاءرحمهم الله که راجح هم همین است و آن این است که مصر «و هو ما لایسع اکبر مساجده اهله المکلفین بها» و علیه فتوی اکثر الفقهاء مجتبی لظهور التوانی فی الاحکام و قال ابو شجاع هذا احسن ما قیل فیه و فی الولوالجیة و هو صحیح بحر و علیه مشی فی الوقایة و متن المختار و شرحه و قدمه فی متن الدرر علی القول الآخر و ظاهره ترجیحه و ایده صدر الشریعة بقوله لظهور التوانی فی احکام الشریعة سیما فی اقامة

الحدود فی الامصار الدر المختار مع الشامی ج۱ ص۵۹۰ / البحر الرائق ج۲ ص۱٤۰ / کفایت المفتی ج۳ ص۲٤٦.

و همچنین اینجا بر این تعریف که از امام ابوحنیفه‌ﷺ نقل می‌کنند هم مصر گفته می‌شود و آن این است که به امام ابوحنیفه‌ﷺ نسبت می‌دهند که آنجا بلدهٔ کبیره باشد و در آنجا سکک و اسواق باشد و لها رساتیق باشد و والی باشد که قادر باشد بر انصاف مظلوم از ظالم بحشمة خود و بعلم خود یا علم غیر خود و در حوادث مردم به آن رجوع کنند.

البحر الرائق ج۲ ص۱٤۰ / رد المحتار ج۱ ص۵۹۰ / الزیلفی ج۱ ص۵۲٤ / البدائع ج۱ ص۳۸۵ / منهاج السنن ج۳ ص٤۷.

بنابر این تعریف در اینجا خیلی دوکان است و مارکت‌ها وجود دارد و در اینجا تحصیل حکومتی است و جای بزرگ دولتی است.

اگر بالفرض در اینجا شهر نباشد یقیناً قریهٔ بزرگ می‌باشد و بر مذهب احناف به قریهٔ بزرگ نماز جمعه صحیح است (و تقع فرضا فی القصیات و القری الکبیرة التی فیها اسواق) رد المحتار ج۱ ص۵۹۰ / الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید ج۱ ص۳۱۷ / فتاوای فریدیه ج۲ ص۱٦۵ / کفایة المفتی ج۲ ص۲٤٦ / فتاوی دارالعلوم دیوبند ج۱ ص۲٤٤ / فتاوی حقانیه ج۳ ص۲۷۹.

جواب سوال دوم: حکم حاکم عربستان به افغانستان و پاکستان الزام آورد نیست تا اینکه حاکم این جاها بآن یکجا نشوند در این حکم فی

التاتار خانية عن الفتاوى النسفية سئل عن قضاء القاضى برؤية هلال شهر رمضان بشهادة شاهدين عند الاشتباه فى مصر هل يجوز لاهل مصر آخر العمل بحكمهم فقال لا و لا يكون مصراً آخر تبعا لهذا المصر انما سكان هذا المصر و قراها تكون تبعا له آه ج۳ ص۳٦٦.

و فى فتح الملهم و قال ابن الماجشون لا يلزم بالشهادة الا لاهل البلد الذى ثبتت فيه الشهادة الا ان يثبت عند الامام الاعظم فيلزم الناس كلهم لان البلاد فى حقه كالبلد الواحد فى ان حكمه نافذ فى الجميع آه ج۳ ص۱۱۳.

اما در بارۀ اینکه اختلاف مطالع اعتبار دارد یا نه در جواب باید گفت که در این مسئله در مذهب حنفی ما دو نظریه وجود دارد بعضی از علماء مانند علامۀ شامی در رد المحتار ج۲ ص۱۰٤.

چنین فرموده است که راجح در مذهب این است که اختلاف مطالع معتبر نیست چه بشهر نزدیک یا دور این قول ظاهر روایت در مذهب هم میباشد اما بعضی محققین احناف مانند علامه کاسانی در البدائع ج۲ ص۱۸۲ و علامه زیلعی به تبیین الحقائق ج۱ ص۳۲۱ فرموده است در شهرهای با هم نزدیک اختلاف مطالع اعتبار ندارد، اما در شهرهای دور اختلاف مطالع معتبر است.

بناء بر این تحقیق مناسب این است که به احتیاط رفتار شود این احتیاط این است که در روزه بگفتۀ سعودی یا دیگر ممالک اسلامی که

زود روزه می‌کنند رفتار شود و روزهٔ خود را به اعلان آنها بگیرد به عوام حکم الزامی نکنند و در باب عید همراه شهرهای محلی عید کنند مگر در افغانستان که حاکم مجاهدین حکم سعودی را تأیید می‌کند و این بقانون مذهب حنفی برابر است در اینجا مردم از حاکم خود پیروی می‌کنند. خدا داناتر است.

شیخ الحدیث عبدالسلام صاحب، شیخ الحدیث هیبت الله صاحب، شیخ الحدیث مولوی حبیب الله، شیخ الحدیث مولوی عبدالحکیم صاحب و مفتی رحمت الله صاحب ١٤٣٣/٢٣ ه. ق.

مترجم: حاجی ابوالحسن صاحب زاده.